

بررسی شخصیت یمانی موعود

جلد اول

تألیف

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول
نام کتاب اصلی	دراسة في شخصية اليماني الموعود، الحلقة الأولى
نویسنده	شیخ ناظم عقیلی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۳
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م
کد کتاب	۱۳۲
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۷
مقدمه.....	۹
حدیث یمانی.....	۲۳
۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست.....	۲۷
تورا برحذر می‌دارم از شذاذ از آل محمد.....	۳۰
باید آسیایی باشد که به گردش درآید.....	۴۱
دولت بنی عباس در آن زمان شکل می‌گیرد.....	۵۱
گنج‌های طالقان.....	۶۵
مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند.....	۶۷
وقتی سفیانی ظهور کند مهدی غایب می‌شود، و بعد از آن خروج می‌کند.....	۷۲
صاحب وصیت‌ها.....	۷۲
با احمد بین رکن و مقام بیعت می‌شود.....	۷۵
شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد.....	۷۶
به سوی بیت المقدس رو می‌کند و به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد.....	۹۲
اهل مشرق و مغرب پرچم حق را لعنت می‌کنند.....	۱۰۰
خداوند به مردی از اهل بیت برای یاری امت محمد اذن می‌دهد.....	۱۰۶
قومی که در مشرق قیام می‌کنند.....	۱۱۹
۲. به سوی صاحبان دعوت می‌کند.....	۱۲۳
۳. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود.....	۱۴۷
۴. و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش هدایت است.....	۱۵۳
۵. برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی گردان شود و هرکس چنین کند از اهل آتش است.....	۱۵۵
۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.....	۱۵۹

تقدیم

به شیران نبرد...

و سواران کارزار...

به آن شهدای سعادت‌مند.....

به شهدای انصار خدا و انصار امام مهدی (علیه السلام)...

این تلاش ناچیز را به شما تقدیم می‌کنم، در حالی که تمام وجودم در برابر شما پاکیزگان
شرمسار است.

از خداوند خواستارم شفاعت شما و پیوستن به شما را روزی ام فرماید،

که او به‌راستی شنوای اجابت‌کننده است

و ما را همه با محمد و آل محمد (علیهم السلام) نزد پادشاه مقتدر محشور فرماید...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليما

مقدمه

مرحله عصر ظهور امام مهدی (عج) از جمله مهم‌ترین مراحل بشریت به حساب می‌آید؛ یا به عبارت بهتر مهم‌ترین مرحله، اگر به آن از نقطه نظر غربالگری و امتحانی که امت اسلامی و حتی تمامی بشریت به آن مبتلا می‌شوند نگاه کنیم؛ و این به دلیل دور شدن از منابع تشریح الهی و طولانی شدن دوره زمانی میان مردم و حجت معصوم، و به انحطاط رفتن جامعه بشری در حرکت به سوی ماده‌گرایی، و تکامل فردی و اجتماعی جامعه بشری به سوی توسعه دنیوی - البته اگر چنین تعبیری صحیح باشد - و غفلت انسان از ارتباط با خداوند متعال و دین و حجت‌های خداوند متعال بوده است؛ چراکه می‌بینیم همه معیارها دگرگون شده‌اند و در نتیجه هیچ دیدگاه یا تعریف صحیحی برای اخلاق و علم و عقل و حتی انسانیت پیدا نمی‌کنیم ... چراکه ما شاهدیم تمامی این مفاهیم در قالب دنیوی و منفعت‌طلبی مادی فردی ریخته شده‌اند، و در نتیجه هر نظریه و قانونی که با کجروی‌های مفاهیم دنیوی مطابقت نداشته باشد به عنوان انحراف و نادانی و عقب‌ماندگی که مایه استهزا و طنز و تمسخر است شمرده می‌شود.

این وضعیت ناگواری که مردم به آن رسیده‌اند در نتیجه شدت دل‌بستگی به دنیا و متعلقان و شگفت‌زدگی از زرق و برق‌هایش، و دور شدن و جهل مردم از اخلاق الهی و تکامل روحی و علمی در جهت ارتقایی بوده که خداوند متعال برای بشریت خواسته است؛ و به قول معروف کسی که چیزی را نشناسد دشمنش می‌شود، و هرچیزی جذب شبیه خودش می‌شود.

این جهل و مجذوب شدن به ماده و محدود کردن دیدگاه به آن فقط گناه عموم مردم نیست؛ بلکه سهم عمده آن بر عهده کسانی است که خود را در جایگاه راهنمایان به سوی شناخت خداوند متعال قرار داده‌اند؛ با وجود اینکه آنها به تاریکی سرداب‌ها و سکوت انزوا و خلوت خود اُنس گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که از زنان حبس شده در حرم‌سراها پیشی گرفته‌اند و اغراق نخواهد بود اگر بگویم هیچ دوشیزه‌ای و هیچ پرده‌نشینی در سطح این بزرگان عافیت طلب دیده نمی‌شود؛ و بنده متوجه نمی‌شوم چطور ممکن است رهبری که در آسایش خواب زمستانی و تابستانی به سر می‌برد این امت را رهبری کند و تکامل حقیقی و هدفی را که به خاطرش آفریده شده است به آن بشناساند. حتی حیوانات هم که در زمستان به خواب می‌روند در طول تابستان به سوی نور حرکت می‌کنند تا برای خود آذوقه و دیگر مایحتاجشان را فراهم کنند؛ اما اینها حتی برای این کار هم ضرورتی نمی‌بینند؛ زیرا آنها به اندازه صدها خواب زمستانی، مایحتاج خود را از حقوق یتیمان و مسکینان و محرومین انداخته کرده‌اند؛ پس هر نفس گرمی که زیر لحاف گرم خود می‌کشند و هر غذای لذیذی که در کاخ‌هایشان میل می‌کنند از حقوق یتیمان گرسنه و ناله مسکینان به دست آمده است؛ و فاجعه بزرگ این است که مردم آن را فضیلت و منقبتی برمی‌شمارند تا آنجا که باید دست این خواب‌زده را بوسید و به خاک پایش تبرک جست، اگر پایش خاکی داشته باشد!

طبیعی است وقتی چوپان غایب و در صدفی چندلایه محصور شود گوسفندان به گرگ‌ها عادت می‌کنند و حتی قساوت و درندگی آنها را به‌عنوان لطف و رحمتی در جهت مصلحت عمومی توجیه می‌کنند!

به این ترتیب عموم جامعه به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته اول در سایه پرستش رهبر مورد ادعای خود که همچون باکره‌های همیشگی در پیله خود حبس شده است به سر می‌برند؛ و اینها بیشتر مردم ساده‌دل و کسانی هستند که از باقی‌مانده سفره زاهدانها بهره می‌برند.

اما دسته دیگر را کسانی تشکیل می‌دهند که به خود جرئت می‌دهند و به نقد و نپذیرفتن

این استحمار مرگ‌بار اقدام می‌کنند. این دسته، از تقدیس این فقهای که شکم‌هایشان قبرستان حیوانات شده و به عیش و خوش‌گذرانی مشغول بوده‌اند امتناع کردند، اما با تأسف شدید این دسته دین را به‌عنوان یک روش و قانون اساسی رد کردند و به‌دنبال جایگزین رفتند؛ با این تصور که این افراد جاه‌طلب، نمایندهٔ دین الهی هستند و در نتیجه با توجه به فاسد بودنشان دیگر دینی وجود نخواهد داشت! و از این حقیقت غافل ماندند که واجب او این بوده که نمونه‌ای صالح برای جلوه‌گر شدن دین و اخلاق آسمانی، و نیز رسوا کردن و برملا کردن نقاب این مدعیان و منافقان و دجالان باشد، تا وقتی که خداوند حکم کند که او بهترین حاکمان است.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... اگر می‌خواستم می‌توانستم خالص‌ترین عسل و بهترین گندم و بهترین لباس‌های ابریشم را برای خود تهیه کنم؛ ولی هیئات که هوای نفسم بر من غلبه کند و طمع مرا به‌سوی انتخاب بهترین غذاها بکشاند، درحالی‌که شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید به دست آوردن قرص نانی نداشته، و هرگز شکم سیر به خود ندیده باشد؛ یا اینکه با شکم سیر بخوابم درحالی‌که دور و برم شکم‌های گرسنه و جگرهای سوخته باشد؟ یا آن‌گونه باشم که شاعر گفته است:

این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی

درحالی‌که اطرافت شکم‌هایی گرسنه و به‌پشت‌چسبیده باشد

آیا خودم را قانع کنم به اینکه امیرالمؤمنین نامیده شوم، و در تلخی‌های روزگار با آنها شریک نباشم؟ یا در سختی‌های زندگی برای آنان اسوه و الگویی باشم؟ من آفریده نشده‌ام تا خوردن غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پروراری که تمام هم‌تش علفش است، یا چونان حیوان رهاشده‌ای که دل‌مشغولی‌اش چریدن و پر کردن شکم است درحالی‌که از آینده‌اش خبر ندارد. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا

ریمان گمراهی در دست بگیرم؟ یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟...»^۱

عده اندکی از مستضعفین باقی ماندند که از طرف هر دو گروه طرد شده‌اند؛ یعنی هم از طرف پرستندگان بت‌های انسانی، و هم از طرف کسانی که وضعیت آن بت‌هایی را که به ندرت سخن می‌گویند یا از تاریکی بیرون می‌آیند نپذیرفتند؛ و این عده مستضعف، همان کسانی هستند که روش محمد و آل محمد علیهم‌السلام را به عنوان معیاری برای سنجش مردان قرار دادند، و از عمامه‌ها و ریش‌های بلند آنها شگفت‌زده نشدند؛ اما اگر یکی از آن فقها، عامل و زاهد و پیرو راه و روش امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد این عده اندک وی را تقدیس می‌کنند و او را از جمله علمای امین ربانی به شمار می‌آورند؛ و اما کسانی که از مسیر حق منحرف شده و به راه معاویه رفته‌اند همان معاویه‌ای که حتی اگر تا خرخره هم می‌خورد هرگز شکمش سیر نمی‌شد، یا همچون خفاشی شده باشند که به تاریکی و سایه عشق می‌ورزد و توانایی روبرویی با پرتو خورشید را ندارد، در حالی که بدن فقرا و مسکینان و یتیمان نحیف و شکمشان خالی و لب‌هایشان پژمرده است و شاید حتی سفره «مرجع عالی‌قدر» را به خواب هم ندیده باشند، این عده مستضعف اندک چنین فقهایی را نمی‌پذیرند و حتی آنها را بزرگ‌ترین دشمنان دین می‌دانند.

اما این عده مستضعف اندک را پیروان فقههای بدنهاد رد می‌کنند؛ زیرا به نظرشان می‌رسد آنها از دین خارج شده و به خلفای خدا در زمینش تعدی نموده‌اند؛ و آنهایی که از دین کناره گرفته‌اند نیز آنها را رد می‌کنند؛ زیرا تصور می‌کنند هر چیزی که به اسم دین نامیده می‌شود عبارت است از تصویری از این فقههای خوش‌گذرانی که جز کسی که به عقل خود احترام نمی‌گذارد به آنها اقتدا نمی‌کند و قبولشان ندارد.

بنابراین این گروه اندک مستضعف که متحمل گناه دیگران شدند حقشان سلب شد و

تبدیل به غریبان مستضعف رانده شده‌ای شدند؛ همان طور که رسول خدا ﷺ فرموده است: «اسلام غریبانه آغاز شد، و همان طور که آغاز شده بود غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان.»^۱

«مسلمان در آن زمان همچون غریبی آواره است؛ در آن زمانی که اسلام می‌رود و جز اسمش باقی نمی‌ماند، و قرآن کهنه می‌شود و جز خطش باقی نمی‌ماند ... پس هرگاه یکی از آنها به حق تکلم کند و به صدق بشارت دهد به او گفته می‌شود ساکت شو که تو هم‌نشین شیطان و سرآمد گمراهی هستی ...»^۲

روایت‌های متواتری دربارهٔ نکوهش فقهای بدنهاد در آخرالزمان وارد شده است؛ از جمله:

از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن منتسب می‌دانند درحالی‌که دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد ولی از هدایت خالی است. فقیهان آن زمان شوروترین فُقها زیر چتر آسمان هستند. به‌راستی فتنه‌ها از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد.»^۳

از ابو جعفر علیّه نقل شده است، فرمود: «در آخرالزمان مردمی می‌آیند که در آنان گروهی که ریا می‌کنند و قرآن می‌خوانند و زاهدنمایی می‌کنند پیروی می‌شوند ... از گمراهی علما و فساد علمشان پیروی می‌کنند...»^۴

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۲۰۱؛ غیبت نعمانی: ص ۳۳۷ ب ۲۲ ح ۴؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۰ باب ان الاسلام بدأ غریبا...؛ سنن ابن‌ماجه: ج ۲ ص ۱۳۲۰.

۲. جامع الاحادیث الشیعه، بروجردی: ج ۱۴ ص ۳۶ و ۳۷ ح ۱۹۶۷.

۳. کافی: ج ۸ ص ۳۰۷ و ۳۰۸ ح ۴۷۹.

۴. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی: ج ۶ ص ۱۸۰ و ۱۸۱، باب امر به معروف، ح ۳۷۲.

محمد بن مسلم می‌گوید: مردی از اباعبدالله علیه السلام پرسید: قائم شما کی ظهور می‌کند؟ فرمود: «وقتی گمراهی فراوان و هدایت کم شود، و ظلم و فساد زیاد، و صلاح و درست‌کاری کم شود... و فقها به دنیا متمایل، و بیشتر مردم به شعر و شاعران علاقه‌مند شوند...»^۱

اما دربارهٔ وضعیت بقیهٔ مردم، آنها به جایی رسیده‌اند که نه مسلمان‌اند و نه نصارا، همان‌طور که محمد نبی صلی الله علیه و آله توصیفشان فرموده است: «زمانی خواهد رسید که اگر اسم شخصی را بشنوی برای تو بهتر است از اینکه او را ملاقات کنی، و اگر او را بینی و ملاقات کنی بهتر از آن است که او را بیازمایی، و اگر او را بیازمایی حالات گوناگونی را برایت پدیدار خواهد کرد. دین آنان درهم‌هایشان است، و تمام هم‌تشان شکم‌هایشان، و قبله‌شان زنانشان است. در مقابل قرص نانی کمر خم می‌کنند و در برابر درهمی به سجده می‌افتند. آنها حیران و مست هستند، نه مسلمان‌اند و نه مسیحی.»^۲

بله ... این آخرالزمان است؛ و این عصر ظهور مقدس امام مهدی علیه السلام است؛ و این همان عصر فتنه‌ها و انحرافات در سطوح مختلف است ... فقهای بدنهاد به دنیا و حکام طاغوت متمایل شده‌اند... و پیروانشان توده‌های نادانی هستند که چیزی را که نمی‌فهمند فریاد می‌زنند ... و نیروها و جریان‌هایی که با اسلام و اهلس دشمنی می‌کنند...!

و در میانهٔ این دریای متلاطم ... پرچم حق و زمینه‌ساز امام مهدی علیه السلام، پرچم یمانی موعود ظهور می‌کند؛ پرچمی که بدون هیچ‌گونه نرمش و سازشی، در میان عدهٔ اندکی مستضعف که زمین در بطن خود نگه داشته و در آخرالزمان متولدشان کرده، به‌عنوان هم‌وردی قدرتمند و استوار در برابر فقهای بدنهاد و طاغوتیان ایستاده است.

۱. معجم احادیث امام مهدی: ج ۳ ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

۲. مستدرک الوسائل، میرزای نوری: ج ۱۱ ص ۳۷۹؛ بحار الانوار ج ۷۱: ص ۱۶۶؛ جامع احادیث الشیعه ج ۱۳: ص ۳۷۹ ح ۹۸۱.

به همین دلیل است که می‌بینیم امام صادق (علیه السلام) موضع‌گیری مردم را در برابر این پرچم چنین توصیف می‌فرماید: «وقتی پرچم حق ظهور کند اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند...»^۱

پرچم حق در عصر ظهور «پرچم یمانی موعود» (هدایت‌گرتترین پرچم‌ها) است؛ همان طور که توضیحاتش خواهد آمد و خواهیم دانست نخستین و دشوارترین امتحان امت قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) به وسیله یمانی موعود انجام خواهد شد.

این پرچمی است که فقهای آخرالزمان را پریشان کرده و خواب آرام و راحت را از دیدگانشان ربوده و به کامشان تلخ کرده است؛ پس به سرعت دست‌به‌کار شدند تا روایات اهل بیت (علیهم السلام) را که از یمانی یاد می‌کند تأویل کنند تا مردم را قانع سازند اطاعت از یمانی موعود واجب نیست و چه بسا اکنون ظهور نکند، و حتی به فرض ظهورش او باید اول به پابوس فقهای آخرالزمان بیاید و به مقام و جاه آنها مهر تأیید بزند یا زیردست و پیرو آنها شود و در برابر اراده‌شان کرنش کند، وگرنه جز استهزا و جنگ و آوارگی نصیبی نخواهد داشت؛ چراکه آنها بزرگان قوم هستند، و به محض اینکه کلمه‌ای بر زبان بیاورند مردم بدون هیچ آگاهی و ادراکی طوطی‌وار آن را تکرار می‌کنند!

فقهای آخرالزمان قلم‌های مزدوری را استخدام کردند تا برای چگونگی قیام امام مهدی (علیه السلام) و ظهور زمینه‌سازش نظریه‌پردازی کنند؛ پس اگر کسی خلاف نظر آنها را بگوید مردم باید با سنگ به استقبالش بروند و از او بیزاری بجویند!

و بدیهی است این نظریه‌پردازی فقط در سطح حفظ هیبت مرجعیت عالی‌قدر و تضمین رهبری آن و بیان اینکه او تنها راه برای شناخت امام مهدی (علیه السلام) است محدود می‌شود؛ پس این قلم‌های پوسیده همچون هیزم‌شکنی شدند که در تاریکی شب نمی‌داند تیرش را کجا

می‌زند!

به همین دلیل و دلایل دیگر تصمیم گرفتیم در حد امکان به بررسی مفصلی دربارهٔ روایات عصر ظهور و پرچم زمینه‌ساز برای امام مهدی علیه السلام و تکلیف مردم در برابر آن و روشنگری از راه شناخت این پرچم مقدس بپردازیم. بنده متوجه شدم حتی افرادی که با نیتی پاک به شرح و بیان این موضوع پرداخته‌اند دیدگاه خود را روی روایات به‌خصوصی متمرکز کرده و بقیهٔ روایات را رها کرده‌اند، یا نتوانسته‌اند میان روایات هماهنگی ایجاد کنند و حتی به‌صورت جزئی به نتیجه‌ای دست یابند.

پس می‌بینیم وقتی به موضوع یمانی موعود می‌پردازند فقط به روایاتی که به اسم او تصریح کرده‌اند بسنده می‌کنند و از دیگر روایاتی که با یمانی موعود یا شخصیتش ارتباطی تنگاتنگ دارند غفلت می‌ورزند؛ درحالی که ما روایات زیادی را می‌بینیم که از شخصیت‌ها یا پرچم‌های ستایش‌شده‌ای صحبت و آنها را به بزرگی ستایش می‌کنند، به‌طوری که آنها نمی‌توانند جدا از شخصیت یمانی موعود باشند؛ به‌خصوص وقتی در نظر داشته باشیم پرچم حق و هدایت که موظف به یاری آن هستیم فقط یک پرچم است نه بیشتر، و بقیه اشخاص یا پرچم‌ها، یا تحت فرمان پرچم حق و هدایت قرار می‌گیرند، یا پرچم گمراهی و انحراف خواهند بود.

مسئله این است که با توجه به آنچه از روایات بسیار دانسته می‌شود- پرچم حق و هدایت در عصر ظهور فقط یکی است نه بیشتر، و با توجه به این قید می‌توانیم بگوییم روایات زیادی به‌صورت نمادین یا اشاره‌وار دربارهٔ پرچم‌های عصر ظهور سخن می‌گویند؛ پس نویسنده نمی‌تواند به یک موضوع فقط از یک جنبه نگاه کند و بقیه جنبه‌هایی را که بدون آنها شناخت ویژگی‌ها و حدود آن موضوع ممکن نیست ترک نماید که چه بسا به تصویری بی‌تناسب و ناقص و مضحک از موضوع مورد بحث منجر شود.

به‌عنوان مثال وقتی ما قرآن کریم را می‌خوانیم برای فهمیدن یک مسئلهٔ به‌خصوص

نمی‌توانیم فقط به یک یا چند آیه بسنده کنیم؛ بلکه حتماً باید تمام آیاتی را که از آن مسئله به‌خصوص سخن می‌گویند در نظر داشته باشیم.

به‌عنوان مثال ما نمی‌توانیم به این فرمایش حق تعالی نگاه کنیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ (کسانی که با تو بیعت می‌کنند فقط با خدا بیعت می‌کنند؛ و دست خدا بالای دست آنهاست...) و حکم کنیم خداوند دستی مثل دو دست ما دارد، و بگوییم دست خدا ظرف مکانی دارد (فوق ایدیهم)؛ بلکه باید به‌عنوان مثال- به این فرمایش حق تعالی نیز توجه داشته باشیم: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۲ (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست)؛ همچنین: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۳ (چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد؛ و او بخشنده آگاه است)؛ و مسائل بسیاری از این دست وجود دارند.

من -و پناه می‌برم به خدا از من- ادعا نمی‌کنم در این پژوهش به همه جزئیات شخصیت ایمانی موعود پرداخته‌ام، یا در تمام مطالبی که نوشته‌ام به حقیقت محض رسیده‌ام؛ زیرا این موضوع دریایی پر تلاطم و راز الهی سر به مهری است که اهلش به‌دلیل حکمت‌ها و غایاتی که عقل‌ها قادر به درکش نیستند- آن را به شدیدترین شکل محکم کرده‌اند.

بنده فقط می‌توانم بگویم: تلاش خود را در بررسی روایات و مقایسه آنها با یکدیگر با توجه به آنچه خداوند عزوجل به من توفیق عطا کرده است به کار بستم؛ چراکه هر صوابی از توفیق الهی است و هر خطایی قطعاً از نقص و کوتاهی بنده بوده است.

اما بنده با قاطعیت می‌توانم بگویم خواننده تیزهوش وقتی در این تحقیق تأمل می‌کند به خطاهای بسیاری واقف خواهد شد که از پژوهشگرانی سر زده است که به‌صورت

۱. فتح: ۱۰

۲. شوری: ۱۱

۳. انعام: ۱۰۳

غیرروشمند و نامنظم در این زمینه تحقیق کرده‌اند، و درخواهد یافت اسرار و کلیدهای بسیاری هست که اهل بیت علیهم‌السلام در روایات خود پراکنده‌اند، و این خطای مهلکی خواهد بود که روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در چهارچوبی محدود قرار دهیم و با نگاهی متمایل به خواسته‌ها و مصالح و منافع شخصی با آنها تعامل کنیم.

در این پژوهش -ان‌شاءالله- جوانب بسیاری از شخصیت یمانی موعود و زوایای پنهان بسیاری دربارهٔ عصر ظهور مقدس و مراحل و پیامدهای آن را خواهیم شناخت؛ زیرا این امر از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه به سرنوشت دنیوی و اخروی همهٔ انسان‌ها ارتباط دارد، و خوشبختی و بدبختی در هر دو دنیا به آن وابسته است.

از خوانندهٔ محترم تقاضا دارم هوای نفس و تعصب کورکورانه را کنار بگذارد و خود را از موانع معرفتی خلاص کند؛ امید که حقیقت به‌روشنی برایش واضح شود و به دستاویزی متمسک شود که او را به راه مستقیم برساند؛ به جایی که نجات از فتنه‌های آخرالزمان و رستگاری با رضای رحمان و یاری امام انس و جن (ارواح ما به فدای خاک پایش) است.

جاد دارد یادآور شوم بنده در این پژوهش درگیر مشکلات بسیاری شدم که عبور از آنها ممکن نبود مگر با مطرح کردن برخی احتمالات، تا ما نیز از گویندگان بدون علم نشویم، و سعی کردم گام‌به‌گام با خوانندهٔ محترم همراه شوم تا تصویر بدون ابهامی برایش روشن گردد.

بنده مطمئنم به‌دلیل کم بودن بار علمی‌ام و اندک بودن بضاعتم- روایات و حقایق بسیاری را از دست داده‌ام؛ چراکه بنده این پژوهش را با عجله و تنگی وقت نوشتم، و امید دارم برادران مؤمن آن را کامل کنند، و با ملاحظات و نکته‌سنجی‌های خود بر این حقیر منت نهند، یا تحقیقاتی در این زمینه انجام دهند تا راه سالکین این راه را روشن نمایند و سهمی در همراهی با قائم علیه‌السلام داشته باشند.

در این پژوهش، بیش از هرچیز تلاش کرده‌ام تا توجه جویندگان حق و حقیقت را به

موضوعاتی بسیار مهم جلب کنم، با این امید که از قید تقلید و تعصب رها شوند، و با چشمی عاری از تعصب و با انصاف و مسئولیت‌پذیری به مطالعه حقایق بپردازند؛ چراکه طریق پر از خاشاک است، حسابرسی آسان نیست، و نقدکننده بیناست، به طوری که هیچ نهفته‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نمی‌ماند.

و اگر خواننده نخواهد با طرح معینی قانع شود دست‌کم باید آن را به‌عنوان طرحی محتمل در نظر داشته باشد و انکارش نکند و به خلافتش معتقد نشود که در این صورت خواسته یا ناخواسته خود را به هلاکت می‌افکند. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «... چیزی را که نمی‌دانید نگویید، زیرا بیشتر حق در آنچه است که انکارش می‌کنید...»^۱ و «ای مردم، در راه هدایت از کم بودن رهروانش احساس وحشت نکنید؛ زیرا مردم بر سر سفره‌ای جمع شده‌اند که اندکی از آن سیر می‌شوند و بسیاری گرسنه می‌مانند؛ و خداوند یاری‌دهنده است.»^۲

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «پس اگر ما به شما چیزی گفتیم و به همان صورتی که ما گفتیم آمد بگویید راست گفت خدا؛ و اگر ما به شما چیزی گفتیم ولی بر خلاف گفته ما به شما آمد بگویید راست گفت خدا، تا دو بار پاداش بگیرید.»^۳

«اگر درباره مردی از ما چیزی گفتیم و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید.»^۴

«اگر درباره چیزی به شما گفتیم که از اینجا می‌آید اما از جای دیگری آمد، بدانید خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد؛ و اگر امروز چیزی به شما گفتیم ولی فردا خلاف آن را گفتیم،

۱. نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۵۴.

۲. غیبت نعمانی: ص ۳۵.

۳. غیبت نعمانی: ص ۳۰۵.

۴. کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

بدانید خدا هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد ثابت می‌کند.»^۱

پس هرکسی که می‌خواهد از مکر و امتحان خداوند نجات یابد مراقب باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^۲ (آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و در معرض امتحان قرار نمی‌گیرند * درحالی که ما کسانی را که پیش از شما بودیم در معرض امتحان قرار دادیم، تا خداوند آنان را که راست می‌گویند بشناسد، و تا دروغ‌گویان را بشناسد)؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) امر جدیدی را آشکار خواهد کرد که شدید است و جز کسی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد به آن اقرار نمی‌کند؛ همان‌طور که از امام (علیه السلام) روایت شده است: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند امری غیر از آنچه بوده است می‌آورد.»^۳

«هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند مردم را به اسلامی جدید دعوت می‌کند و آنها را به امری هدایت می‌کند که پنهان شده و عموم مردم از آن گمراه شده‌اند؛ و قائم به این دلیل مهدی نامیده شده است که او مردم را به امری هدایت می‌کند که از آن گمراه شده‌اند؛ و چون به حق قیام می‌کند قائم نامیده شده است.»^۴

از مالک جهنی نقل شده است، گفت: به ابوجعفر (علیه السلام) گفتم ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کس از مردم چنان نیست. فرمود: «نه، به خدا قسم هرگز چنین نیست، تا اینکه او خودش کسی باشد که با این امر بر شما احتجاج، و شما را به سوی

۱. بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۱۹.

۲. عنکبوت: ۲ و ۳.

۳. غیبت طوسی: ص ۴۷۳ ح ۴۹۴.

۴. ارشاد، شیخ مفید: ج ۲ ص ۳۸۳.

آن دعوت کند.»^۱

به علاوه چگونه این افراد جاه طلب و خودنما خود را به عنوان نظریه پردازانِ چگونگی ظهور و قیام قائم آل محمد علیهم السلام معرفی می کنند؟! گویی آنها عهدی از خدای رحمان داشته اند، یا گویی خداوند خود را از این امر کنار کشیده و کار را به آنها سپرده است!

حق تعالی می فرماید: ﴿أَطْلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۲ (آیا از غیب اطلاع داشته، یا از رحمان عهدی برگرفته است).

والحمد لله رب العالمین؛ وصلى الله على محمد وآله، الائمه والمهديين وسلم تسليماً
كثيراً.

* * *

۱. کتاب غیبت نعمانی: ص ۳۳۷ باب ۲۲ ح ۳.

۲. مریم: ۷۸.

حدیث یمانی

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «بهترین مردان اهل یمن هستند؛ و ایمان یمانی است، و من یمانی هستم.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه، و یک روز است، همچون مهره‌های تسبیح پشت سر یکدیگر. ترس و عذاب از هر سو خواهد بود. وای بر کسی که با آنان مخالفت کند. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد خرید سلاح برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»^۲

از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «خروج سه نفر: سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است؛ و در میان آنها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا به سوی حق دعوت می‌کند...»^۳

توصیفات وارد شده درباره یمانی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) توصیفات باشکوه و عظیمی است که جز در حجت‌های خداوند متعال و معصومین (علیهم السلام) نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ و از طریق روایات اهل بیت (علیهم السلام) روشن می‌شود نخستین امتحان امت، یمانی است و پیش از قیام

۱. الاصول الستة عشر، عدة المحدثین: ص ۸۱، اصل جعفر بن محمد حضرمی؛ بحارالانوار: ج ۵۷ ص ۲۳۲؛ مستدرک سفینة البحار: ج ۱۰ ص ۶۰۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۲ تا ۲۶۴ ب ۱۴ ح ۱۳.

۳. الارشاد للمفید: ج ۲ ص ۳۷۵؛ اعلام الوری باعلام الهدی للطبرسی: ج ۲ ص ۲۸۴؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۶ و ۴۴۷ ح ۴۴۳ با اندکی اختلاف.

۲۴انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

امام مهدی علیه السلام انجام خواهد شد، و او یمانی- در عصر ظهور قسمت‌کننده بهشت و جهنم است. اگر این موضوع باعث تعجب شما شده باشد با شنیدن از امام باقر علیه السلام که فرموده است کسی که از یمانی روی گردان شود از اهل آتش است این شگفتی شما رفع خواهد شد؛ یعنی حتی اگر او به صورت زبانی- به تمام ائمه علیهم السلام اقرار داشته باشد ولی از یمانی روی بگرداند از اهل آتش خواهد بود.

این امتحان و خروج از ولایت و مستحق آتش شدن پیش از قیام امام مهدی علیه السلام نکته‌ای است که ائمه علیهم السلام درباره اش هشدار داده‌اند:

از امام صادق علیه السلام در تفسیر یکی از آیات قرآن آمده است، فرمود: «و این سخن حق تعالی: ﴿وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است بگویند) منظور شیعیان و ضعیفان شیعه هستند... تا آنکه فرمود: و این سخن حق تعالی ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾^۱ (و این [آیات] جز یادآوری و تذکر برای بشر نیست ... برای هرکس از شما که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد) فرمود: در ایام قبل از خروج قائم، هرکس بخواهد حق را می‌پذیرد و به سوی آن می‌رود، و هرکس بخواهد از حق باز می‌ایستد...»^۲

بنابراین روی گردانی و دشمنی با یمانی پناه بر خدا- مردم را از ولایت خارج و به سوی دوزخ می‌کشاند؛ و روشن خواهد شد یمانی، فریادرس^۳ اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور است و هرکس ندای او را بشنود ولی یاری اش نکند خداوند او را با صورتش به دوزخ خواهد انداخت، همان طور که امام حسین علیه السلام فرموده است: «... هرکس فریادرسی ما اهل بیت را

۱. مدثر: ۳۱ تا ۳۷.

۲. بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ تأویل الایات لشرف الدین الحسنی: ج ۲ ص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۳. واعیة.

بشنود و ما را اجابت نکند خداوند او را با صورتش به آتش جهنم می‌افکند.»

و «فریادرسی» همان «دعوت و فراخوانی» است؛ و سخن در این خصوص طولانی است و آن را به محل خودش موکل می‌کنم. در اینجا روی موضوع صفات یمانی موعود که در فرمایش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ذکر شده‌اند متمرکز می‌شویم.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست

پس پرچم او هدایت‌گترین پرچم‌ها در عصر ظهور است؛ و این یعنی او زمینه‌ساز اصلی قیام امام مهدی (عج) است، و هر پرچم یا دعوتی که با او مخالفت کند باطل و منحرف است، و هیچ‌کسی را هرکسی که باشد نمی‌توان با او مقایسه کرد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ (بگو اگر راست می‌گویید کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت‌گتر از این دو کتاب [قرآن و تورات] باشد تا آن را پیروی کنم) و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَوْلُو جُنَّتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ إِبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۲ (گفت هرچند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم. گفتند ما به آنچه برایش فرستاده شده‌اید کافریم!)

به این ترتیب متوجه می‌شویم در عصر ظهور مقدس پرچمی هست که هدایت‌گترین پرچم‌هاست و ما موظف به یاری آن هستیم و از دشمنی با آن نهی شده‌ایم؛ و این پرچم به‌سوی امام مهدی (عج) و به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند؛ پس این پرچم محمد و آل محمد (عج)؛ زیرا همان خصوصیات و ویژگی‌ها را دارد.

اگر ما بخواهیم به بررسی پرچم‌های عصر ظهور بپردازیم سخنانمان طولانی خواهد شد، و بنده سعی خواهیم کرد تا حد امکان به‌طور مختصر به این موضوع بپردازم؛ به همین دلیل از خواننده گرامی تقاضا دارم تا انتها به‌دقت بنده را همراهی کند؛ زیرا روشن خواهد شد اهل‌بیت (عج) این امر را به‌صورت واضح و روشن بیان کرده‌اند، ولی با مناسبت‌ها و عبارتهای مختلف.

امام علی (عج) در حدیثی طولانی فرموده است: «... ما پرچمی داریم که هرکس زیر

۱. قصص: ۴۹

۲. زخرف: ۲۴

۲۸انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

سایه‌اش قرار بگیرد او را حفظ می‌کند، و هرکس به‌سویش شتاب کند پیروز می‌شود، و هرکس از آن بازماند هلاک می‌شود، و هرکس از آن جدا شود نابود می‌شود، و هرکس به آن تمسک جوید نجات می‌یابد...»^۱

همچنین توصیف پرچمی که از رسول خدا ﷺ به ارث برده شده این چنین است: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «... گواهی می‌دهیم هیچ معبودی جز او نیست، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمانش را آشکارا برساند، و نامش را بر زبان براند. پس او با امانت‌داری انجام داد، و رستگاران جهان را پشت سر گذاشت، و پرچم حق را در میان ما باقی گذاشت که هرکس از آن پیشی بگیرد از دین خارج است و هرکس از آن عقب ماند هلاک گردد و هرکس همراهش باشد به حق پیوسته است. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن می‌گوید، و با درنگ و سنجیده قیام می‌کند، و چون قیام کرد به سرعت اقدام می‌کند...»^۲

ما می‌بینیم پرچم یمانی نیز مشابه همین اوصاف را برای دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام دارد، همان طور که در روایات زیر آمده است:

از محمد بن سنان نقل شده است، گفت: نزد ابو جعفر ثانی علیه السلام بودم و درباره اختلاف شیعیان سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «ای محمد، خداوند تبارک و تعالی در یگانگی‌اش واحد است. سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید، و آنها هزار سال باقی ماندند. سپس همه چیزها را آفرید، و آنان را شاهد بر آفرینش آن قرار داد، و اطاعت از آنها را جاری کرد، و کارهایش را به ایشان سپرد. آنان هرآنچه را بخواهند حلال، و آنچه را بخواهند حرام می‌کنند، و آنها فقط چیزی را می‌خواهند که خداوند تبارک و تعالی بخواهد.» سپس فرمود: «ای محمد، این دیانتی است که هرکس از آن پیشی بگیرد نابود می‌شود، و هرکس از آن

۱. بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۸۹ تا ۱۱۱.

۲. نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۹۳.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۲۹

عقب بماند نابود می‌شود، و هرکس همراهش باشد به حق پیوسته است. ای محمد، این دین‌داری را برای خودت بگیر.»^۱

و این همان وصفی است که باب آل محمد علیهم‌السلام به آن توصیف شده است؛ همان کسی که هنگام تمییز و جداسازی -عصر ظهور- حضور دارد؛ همان‌طور که در فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای بعضی از شیعیانش آمده، و در فرمایش خود ذلت اهل باطل را نیز یاد فرموده است: «ای جماعت شیعه ما، با آنها نماز را به جماعت بخوانید، و امانت‌ها را به آنها بازگردانید. آنگاه که زمان جداسازی برسد جنگ بر پایه‌هایش استوار می‌شود، و به‌همراه ما اهل بیت دری از درهای بهشت است که هرکس از آن پیروی کند نیکوکار خواهد بود، و هرکس از آن باز بماند نابود شود، و هرکس به آن ملحق شود به حق پیوسته است. بدانید دین [با ما] شروع شد، و با ما به پایان خواهد رسید؛ و اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند تبارک و تعالی آن را تحت ولایت مردی از ما درمی‌آورد که آن را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

باید توجه داشته باشیم در اینجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به زمان قیام امام مهدی علیه‌السلام و جنگ‌ها و فتنه‌هایی که قبل از آن اتفاق می‌افتد اشاره می‌فرماید. در این فرمایش امام علیه‌السلام «هرکس به آن ملحق شود به حق پیوسته است» دقت کنید و آن را با توصیفات یمانی در فرمایش امام باقر علیه‌السلام مقایسه کنید: «زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند» و «آن پرچم هدایت است، زیرا به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند.» و آزاده را تنها یک اشارت کافی است.

اگر بگویید: چگونه می‌توانی ثابت کنی پرچم یمانی همان پرچم اهل بیت علیهم‌السلام است؟

۱. کافی: ج ۱ ص ۴۴۱ باب بلد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وفاته ح ۵.

۲. شرح الاخبار للفاضل النعمان المغربي: ج ۳ ص ۳۸۹.

می‌گوییم: با توجه به مطالب گفته‌شده ثابت شد «پرچم یمانی» پرچم هدایت است و حتی هدایت‌گرتترین پرچم‌ها و پرچم حق است، و به‌سوی حق و به‌سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند و ستایش‌های عظیمی در حقش روایت شده است.

وقتی ما به روایات اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم به‌شدت درباره پیروی از هر پرچمی قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور هشدار داده‌اند، به‌جز یک پرچم که با اوصاف و تعبیرهای مختلف توصیف شده است؛ گاهی می‌بینیم از آن به‌عنوان پرچم حسینی تعبیر کرده‌اند، جای دیگر با این تعبیر که عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به‌همراهش است، گاهی آن را پرچم مشرقی، و گاهی دیگر آن را پرچم سیاه، و جای دیگر با این توصیف که نَسَب صاحبش ناشناس است، گاهی با این تعبیر که پرچم آل محمد و علی (علیه السلام) است، در جای دیگر با این توصیف که آن را مردی از آل محمد (علیهم السلام) پیش می‌راند و توصیفات دیگر.

از آنجا که حق یکی است و چندگانه نیست، پس ناگزیر حتماً باید این پرچم ستوده‌شده در میان پرچم‌ها - که به پیروی از آن دستور داده شده است - همان پرچم یمانی موعود - یعنی هدایت‌گرتترین پرچم‌ها - باشد و نه هیچ پرچم دیگری. بیایید به روایت بعدی نگاهی بیندازیم تا حقیقت را به روشن‌ترین شکل دریابیم:

تو را برحذر می‌دارم از شذاذ از آل محمد (علیهم السلام)

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «تو را برحذر می‌دارم از شذاذ از آل محمد (علیهم السلام) [کسانی که به دروغ خود را به آل محمد (علیهم السلام) نسبت داده‌اند]: زیرا آل محمد (علیهم السلام) و علی فقط یک پرچم دارند ولی دیگران پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کدام از آنان پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش با اوست. عهد پیامبر خدا به علی بن حسین رسید، و سپس به محمد بن علی رسید؛ و خدا

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست ۳۱

هرچه بخواهد انجام می‌دهد؛ پس همواره ملازم اینان باش، و از کسی که به تو گفتم برحذرت می‌دارم...»^۱

در این روایت اگر بگوییم این پرچم غیر از پرچم یمانی موعود است، در این صورت پرچم یمانی باید جزو پرچم‌های «شاذی» باشد که از پیروی از آنها نهی شده است؛ زیرا این روایت فقط و فقط یک پرچم حسینی را استثنا کرده است؛ و می‌دانیم پرچم یمانی موعود به‌عنوان «هدایت‌گرتزین پرچم‌ها که به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و به یاری‌اش دستور داده شده» توصیف شده است؛ بنابراین این پرچم، همان پرچم حسینی و همان پرچم آل محمد علیهم‌السلام است.

از آنچه تقدیم شد درمی‌یابیم «یمانی» سیدی حسینی و از آل محمد علیهم‌السلام است و عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌همراهش است.

از ابوجعفر علیه‌السلام پرسیده شد فرج چه زمانی خواهد بود؛ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۲ (پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم). سپس فرمود: برای آل جعفر بن ابی‌طالب، پرچم گمراهی برافراشته می‌شود. سپس آل عباس پرچمی گمراه‌تر و شرورتر را برافراشته می‌کند. سپس برای آل حسن بن علی علیه‌السلام پرچم‌هایی برافراشته می‌شوند که هیچ چیزی در آنها نیست. سپس برای فرزند حسین علیه‌السلام پرچمی برافراشته می‌شود که این امر در آن است.»^۳

این روایت نیز تأکید می‌کند یگانه پرچم حق قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام پرچم حسینی است، و امر یعنی فرج و قیام امام مهدی علیه‌السلام و تأسیس دولت عدل الهی موعود- در آن است.

۱. الزام الناصب: ص ۲۹۶.

۲. اعراف: ۷۱.

۳. شرح الاخبار: ج ۳ ص ۹۷.

۳۲.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

اینکه می‌فرماید «امر در آن است» ارتباط خاصی با این توصیف یمانی «به‌سوی صاحب‌تآن دعوت می‌کند» دارد؛ یعنی به‌سوی امام مهدی علیه‌السلام و زمینه‌سازی برای قیام مقدسش.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای طولانی فرموده است: «... پرچم‌هایی بی‌علامت^۱ از مشرق‌زمین می‌آیند که نه از جنس پنبه‌اند و نه از کتان و نه از حریر؛ و روی سر نیزه‌هایشان مهر سید اکبر حک شده است. مردی از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنها را پیش می‌راند. آنها در مشرق ظاهر می‌شوند و عطرشان همچون مشکی خوشبو در مغرب به مشام می‌رسد. یک ماه پیشاپیش آنها ترس و وحشت حرکت می‌کند؛ تا اینکه خون‌خواه پدرانشان در کوفه مستقر می‌شوند. آنها در این حالت‌اند که ناگاه سپاه یمانی و خراسانی همچون دو اسب مسابقه می‌تازند...»^۲

در این روایات چند نکته وجود دارد:

ا. بعد از اینکه این نکته بسیار مهم را که پرچم هدایت و حق در عصر ظهور فقط یکی یعنی پرچم یمانی موعود است در ذهنمان نهادینه کردیم برای ما روشن می‌شود این پرچم یا پرچم‌هایی که در روایت پیش‌گفته آمده، همان پرچم‌های یمانی موعود هستند؛ چراکه با صفاتی باشکوه و بزرگ توصیف شده‌اند. همچنین گفته شد تمام پرچم‌ها در عصر ظهور مذموم هستند به‌جز یک پرچم: «زیرا آل محمد و علی فقط یک پرچم دارند ولی دیگران پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ‌کدام از آنان پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام را ببینی که عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش با اوست.»

ب. می‌فرماید: «پرچم‌هایی بی‌علامت از مشرق‌زمین می‌آیند»:

۱. غیر معلّمه.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۴.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی نیست ۳۳

از این تعبیر می‌فهمیم این پرچم‌ها شرقی هستند و هیچ ارتباطی به یمن و دیگر جاها ندارند و جهت مشرق در اینجا به معنی عراق و ایران است؛ بنابراین جنبش یمانی بین عراق و ایران جریان دارد، یا عمدهٔ انصارش از این دو جا هستند.

ج. می‌فرماید: «بی‌علامت، که نه از جنس پنبه‌اند و نه از کتان و نه از حریر»:

منظور از پرچم‌های مشخص و آشکار، پرچم‌های رنگین است؛ یعنی پرچم‌هایی که رویشان نمادها یا نوشتار مشخصی ترسیم شده است؛ و با قرار دادن این روایت در کنار دیگر روایات مشخص می‌شود این پرچم‌ها، پرچم‌هایی سیاه هستند؛ به طوری که جز رنگ سیاه با آنها ترکیب نشده است؛ و شاید معنای باطنی دیگری هم داشته باشد؛ اینکه پرچم‌های هدایت خالص هستند، به طوری که هیچ‌گونه ناخالصی باطل با آنها مخلوط نشده است؛ یعنی همان توصیف پرچم یمانی: «هدایت‌گرت‌ترین پرچم‌ها... به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند...»؛ اما اینکه توصیف شده نه از جنس پنبه است و نه از کتان و نه از حریر، شاید به معنای همان پرچم غالب و پیروزی باشد که ائمه علیهم‌السلام -بزرگی از بزرگی دیگر- به ارث می‌برند، یا جزئی از آن پرچم است و هدف و راه و روشش زیر سایهٔ آن پرچم قرار می‌گیرد و تعبیرات دیگر.

این امر زمانی برای ما روشن‌تر می‌شود که توصیف پرچم غالب و پیروز را بشنویم؛ اینکه در روایت بعد نیز ببینیم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از حریر:

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «قائم خروج نخواهد کرد تا حلقه کامل شود..» عرض کردم: و حلقه چه زمانی کامل می‌شود؟ فرمود: «ده‌هزار نفر که جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ آن قرار دارند. سپس پرچم را به اهتزاز درمی‌آورد و آن را حرکت می‌دهد؛ پس هیچ‌کس نه در مشرق و نه در مغرب باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن پرچم را لعنت می‌کند؛ درحالی‌که آن پرچم، پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که جبرئیل آن را در روز بدر فرود آورد.» سپس فرمود: «ای ابامحمد، به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان

۳۴انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

و نه از ابریشم و نه از حریر.» عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: «از برگ‌های بهشتی است. رسول خدا در روز بدر آن را برافراشت. سپس پیچید و به علی علیه السلام داد و همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرارسید و آن حضرت آن را برافراشت و خداوند پیروزی را نصیبش ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن پرچم در آنجا نزد ماست و کسی آن را باز نمی‌کند تا وقتی که قائم علیه السلام قیام کند و چون قیام فرماید آن را باز خواهد کرد و کسی در مشرق و در مغرب باقی نخواهد ماند، مگر اینکه آن را لعنت خواهد کرد. ترس و وحشت به مدت یک ماه از پیش‌رویش و یک ماه پشت‌سرش و یک ماه از راستش و یک ماه از سمت چپش حرکت می‌کند. سپس فرمود: ای ابامحمد، او به دلیل خشم و غضب خداوند بر این خلق - خون‌خواه و خشمگین و اندوهناک خروج می‌کند...»^۱

و اینکه پیش‌تر گفتیم «پرچم یمانی موعود همان پرچم آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام است» تأییدی بر همین نکته است.

د. می‌فرماید: «روی سر نیزه‌هایشان مهر سید اکبر حک شده است»:

«سید اکبر» رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است، نه آنچه کورانی سعی در تحریفش داشته است؛ آنجا که گفته منظور از آن می‌تواند سید خمینی رحمته الله باشد! در دعای ندبه آمده است: «وصل علی محمد جده رسولک السید الاکبر...»^۲ «و درود فرست بر جدش فرستاده تو سید اکبر محمد صلی الله علیه و آله...»

همچنین مفضل بن عمر در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام و رجعت روایت کرده است: «... هیئات ای مفضل؛ به خدا قسم سید اکبر محمد فرستاده خدا صلی الله علیه و آله، و صدیق اکبر امیرالمؤمنین، و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام و هرکسی ایمان محض و

۱. کتاب غیبت نعمانی: ص ۳۱۹ و ۳۲۰ ب ۱۹ ح ۱.

۲. المزار الشریف، للمشهدی: ص ۵۸۳.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۳۵

کفر محض داشته باشد باز می‌گردند و حاضر می‌شوند...»^۱

و اگر این به معنای همان پرچم پیروز و غالب رسول خدا ﷺ نباشد در این صورت جزئی از آن یعنی همانند آن یا حکایت‌کننده آن پرچم خواهد بود.

اما درباره مسئله انگشتر رسول خدا ﷺ، از روایات دانسته می‌شود پیامبر ﷺ بیش از یک انگشتر (خاتم) داشته است، و اگر آن را بر جنبه مادی فرض کنیم ترجیحاً منظور از آن انگشتری خواهد بود که رسول خدا ﷺ قبل از وفاتش به امام علی ﷺ داده است:

ابان بن عثمان، از ابوعبدالله ﷺ روایت کرده است، حضرت فرمود: «وقتی وفات رسول خدا ﷺ رسید ... فرمود: یعنی امام علی ﷺ فرمود: - به ایشان نگاه کردم تا اینکه انگشترش را از انگشتش بیرون آورد و فرمود: این را در زمان حیاتم به انگشتم کن. فرمود: درحالی که انگشتر را به دست می‌کردم به آن نگاه کردم و [آن چنان به نظرم بزرگ آمد که] آرزو کردم از تمام چیزهایی که [رسول خدا] به جا گذاشت همین انگشتر از آن من باشد...»^۲

امام علی ﷺ با ارث بردن این انگشتر بر مردم استدلال کرده است. امام ابوجعفر ﷺ فرموده است: وقتی عمر به قتل رسید امیرالمؤمنین ﷺ آنها را سوگند داد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی غیر از من هست که سلاح و پرچم و انگشتر رسول خدا را به ارث برده باشد؟ گفتند: نه.»^۳

ظاهراً این انگشتر همان انگشتر سلیمان ﷺ است که امیرالمؤمنین ﷺ به آن افتخار می‌کرد. از ابوجعفر ﷺ نقل شده است، فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ در یک شب بعد از سکوتش خارج شد درحالی که می‌فرمود: همهمه، همهمه، و در یک شب تاریک، امام بر

۱. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۲۳۶ باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله ﷺ.

۳. بصائر الدرجات، صفار: ص ۲۰۲.

۳۶انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

شما خارج شد، درحالی که پیراهن آدم بر تن، و انگشتر سلیمان (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام) در دستش داشت.»^۱

و انگشتر سلیمان نزد امام جواد (علیه السلام) نیز بود: از حسین بن موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است، گفت: در دست ابوجعفر بن علی رضا (علیه السلام) انگشتر نقره باریکی دیدم. گفتم: مثل شما چنین انگشتری به دست می کند؟! فرمود: «این انگشتر سلیمان بن داوود (علیه السلام) است.»^۲

و شاید این انگشتر همان انگشتر دارای نگین سیاهی باید که امام صادق (علیه السلام) آن را به عبدالله بن سنان نشان داده است. از عبدالله بن سنان نقل شده است، گفت: ذکر انگشتر رسول خدا (ص) به میان آمد. فرمود: «می خواهی آن را نشانت دهم؟» گفتم: بله. خواست صندوقچه ای مهرشده را بیاورند. آن را باز کرد و انگشتری را از پنبه بیرون آورد. انگشتری با حلقه نقره ای و نگینی سیاه که رویش در دو سطر نوشته شده بود «محمد رسول الله (ص)». سپس فرمود: «نگین پیامبر (ص) سیاه است.»^۴

از امام علی (علیه السلام) روایت شده است خاتم سلیمان نزد «دابة الارض» (جنبنده زمین) است که در آخرالزمان خروج می کند: ... و آن چیست ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: «خروج جنبنده زمین از صفا که انگشتر سلیمان و عصای موسی را با خود دارد. آن انگشتر را به چهره هر مؤمنی که بزند بر سیمایش نقش می بندد "این مؤمن راستین است"، و به چهره هر کافری که بزند روی سیمایش نقش می بندد "این کافر حقیقی است"».^۵

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۲۸۴.

۳. ظاهراً چنین دانسته می شود؛ زیرا عبدالله بن سنان از اباعبدالله صادق (علیه السلام) روایت می کند، و گفته می شود او از امام کاظم (علیه السلام) روایت می کند ولی همان طور که نجاشی در کتاب رجالش گفته است ثابت شده نیست.

۴. کافی: ج ۶ ص ۴۷۳ و ۴۷۴.

۵. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۵۲۷.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۳۷

همچنین روایت شده است انگشتر سلیمان علیه السلام نزد قائم علیه السلام است. از ریان بن صلت روایت شده است، گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «من صاحب این امر هستم اما آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است؛ و چگونه آن شخص باشم درحالی که ضعف بدنی مرا می‌بینی. قائم علیه السلام کسی است که وقتی خروج کند در سن سال خوردگان ولی در سیمای جوانان است، و نیروی بدنی‌اش قوی است، تا آنجا که اگر به بزرگ‌ترین درخت‌های روی زمین دست بیندازد آن را از ریشه برمی‌کند، و اگر میان کوه‌ها فریاد بزند صخره‌هایش متلاشی می‌شوند. عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام با اوست. او چهارمین فرزند من است. خداوند او را تا آنجا که بخواهد در پرده غیب خود پنهان، و سپس ظاهرش می‌کند، و زمین را به وسیله او از عدل و داد پر می‌کند هم‌چنان که از ظلم و ستم پر شده است.»^۱

گفته شده است مهر سلیمان علیه السلام به صورت شش ضلعی است. در پاورقی بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۸ شماره ۲ آمده است:

«گفته شده است: شکل مهر سلیمان علیه السلام به این صورت است که دو مثلث مقابل به هم را طوری رسم کنند که از آن یک ستاره به این شکل با شش زاویه (یعنی ستاره شش‌پر^۲) حاصل شود؛ و گفته می‌شود به صورت سه مثلث است که دور از هم رسم شده باشد.»

همچنین در پاورقی کتاب مکارم اخلاق طبرسی ص ۴۰۲ شماره ۱ آمده است:

«شکل مهر (انگشتر) سلیمان علیه السلام در کتاب‌های مشهور این چنین است، و در بعضی کتاب‌ها به این صورت، و در بعضی دیگر این‌طور است.»

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۷۶.

۲. بین دو پراکنش از مؤلف است که برای توضیح بیشتر آورده، و از منبع نیست.

و گفته است یکی از این شکل‌ها، ستاره شش پر است.

ستاره شش پر در بعضی از جزوهای ائمه نیز آمده، و همان ستاره داوود نبی (علیه السلام) است و اسرار بزرگی دارد؛ و ثابت شده است تمام میراث‌های انبیا نزد رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نیز اوصیای بعد از او تا قائم (علیه السلام) آنها را به ارث برده‌اند؛ و روایات گذشته روشن ساخته‌اند انگشتر سلیمان (علیه السلام) نزد ائمه است و به آن افتخار می‌کنند و آن را به نحو شایسته‌ای گرامی می‌دارند.^۱

به‌رحال آنچه بیشتر مورد پذیرش است این است که اگر نگوییم منظور از خاتم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان خاتم پیامبر خدا سلیمان (علیه السلام) است که شکلی شش ضلعی دارد، اگر از این صرف نظر کنیم، آنچه برای ما قطعی می‌شود این است که این پرچم‌های شرقی، پرچم‌های

۱. از باب اینکه یک چیز با چیز دیگر یاد می‌شود. گفته شده است صابئین برای ستارگان شکل‌هایی ساخته‌اند، و شکل زحل شش ضلعی بوده است. شاید این تضاد نبوده باشد؛ زیرا بعضی از ادیان حتی اگر منحرف شده باشند ولی بعضی امور را به ارث برده‌اند؛ یعنی آنها را از شرایع انبیای گذشته (علیهم السلام) آموخته‌اند. شیخ طباطبایی در تفسیرش گفته است: «... سپس مسعودی را ذکر نمود. ... و از جمله شکل‌های صابئه، شکل سلسله، شکل صورت، و شکل نفس هستند که شکل‌هایی دایره‌ای‌اند، و شکل زحل که شش ضلعی است.» تفسیر المیزان: ج ۷ ص ۲۳۹.

و ستاره زحل همان ستاره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، همان‌طور که در روایات اهل بیت ذکر شده است. امام صادق (علیه السلام) در گفت‌وگویی که با مردی یمانی داشت، فرمود: «زحل در میان کواکب برای شما چگونه است؟» مرد یمانی گفت: ستاره‌ای نحس است. ابو عبدالله (علیه السلام) به او فرمود: «نه چنین نگو؛ آن ستاره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، و ستاره اوصیای (علیهم السلام) است، و همان النجم الثاقب (ستاره درخشان شکافته) است که خداوند عزوجل در کتاب خود ذکر فرموده است.» یمانی گفت: ثاقب یعنی چه؟ فرمود: «محل طلوعش در آسمان هفتم است، و با نور خود شکافت و نفوذ کرد تا در آسمان دنیا ظاهر شد، و سپس خداوند آن را نجم الثاقب نامید...» الخصال، شیخ صدوق: ص ۴۸۹ و ۴۹۰.

علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته است: «والسما والطارق». گفت الطارق، نجم الثاقب است؛ و آن ستاره عذاب است، و ستاره قیامت است، و همان زحل است که در بالاترین منزل هاست...» تفسیر قمی: ج ۲ تفسیر سوره طارق ص ۴۱۵.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۳۹

آل محمد علیه السلام هستند و با خاتم رسول خدا صلی الله علیه و آله مهر شده‌اند؛ یعنی از او هستند و برای او هستند و به‌سوی او هستند، و پرچم‌های گمراهی نیستند.

ه. می‌فرماید: «مردی از آل محمد علیهم السلام آنها را پیش می‌راند»:

در اینجا تأکید دیگری است برای اینکه این پرچم‌ها از مشرق خروج می‌کنند، و اینکه فرموده است مردی از آل محمد علیهم السلام آنها را پیش می‌راند یا رهبری می‌کند (جدای از اینکه این رهبری فکری باشد یا عقیدتی یا رهبری مستقیمی باشد که در طول مسیر آنها را همراهی و هدایت می‌کند) از این توصیف درمی‌یابیم این پرچم‌ها را مردی از آل محمد علیهم السلام فرماندهی می‌کند، یعنی او صاحب پرچم آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام است که در روایت امام باقر علیه السلام آمده است، و همان‌طور که در روایات قبلی آمد همان پرچم حسینی است؛ بنابراین مصداقی غیر از پرچم یمانی نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا غیر از پرچم یمانی موعود پرچم دیگری وجود ندارد که این‌چنین ستایش شده باشد؛ به این ترتیب برای ما روشن می‌شود یمانی، مردی از آل محمد علیهم السلام است که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌همراهش است؛ یعنی او یکی از اوصیاست.

و. می‌فرماید: «و عطرشان همچون مشکی خوشبو در مغرب به مشام می‌رسد»:

شاید منظور از «بو» در اینجا کنایه از علم و هدایت و خوش‌رفتاری باشد؛ یعنی این پرچم‌ها در مشرق پدیدار می‌شوند، و هدایت و پایداری طریقت آنها تا مغرب می‌رسد، و در آنجا افرادی پیدا می‌شوند که رایحهٔ آن را می‌شناسند و آن را می‌پذیرند و با آن عطرآگین می‌شوند؛ و خدا داناست.

ز. می‌فرماید: «یک ماه پیشاپیش آنها ترس و وحشت حرکت می‌کند؛ تا اینکه خون‌خواه پدرانشان در کوفه مستقر می‌شوند»:

مسئلهٔ حرکت کردن ترس و وحشت به‌مدت یک ماه پیشاپیش آنها، از جمله صفات پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل علیه السلام آن را از بهشت آورد، و همان‌طور که پیش‌تر در

۴۰.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

روایت دیدیم همان پرچم امام مهدی علیه السلام است: «... و چون قیام کند آن را باز خواهد کرد و کسی در مشرق و در مغرب باقی نخواهد ماند مگر اینکه آن را لعنت خواهد کرد. ترس و وحشت به مدت یک ماه از پیش‌رویش و یک ماه پشت‌سرش و یک ماه از راستش و یک ماه از سمت چپش حرکت می‌کند...» و این تأکید می‌کند بر اینکه این پرچم همان پرچم امام مهدی علیه السلام یا همان یمانی موعود است که هدایت‌گرتترین پرچم‌هاست و ما به پیروی از آن امر، و از پیروی از پرچم‌های دیگر نهی شده‌ایم.

ح. می‌فرماید: «آنها در این حالت اند که ناگاه سپاه یمانی و خراسانی همچون دو اسب مسابقه می‌تازند...»:

ظاهراً منظور از سپاهیان یمانی در اینجا، پرچم یمانی یا سپاه یمانی که از ابتدا با او بوده‌اند نیست؛ زیرا انتهای روایت روشن می‌کند این افراد سپاه یمانی - به‌خاطر تأخیری که داشته‌اند اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند. در انتهای روایت آمده است آنها می‌گویند: «می‌گویند بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست؛ بارخدا یا ما به درگاه تو توبه می‌کنیم؛ و اینها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنها را چنین توصیف کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۱ (یقیناً خدا کسانی را که به‌راستی توبه می‌کنند، و کسانی را که پاکیزگی می‌جویند دوست می‌دارد).»

و شاید اینها از پیروان یمانی و خراسانی باشند که در یاری رساندن تأخیر داشته‌اند یا چیزی از آنها سر زده که باعث تأخیرشان شده است، و به همین دلیل ما اظهار ندامت و پشیمانی را از آنها می‌بینیم ... و روایت از آنها به‌عنوان «سپاه یمانی» و نه خود یمانی تعبیر کرده است. ان‌شاءالله در جلسات بعدی، مبحث تعدد یمانی‌ها به این معنا که اصحاب و انصار و فرماندهان یمانی موعود همه به‌دلیل انتسابشان به یمانی موعود یعنی فرمانده‌شان،

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۴۱

یمانی هستند خواهد آمد؛ و این یعنی همه آنها به‌عنوان «یمانی» توصیف می‌شوند، همان‌طور که فرماندهان و پیروان سفیانی، هرکدامشان به‌دلیل انتسابشان به فرمانده‌شان یعنی سفیانی اصلی، سفیانی نامیده می‌شوند.

به همین دلیل شاید منظور از «سپاه یمانی» سپاه یکی از فرماندهان و پیروان یمانی باشد که تأخیر داشته‌اند یا چیزی مانع پیوستنشان شده است؛ ... و خدا داناتر است.

و این نکته اساسی را که پیش‌تر بیان شد نباید از یاد ببریم که پرچم یمانی هدایت‌گرترین پرچم‌هاست، و پرچم آل محمد ﷺ است و هیچ پرچم دیگری غیر از آن وجود ندارد که ما به اطاعت از آن امر شده باشیم و....

باید آسیابی باشد که به گردش درآید

بیاید به روایت دیگری درباره پرچم آل محمد ﷺ در عصر ظهور مقدس گوش جان بسپاریم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمود: «باید آسیابی باشد که به گردش درآید؛ پس وقتی بر محور خود استوار و بر پایه خود ثابت شد خداوند بنده‌ای سخت‌گیر با اصل و نسبش را بر آن مبعوث می‌کند که پیروزی با اوست. موه‌ای یاران او بلند است و آنها سیل دارند و جامه‌هایشان سیاه است و اصحاب پرچم‌های سیاه هستند. وای بر کسی که با آنان ستیز کند که بی‌محابا او را می‌کشند. به خدا سوگند گویا من به آنها و به کارهایشان نگاه می‌کنم و به آنچه فاجران و اعراب سرکش از آنها می‌بینند می‌نگرم. خدا آنها را بدون هیچ ترحمی بر ایشان مسلط می‌سازد؛ پس آنها را در شهر خودشان در ساحل فرات و در شهرهای بیابانی و ساحلی به جزای آنچه خود کرده‌اند بی‌محابا می‌کشند؛ و پروردگار تو به بندگان ستم نمی‌کند.»^۱

در این روایت نیز نکات مهمی هست که باید بیان شوند:

أ. می‌فرماید: «باید آسیابی باشد که به گردش درآید؛ پس وقتی بر محور خود استوار و بر پایه خود ثابت شد»:

ما این توصیف «بر محور خود استوار و بر پایه خود ثابت شد» را در روایات دیگری از کلام اهل بیت علیهم‌السلام درباره فتنه‌ها و برافروخته شدن آتش جنگ‌ها مشاهده می‌کنیم، و می‌بینیم اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت بیان می‌فرمایند یا اشاره می‌کنند به اینکه در آن هنگام فرج با مردی از آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود، و حتی به پرچم آل محمد در عصر ظهور مقدس اشاره می‌فرمایند.

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای طولانی روایت شده است، فرمود: «... اما بعد، باید چرخ‌ها باشد که "گمراهی" را آسیاب کند، و وقتی آسیاب کرد و بر محور خود استوار شد، بدانید برای آسیاب کردنش فرصتی هست، و فرصتش حدی دارد، و نهایت آن به دست خداست. بدانید من و نیکان عترتم و پاکیزگان از نسلم، صبورترین مردم در کودکی و داناترین آنها در بزرگسالی هستیم، و پرچم حق و هدایت با ماست؛ هرکس از آن پیشی بگیرد بیراهه رفته است، و هرکس از آن بازماند نابود شده است، و هرکس ملتزم به آن باشد [به حق] پیوسته است. ما اهل بیته هستیم که علممان از علم خداست، و راست‌گو از حکم خدا به ما گفته است و ما از سخنان راست‌گو شنیده‌ایم. پس اگر از ما پیروی کنید با بینش‌های ما هدایت می‌یابید، و اگر از ما روی گردانید خداوند شما را به دست ما یا به هر طریقی که بخواهد عذاب می‌کند. ما افق اسلام هستیم. آن‌که تأخیر دارد به ما ملحق می‌شود، و توبه‌کار به سوی ما باز می‌گردد.»^۱

می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام از وجود آسیاب ضلالت و جنگ خبر می‌دهد، و سپس از

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۴۳

پرچم حق و هدایتی خبر می‌دهد که هرکس ملازم آن باشد به حق می‌رسد و هرکس از آن بازماند هلاک می‌شود، و گویی به ما می‌فرماید در آن هنگام شما باید از پرچم ما که پرچم عصمت و نجات‌دهنده از فتنه‌هاست پیروی کنید؛ و دانستیم پرچم آل محمد علیهم‌السلام و علی علیه‌السلام در آخرالزمان همان پرچم یمانی موعود است، و این پرچمی است که با همان توصیفات که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان فرموده، توصیف شده است: «پرچم حق و هدایت، هرکس از آن پیشی بگیرد از دین خارج می‌شود، و هرکس از آن بازماند هلاک می‌شود، و هرکس همراه آن باشد به حق پیوسته است.»

همچنین می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ یک چرخ آسیاب‌کننده سخن می‌گوید؛ به‌خصوص اگر دو روایت را با هم مقایسه کنیم:

«باید آسیابی باشد که به گردش درآید؛ پس وقتی بر محور خود استوار و بر پایهٔ خود ثابت شد.»

«باید چرخ‌ی باشد که گمراهی را آسیاب کند، و وقتی آسیاب کرد و بر محور خود استوار شد.»

به‌علاوه می‌بینیم امام علی علیه‌السلام یاری و پیروی از این پرچم مهدوی را درخواست می‌کند، و یاری نکردن آن را با عذاب هشدار می‌دهد: «پس اگر از ما پیروی کنید با بینش‌های ما هدایت می‌یابید، و اگر از ما روی گردانید خداوند شما را به دست ما یا به هر طریقی که بخواهد عذاب می‌کند.»

مقایسهٔ این توصیف با توصیف واردشده از امام باقر علیه‌السلام برای وجوب یاری دادن یمانی موعود و اینکه کسی که از آن بازماند از اهل آتش است، این ارتباط را به بهترین شکل برای شما روشن می‌کند.

حال به سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام باز می‌گردیم که می‌فرماید: «باید آسیابی باشد که به گردش درآید؛ پس وقتی بر محور خود استوار و بر پایهٔ خود ثابت شد...»

ب. فرمایش: «خداوند بندهای سخت‌گیر با اصل‌ونسبی ناشناس را بر آن مبعوث می‌کند»

یعنی بعد از استوار شدن این چرخ آسیاب، خداوند بندهای سخت‌گیر را بر آن مبعوث می‌کند؛ یعنی برای جنگ و نابودی محور آسیاب باطل و فساد برمی‌انگیزد؛ و توصیف این شخص به «بندهای» برگرفته از عبودیت و بندگی و اطاعت از خداوند متعال است؛ یعنی این مرد همان «بنده خدا» (عبدالله) در عصر ظهور است، و طبیعتاً این به معنی نفی این صفت به‌طور کلی از افراد دیگر نیست، بلکه به معنی انطباق آن بر وی در بالاترین سطح در زمانه اوست، همان‌طور که عیسی علیه السلام فرموده است: **«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»**^۱ (گفت: من بنده خدا هستم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است)، و همان‌طور که خداوند رسولش محمد صلی الله علیه و آله را توصیف فرموده است: **«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا»**^۲ (و همین که بنده خدا برخاست تا او را بخواند چیزی نمانده بود بر سر او فروافتند)؛ و نیز همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام با افتخار می‌فرماید: «من بنده خدا و برادر فرستاده‌اش هستم»^۳

و اینکه او را «عنیف: سخت‌گیر» توصیف فرموده به این معناست که در کار خود محکم و استوار است. «عنیف» از ریشه «عنف» به معنای شدید، و ضد «رفق» (مدارا) است؛ و این بر اهمیت مأموریت این مردی که زمینه‌ساز اصلی قیام امام مهدی علیه السلام است تأکید می‌کند، و روایات در توصیف شدت و سخت‌گیری امام مهدی علیه السلام و کثرت قتل و پاک‌سازی ستمگران و منافقین و منحرفینی که هنگام قیامش در برابرش می‌ایستند فراوان‌اند.

اما اینکه «با نسبی ناشناس» توصیف شده، در اینجا دو واژه وجود دارد که باید در

۱. مریم: ۳۰.

۲. جن: ۱۹.

۳. مراجعه کنید به: الخصال: ص ۴۰۲.

معنایشان درنگ کرد؛ یعنی «ناشناس» و «نسبش»:

- «خامل: ناشناس» از «خمل» یعنی مخفی و پنهان برگرفته شده؛ پس «خاملاً» یعنی مخفی و پنهان.

زبیدی در تاج العروس گفته است: «[خمل] حَمَلَ ذِكْرَهُ وَصَوْتُهُ حُمُولًا: خَفِيَ. قَالَ الْمُتَنَخِّلُ: هَلْ تَعْرِفُ الْمُنْزِلَ بِالْأَهْيَلِ ... كَالْوَشْمِ فِي الْمِعْصِمِ لَمْ يُحْمَلِ؟

آراد: لم يذُرْسُ فَيُخْفِي هُوَ مِنْ حَدِّ نَصْرٍ هَكَذَا صَرَّحَ بِهِ الْأَزْهَرِيُّ وَابْنُ سَيِّدِهِ وَالْجَوْهَرِيُّ وَالصَّاعِقَانِيُّ وَابْنُ الْقَطَّاعِ وَابْنُ الْقُوطَيْبَةِ ...»^۱ (تعبیر "حَمَلَ ذِكْرَهُ وَصَوْتُهُ حُمُولًا: خَفِيَ" به این معناست که یاد و صدای کسی مخفی و ناپدید شده است. شاعر "المتنخل" در بيتی می‌گوید: "آیا می‌توانی خانه را در میان تپه‌های شنی تشخیص دهی * همانند نقش بر روی مچ دست که محو نشده است؟" اینجا شاعر اشاره می‌کند به اینکه مکان مدّ نظر همچنان مشخص و قابل تشخیص است، مانند یک نشان بر مچ دست و با وجود گذشت زمان، هنوز محو و پنهان نشده است. ازهری و ابن‌سیده و جوهری و صاعقانی و ابن‌قطاع و ابن‌قوطیه نیز چنین تصریح کرده‌اند...).

پس «ناشناس» بودن در این حدیث یعنی مخفی بودن و مشهور نبودن در میان مردم.

- «اصله: نسبش»: اصل و اساس درخت، ریشه آن است، و اگر گفته شود درخت از اصلش کنده شد، یعنی از ریشه‌اش کنده شد؛ و این بر انسان هم اطلاق می‌شود و منظور از آن به آبا و اجدادش بازمی‌گردد.

ابن‌منظور در «لسان‌العرب» گفته است: «أَنْشَدَ ثَعْلَبٌ وَرَبَّ حَسِيبِ الْأَصْلِ غَيْرُ حَسِيبٍ أَيْ لَهُ آبَاءٌ يَفْعَلُونَ الْخَيْرَ وَلَا يَفْعَلُهُ هُوَ»^۲ (ثعلب گفته است: و گاهی کسی با اصل و نسب

۱. تاج العروس: ج ۱۴ ص ۲۱۲ ماده خمل.

۲. لسان‌العرب: ج ۱ ص ۳۱۰ ماده حسب.

شریف، خود شریف نیست؛ به این معنا که فردی آبا و اجدادی دارد که کارهای خوب انجام می‌دهند ولی خودش چنین کارهایی انجام نمی‌دهد).

این در میان مردم متعارف و شناخته‌شده است، و وقتی گفته می‌شود «اصل فلانی» منظور نسب اوست؛ و نَسَب یعنی انتساب به آبا و اجداد ... و «حَسَب» (شرافت) مفاخر و منقبت آبا و اجداد، یا مفاخر خود شخص است، و گاهی بر مال و ثروت نیز اطلاق می‌شود... .

پس «خاملاً اصله» یعنی «نسبش پنهان» است، و از این توصیف روشن می‌شود در نَسَب صاحب پرچم آل محمد ﷺ و هدایت‌گرترین پرچم‌ها در عصر ظهور، ویژگی پنهانی وجود دارد؛ و این اشارهٔ اهل بیت علیهم السلام بی‌هدف و تصادفی نیست (نسبت بی‌هدف بودن از ساحت آنها بی‌بسی به‌دور است) و آنها ﷺ از هر اشاره‌ای یک یا چند منظور دارند؛ و ان‌شاءالله در کتاب‌های بعدی شرح چگونگی مخفی بودن نَسَب یمانی خواهد آمد.

اینکه می‌فرماید: «**خداوند ... بر آنها برمی‌انگیزد**» یعنی این مرد از طرف خدا مبعوث می‌شود؛ به این معنا که او از سربازان خداوند متعال است، نه به این معنا که او همچون ظالمی که بر ظالمی دیگر مسلط می‌شود بر آنها تسلط پیدا می‌کند ... و این از ادامهٔ روایت و همچنین دیگر روایات روشن می‌شود؛ زیرا می‌دانیم او زمینه‌ساز قیام امام مهدی ﷺ و صاحب پرچم آل محمد ﷺ است؛ و این بعثت و ارسال در فرمایش حق تعالی آمده است:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^۱ (پس آنگاه که وعدهٔ نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها به جست‌وجو درآیند؛ و این وعده‌ای تحقق‌یافتنی است).

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۴۷

ای خواننده گرامی، بیایید واژگان این آیه را با روایت مقایسه کنیم:

بعثنا (می‌گماریم) = بعث الله (خداوند برمی‌انگیزد)

عباداً لنا (بندگانمان از ما) «عباد الله» = عبداً (بنده‌ای) «عبدالله»

اولی باس شدید (سخت نیرومند) = عنيفاً (سخت‌گیر) ... خداوند بدون هیچ رحم و شفقتی آنها را بر ایشان مسلط می‌کند؛ پس آنها را بی‌محابا می‌کشد.

و می‌دانیم به دلیل بزرگداشت یا دلایل مشابه دیگر می‌توان مفرد را به صورت جمع به کار برد، و همین‌طور می‌توان از جمع استفاده کرد، درحالی‌که منظور، پیشوا و فرمانده‌شان باشد؛ همچنین می‌توان از زعیم و پیشوا استفاده کرد، درحالی‌که منظور از آن عمومیت و تمام قوم وی باشد.

بیایید تأویل این آیه مبارک را از فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام بشنویم:

از اباعبدالله علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ (و در کتاب به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد) روایت شده است، فرمود: «علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام کشته شد و به حسن علیه‌السلام طعنه زدند ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ (و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست). فرمود: قتل حسین علیه‌السلام، ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ (پس آنگاه که وعده نخستین آن دو فرا رسد) یعنی هنگامی که خون‌خواهی حسین علیه‌السلام فرابرسد ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ (بندگانمان از خود را که سخت نیرومند هستند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها به جست‌وجو درآیند) قومی که خدا آنها را پیش از خروج قائم علیه‌السلام برمی‌انگیزد و آنان هرکسی را که به آل محمد ستم کرده باشد می‌کشند ﴿وَكَانَ وَعْدًا

مَفْعُولًا ﴿۱﴾ (و این وعده‌ای انجام‌شدنی است) یعنی خروج قائم علیه السلام...»^۲

تفسیر عیاشی: از حرمان، از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است، گفت: ایشان قرائت کرد: **بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ ﴿۱﴾** (بندگان از خود را که سخت نیرومند هستند بر شما می‌گماریم) و سپس فرمود: «و او قائم و اصحابش است که سخت نیرومند هستند.»^۳

صحبت درباره این دو روایت را به دلیل پرهیز از طولانی شدن کلام درباره‌شان به کتاب‌های بعدی - ان شاء الله - واگذار می‌کنم.

ج. می‌فرماید: «پیروزی با اوست»:

پیروزی در اینجا بر فاسقین و منحرفین بنی‌عباس و بنی‌امیه و پیروان آنها و افراد شبیه آنهاست، یعنی بر تمام دشمنان آل محمد علیهم السلام؛ و این پیروزی همان فتح و پیروزی برای قائم علیه السلام است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴ (و [بشارت] دیگری که دوستش دارید پیروزی از جانب خدا و فتحی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت بده).

علی بن ابراهیم قمی گفته است: «﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی در دنیا با پیروزی قائم علیه السلام...»^۵

د. می‌فرماید: «موهای یاران او بلند است و آنها سبیل دارند»:

۱. اسراء: ۴ و ۵.

۲. کافی: ج ۸ ص ۲۰۶.

۳. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۸۱؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵۷.

۴. صف: ۱۳.

۵. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۶۶.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۴۹

شاید منظور از «موها» در اینجا کنایه از افکار و علم باشد؛ و این یعنی علم این مؤمنان مجاهد فراوان و زیاد است.

اما اینکه سبیل دارند، شاید منظور از آن صفتی ظاهری برای مو باشد که یعنی لخت یا پُریشت یا غیرمجمعد است؛ همچنین می‌تواند کنایه از سهولت افکارشان باشد؛ یعنی ناخالصی و اضطراب و انحرافی در آنها راه ندارد.

«السبال» می‌تواند جمع «سبلة» باشد که معانی متعددی دارد؛ از جمله به معنی «سبیل» است و مثنایش «سبالان» می‌شود، و منظور از آن ادامه سبیل است که از دو طرف به ریش منتهی می‌شود و گفته شده همان ریش است؛ همچنین گفته شده به‌طور خاص جلوی ریش است^۱... و این یعنی اینها اصحاب شجاعت و مردانگی در ذات خدا و دینش هستند؛ یعنی شجاعت آنها مقید به دین و اخلاق است؛ زیرا سبیل نمادی برای مردانگی و ریش نمادی برای دین است... و خدا داناست.

ه. می‌فرماید: «جامه‌هایشان سیاه است و اصحاب پرچم‌های سیاه هستند»:

بعد از روشن شدن اینکه پرچم حق در عصر ظهور فقط یکی است، و اینکه همان پرچم یمانی موعود است، و او از نسل حسین (علیه السلام) است، و وصی است... در اینجا توصیف دیگری نیز اضافه می‌شود؛ اینکه او صاحب پرچم‌های سیاه است، همان‌طور که روایات دیگری به این توصیف دلالت می‌کنند؛ و پیروانش نیز دارای جامه‌های سیاه هستند.

و. می‌فرماید: «وای بر کسی که با آنان ستیز کند که بی‌محابا او را می‌کشند. به خدا سوگند گویا من به آنها و به کارهایشان نگاه می‌کنم و به آنچه فاجران و اعراب سرکش از آنها می‌بینند می‌نگرم. خدا آنها را بدون هیچ ترحمی بر ایشان مسلط می‌سازد؛ پس آنها را در شهر خودشان در ساحل فرات، و در شهرهای بیابانی و

۱. مراجعه کنید به: لسان العرب، ابن‌منظور: ج ۱۱ ص ۳۲۱ و ۳۲۲ ماده سبل.

۵۰انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

ساحلی به جزای آنچه خود کرده‌اند. بی‌محابا می‌کشند؛ و پروردگار تو به بندگان

ستم نمی‌کند.»

در اینجا امام علی علیه السلام شدت برخورد این اولیا را با فاجران و اعراب ستمکار روشن می‌کند؛ و اینکه چگونه بدون هیچ رحم و شفقتی از این فاسقین در کنار رود فرات یعنی در عراق انتقام می‌گیرند. قتل و کشتار بدون رحم و شفقت مسئله‌ای است که قائم علیه السلام نیز به آن توصیف شده است:

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: شنیدم اباجعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد و بی‌محابا می‌کُشد تا خداوند راضی شود.» گفتیم: چگونه رضایت خدا را متوجه می‌شود؟ فرمود: «خداوند رحمت را در قلبش می‌اندازد.»^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که از ایشان روایت شده است، فرمود: «... پس هنگامی که چنین شود خداوند بهترین افراد این امت (یا فرمود: مخلوقات) را مبعوث می‌کند که آنها را بی‌محابا می‌کشند تا خداوند راضی شود؛ تا آنجا که قریش و عرب می‌گویند: به خدا سوگند اگر او از آل محمد بود به ما رحم می‌کرد؛ و آرزو می‌کنند ساعتی از روز مرا ببینند تا برایشان نزد خدا شفاعت کنم.» مردی برخاست و به او گفت: ای امیر مؤمنان، رضای خداوند چه زمانی حاصل می‌شود؟ گفت: «خداوند رحمت را به دلش می‌اندازد؛ پس او شمشیر را از آنها برمی‌دارد.» سپس پرسید: این چه زمانی خواهد بود؟ گفت: «وقتی خدا بخواهد.»^۲

تا اینجا به توفیق خداوند متعال به انتهای شرح روایت قبلی رسیدیم؛ و روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام را آغاز می‌کنیم که تطابق عجیبی با روایت قبلی دارد.

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۶۸.

۲. شرح الاخبار، للقاضی النعمان المغربي: ج ۳ ص ۳۲۷.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۵۱

دولت بنی‌عباس در آن زمان شکل می‌گیرد...

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «دولت بنی‌عباس به‌آسانی و بدون مشکلی در آن [زمان] شکل می‌گیرد. اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان علیه آنان با هم جمع شوند نمی‌توانند آنها را از قدرت برکنار کنند، و آنها پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارگزاران خودشان از آنان کناره‌گیری کنند؛ و خداوند بر آنان "علجی" (یعنی مردی سرسخت و نیرومند) را چیره می‌گرداند. او از همان‌جایی خروج می‌کند که حکومت آنان از آنجا آغاز شده بود، و بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را فتح می‌کند، و هیچ پرچمی در برابرش برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را واژگون می‌سازد، و نعمتی نیست مگر اینکه آن را از بین می‌برد. وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد. پس پیوسته این‌چنین خواهد بود تا پیروز شود و پیروزی‌اش را به مردی از عترتم بدهد، که به حق سخن می‌گوید و به حق عمل می‌کند.»^۱

در اینجا چند نکته نیز وجود دارد:

۱. منظور از بنی‌فلان در اینجا بنی‌عباس در آخرالزمان است؛ و آنها آخرین دولت در عراق قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) هستند؛ و ظاهراً نام‌گذاری آنها به این اسم از نظر نسبی نیست، بلکه به دلیل مشابهت راه و روش حکومت‌داری آنها با حکومت بنی‌عباس بوده است. حکومت بنی‌عباس با پرچم‌های سیاه آغاز شد و شعارشان رضایت آل محمد (علیهم السلام) بود؛ اما بعداً آل محمد (علیهم السلام) را تحت تعقیب قرار دادند و آنها را به شهادت رساندند و زندانی و مثله کردند ... و این یعنی دولت مکر و حيله‌گری که نقاب دین به چهره زده درحالی‌که از دین خالی است.

دلیل اینکه آخرین دولت در عراق، دولت بنی‌عباس نامیده می‌شود روایات بعدی است:

از حسن بن جهم نقل شده است، گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: خدا شما را اصلاح کند، آنها می گویند سفیانی قیام می کند درحالی که حکومت بنی عباس از بین رفته است. فرمود: «آنها دروغ می گویند؛ او قیام می کند درحالی که حکومت آنها هنوز پا بر جاست.»^۱

از علی بن ابوحزمه روایت شده است، گفت: در راه مکه و مدینه با امام موسی بن جعفر علیه السلام همراه بودم که روزی به من فرمود: «ای علی، اگر همه اهل آسمان ها و زمین علیه بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه شان سیراب می شود تا آنکه سفیانی خروج کند.» عرض کردم: آقای من، آیا امر سفیانی حتمی است؟ فرمود: «بله» و سپس اندکی سر به زیر افکند و پس از آن سر برداشت و فرمود: «حکومت بنی عباس حيله گری و نیرنگ است؛ به جایی می رسد که گفته می شود دیگر چیزی از آن باقی نمانده است؛ و سپس دوباره بازمی گردد، طوری که گفته شود اتفاقی برایش نیفتاده است.»^۲

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «ناگزیر بنی عباس باید حکومت کنند. وقتی به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و امرشان پراکنده شد خراسانی و سفیانی علیه شان خروج می کنند؛ این از مشرق و آن از مغرب؛ و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می تازند، این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنکه نابودی آنها به دست آن دو خواهد بود، به طوری که حتی یک نفر از آنان را باقی نمی گذارند.»^۳

و از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... ناگزیر بنی فلان باید حکومت کنند. وقتی به حکومت رسیدند و سپس دچار اختلاف شدند سلطنتشان متفرق و امرشان پراکنده می شود؛ تا اینکه خراسانی و سفیانی علیه شان خروج می کنند؛ این از مشرق و آن از مغرب؛ و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می تازند، این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنکه نابودی

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۱۵.

۲. غیبت نعمانی: ص ۳۱۴.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۶۷.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۵۳

بنی‌فلان به دست آنها خواهد بود، به طوری که حتی یک نفر از آنان را باقی نمی‌گذارند.» سپس فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه، و یک روز است، همچون مهره‌های تسبیح پشت سر یکدیگر. عذاب و مصیبت از هر سو رو می‌کند. وای بر کسی که با آنان مخالفت کند. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد خرید سلاح برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند...»^۱

به باور بنده این روایات احتیاج به شرح و بسطی ندارند تا منظور از آنها روشن شود؛ و شرح آن از جهات دیگر ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

ب. می‌فرماید: «و خداوند بر آنان علجی (یعنی مردی سرسخت و نیرومند) را چیره می‌گرداند»:

در روایاتی که پیش‌تر شرح داده شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «خداوند بر آنها بنده‌ای سرسخت برمی‌انگیزد...» و در اینجا می‌فرماید: «و خداوند بر آنها مردی سرسخت و نیرومند را مسلط می‌کند» و این دو تعبیری نزدیک به یکدیگرند که توضیحش خواهد آمد.

از این تعبیر و آنچه پیش‌تر تقدیم شد دانستیم منظور از چرخ آسیاب جنگ و فتنه‌ای که می‌گردد به طور خاص در عراق است، و این به معنای آن نیست که در کشورهای دیگر نیز این فتنه‌ها و جنگ‌ها اتفاق نمی‌افتد؛ اما بدیهی است تأکید در این روایات روی عراق است.

درباره معنای «علج» گفته شده است «مرد قوی و درشت هیكل ... سرسخت در انجام کارش ... شدید و قاطع در انجام کارها ... کافر ... خشن در آفرینش ... پست و حقیر.»^۱

طبعاً نباید آن را به معانی نکوهیده‌اش حمل نمود؛ زیرا همان‌طور که از همین روایت برمی‌آید او باعث انقراض حکومت بنی‌عباس و تسلیم آن به امام مهدی (علیه السلام) می‌شود و حتی روایت گواهی می‌دهد او در جنگ سرسخت و توانمند، و ثابت‌قدم در امرش، و اصلاح‌کننده امور دشوار است؛ زیرا او چنین توصیف شده است که هیچ پرچمی علیه او برافراشته نمی‌شود مگر آنکه آن را نابود می‌سازد ... و وای بر کسی که با او مخالفت کند...

این معنا را ابن‌منظور در «لسان العرب» در ضمن معانی کلمه «علج» آورده است:

«علج: العُلج: الرجل الشديد الغليظ (مرد سرسخت خشمگین)، وقيل هو كل ذي لحية (و گفته شده هرکسی که ریش دارد)، والجمع أعلاج وعلوج ... واستُعْلَج الرجل: خرجت لحيته وغلظ واشتد وعيل بدنه (ریشش درآمد و بدنش درشت و قوی و بزرگ شد) ... وكل صلب شديد (و به هرچیز بسیار سخت می‌گویند): عُلج...

والعُلج: الشديد من الرجال قتالاً ونطاحاً (مردی که در جنگ و نبرد سخت‌کوش باشد). ورجل عُلج: شديد العلاج (بسیار چاره‌جو). ورجل عُلج، بكسر اللام، أي شديد (سرسخت). وفي التهذيب: عُلج وعُلج...»^۲

پس واژه «علج» یا به‌صورت «عُلج» است، یا به‌صورت «عِلج» یا به‌صورت «عُلج یا عُلج.»

همچنین زبیدی در «تاج العروس» گفته است:

«... وكل صلب شديد: علج. والعلج: "الرغيف"..... وعالجه "أي الشيء"، علاجاً ومعالجة: زاوله "ومارسه..... وفي حديث علي عليه السلام أنه بعث برجلين في وجه وقال:

۱. مراجعه کنید به: بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۵۳۱ و ۵۳۲؛ عیبت نعمانی: ص ۲۵۸.

۲. لسان العرب: ج ۲ ص ۳۲۷.

«إنكما علجان فعالجا عن دينكما». العالج: هو الرجل القوي الضخم. وعالجا: أي مارسا العمل الذي نديتكما إليه واعملا به وزاولاه. وكل شيء زاولته ومارسته فقد عالجتته. وعالج المريض معالجة وعلاجاً عاناوه و"داواه". والمعالجات: المداوي، سواء عالجت جريحاً أو غليلاً أو دابة..... وفي اللسان: العالج: الشديد من الرجال قتالاً ونطاحاً.»^۱

«... و هر کسی که سخت و محکم است، عَلیج است. و "علج" به معنای "نان" است... و اگر چیزی را علاج کنی می‌شود "عالجه"، و معالجه یعنی درمانش کرد؛ و اقدام کرد... و در حدیثی از علی علیه السلام آمده است او دو نفر را برای مأموریتی فرستاد و گفت: "شما دو نفر علج هستی، پس در دفاع از دینتان علاج کنید." علج به معنی مرد قوی و سبتر است. و "عالجا" به معنای انجام کاری است که به شما واگذار شده، و هر چیزی را که انجام می‌دهید علاجش کرده‌اید. و "عَالَجَ المریض" به معنای درمان و رسیدگی به بیمار است. و معالجت، درمانگر است. چه برای درمان زخمی، چه بیمار و چه حیوان... و در لسان العرب آمده است که علج، مرد سخت‌کوش در جنگ و نبرد است.»

توضیحات ارائه‌شده درباره معانی لغوی، به معانی خوبی اشاره می‌کنند، با وجود اینکه ما نیازی به آنها نداریم؛ چراکه روایات اهل بیت علیهم السلام توضیح داده‌اند این شخص از آل محمد علیهم السلام است و هدایت‌گرترین پرچم‌هاست و مشرقی و حسینی است و ... و از این توصیفات معنای «علج» روشن می‌شود که به معنای «شدت در کار و مدیریت امور سخت در جنگ‌ها و وحشت‌هاست» و نزدیک به معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت قبلی است: «بنده‌ای سرسخت را بر آنها برمی‌انگیزد...»؛ یعنی سرسخت در جنگ؛ و او در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسد، و به هیچ‌یک از دشمنان آل محمد (صلوات الله علیهم) رحم نمی‌کند؛ زیرا او همان عذاب الهی است که بر کافران، غاصبان و فاسدان فروریخته شده است. چگونه درمانگر می‌تواند اجازه دهد درد و بیماری در بدن دین و امت اسلامی باقی بماند؛ و رحمت و شفقت در چنین حالتی «رحمت» نامیده نمی‌شود، بلکه

خیانت و تقصیر و کوتاهی در انجام وظیفه الهی و کم‌کاری در خیرخواهی برای خدا و بندگانش است.

ج. می‌فرماید: «او از همان جایی خروج می‌کند که حکومت آنان از آنجا آغاز شده بود»:

و مشخص کردن آن با مشخص کردن دقیق سرآغاز حکومت بنی‌عباس در آخرالزمان انجام خواهد شد، و این بحث را به زمان خودش موکول می‌کنیم... ان شاء الله تعالی.

د. می‌فرماید: «و بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را فتح می‌کند، و هیچ پرچمی در برابرش برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را واژگون می‌سازد، و نعمتی نیست مگر اینکه آن را از بین می‌برد؛ وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد»:

این دلالت دارد بر اینکه این مرد هنگام خروج و قیامش با شمشیر در زمان معلوم، با یاری خدا پیروز می‌شود، و این با معنای واردشده در روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تقدیم شد مطابقت دارد: «... خداوند بنده‌ای سرسخت که نسبش مخفی است بر آنها برمی‌انگیزد ... وای بر کسی که با آنها مخالفت کند...»؛ و کور است چشمی که حقیقتی را نبیند که اگر ابرها از برابرش کنار بروند همچون خورشید می‌درخشد.

ه. می‌فرماید: «پس پیوسته این چنین خواهد بود تا پیروز شود و پیروزی‌اش را به مردی از عترتم بدهد، که به حق سخن می‌گوید و به حق عمل کند»:

در اینجا دو نکته وجود دارد:

اول: این مردی که علیه بنی‌عباس خروج می‌کند و بر آنها پیروز می‌شود و بی هیچ شفقتی جامی تلخ به آنها می‌نوشاند، و همان «بندۀ سرسخت با نسبی نامشخص است» که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان فرموده است علیه ستمگران در عراق خروج می‌کند و آنها را بی‌محابا می‌کشد، و آنها نیز بنی‌عباس هستند؛ این مرد پیروزمند و غالب صاحب فتح، پیروزی خود را به امام مهدی (علیه السلام) تقدیم می‌کند؛ یعنی او زمینه‌ساز امام مهدی (علیه السلام) است؛ و از روایاتی که

مورد بحث و بررسی قرار دادیم روشن شد و از روایت بعدی روشن‌تر خواهد شد. این شخص زمینه‌ساز همان صاحب پرچم آل محمد علیه السلام است و همان شخص با نسب حسینی است و کسی است که از مشرق خروج می‌کند و پرچمش هدایتگرترین پرچم‌هاست و به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند، و او صاحب دعوت به‌سوی امام مهدی علیه السلام است؛ و دلیل منحصر به فرد بودن او، روایاتی است که به‌صراحت بیان می‌کنند همه پرچم‌ها در عصر ظهور نامعتبر هستند به‌جز فقط یک پرچم؛ بنابراین حتماً باید این پرچم پیروزمند که به امام مهدی علیه السلام تحویل داده می‌شود همان پرچم هدایت باشد که به یاری آن فرمان داده شدیم و از سرپیچی از آن نهی شده‌ایم.

دوم: بعد از اینکه ثابت شد آخرین دولت باطل در عراق دولت بنی‌عباس است، از طریق روایات متوجه می‌شویم پرچم‌هایی که در ریشه‌کن کردن و سرنگونی آن مشارکت دارند سه پرچم هستند: پرچم یمانی، پرچم خراسانی، و پرچم سفیانی؛ پس این بنده سرسخت حتماً باید صاحب یکی از این سه پرچم باشد؛ و بدیهی است پرچم سفیانی از پایه و اساس ساقط می‌شود؛ چراکه پرچم گمراهی است. پس دو پرچم یمانی و خراسانی برای ما باقی می‌ماند؛ و پس از مرور مطالبی که پیش‌تر گفتیم و با توجه به اینکه پرچمی که در حقش مدح و ستایش‌های عظیمی وارد شده پرچم یمانی موعود است و این پرچم، پرچم آل محمد علیه السلام است و فرمانده‌اش مردی از آل محمد علیه السلام است و ... احتمال اینکه پرچم خراسانی باشد نیز کنار گذاشته می‌شود؛ به این ترتیب یمانی همان مرد سرسخت و نیرومندی می‌شود که اصل و نسبش مخفی است، و پیروزی با اوست، و کسی است که پیروزی و ظفرش را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می‌کند.

اما پرچم خراسانی، یا تحت فرمان و اطاعت پرچم یمانی درمی‌آید و پیرو آن می‌شود، یا پرچم ضلالت و گمراهی خواهد بود؛ و ان‌شاءالله جزئیات این مسئله در کتاب‌های بعدی خواهد آمد.

از اهل سنت روایات و اخباری درباره شخصیتی وارد شده است که از مهدی علیه السلام اطاعت و

برای او نبرد می‌کند. به اختصار به این روایات می‌پردازم:

از ابوقبیل، از شفی، از تبع، از کعب روایت شده است، گفت: «وقتی مردی در شام و دیگری در مصر پادشاه شود، شامی و مصری جنگ کنند، و مردم شام قبایلی را از مصر به اسارت برند؛ و مردی از مشرق با پرچم‌های سیاه کوچک پیش از صاحب شام پیش می‌آید؛ او کسی است که از مهدی اطاعت می‌کند. ابوقبیل می‌گوید: سپس مردی گندمگون که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پادشاه می‌شود. سپس به سوی مهدی حرکت می‌کند و از او اطاعت می‌کند و از طرف او می‌جنگد.»^۱

این خبر بیان می‌کند این شخصی که از مهدی علیه السلام اطاعت و از او دفاع می‌کند و از طرف او علیه السلام می‌جنگد، مردی گندمگون است که از طرف مشرق می‌آید و صاحب پرچم‌های سیاه کوچک و معاصر سفیانی ملعون است؛ و از این خبر ما خصوصیت دیگری برای صاحب پرچم هدایت در عصر ظهور - که گندمگون است - متوجه می‌شویم؛ اینکه او زمین را پر از عدل و داد می‌کند قبل از اینکه آن را به امام مهدی علیه السلام تحویل دهد.

اما در رابطه با توصیف پرچم‌های او به عنوان «سیاه کوچک»، روایات و اخباری که به این توصیف تصریح می‌کنند خواهد آمد.

یک مسئله در خبر پیش‌گفته باقی می‌ماند که نباید از آن غافل شویم؛ اینکه این خبر از وجود چند مهدی صحبت می‌کند. این خبر می‌فرماید: «... و مردی از مشرق با پرچم‌های سیاه کوچک پیش از صاحب شام پیش می‌آید؛ او کسی است که از مهدی اطاعت می‌کند» و سپس گفته است: «ابوقبیل می‌گوید: سپس مردی گندمگون که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پادشاه می‌شود. سپس به سوی مهدی حرکت و از او اطاعت می‌کند و از طرف او می‌جنگد.»

اگر کلام ابوقبیل دنباله قسمت اول کلام باشد پس این خبر دلالت می‌کند بر اینکه صاحب پرچم‌های سیاه کوچک که امر را به مهدی علیه السلام تسلیم می‌کند غیر از امام مهدی حجت بن حسن علیه السلام است؛ یعنی آن را به مرد گندمگونی که زمین را پراز عدل می‌کند تسلیم می‌کند ... سپس این مرد گندمگون مهدی- آن را به امام مهدی علیه السلام اصلی که حجت بن حسن علیه السلام است تسلیم می‌کند و به نمایندگی از او می‌جنگد.

و اگر گفته اخیر «ابوقبیل» مستقل از گفته اول باشد از ظاهر کلام وی چنین برمی‌آید که مرد گندمگون، صاحب پرچم‌های سیاه کوچک مشرقی است، و کسی است که پرچم را به امام مهدی حجت بن حسن علیه السلام تسلیم می‌کند ... و خدا داناست.

ان‌شاءالله بیان خواهیم کرد یمانی نیز مهدی نامیده می‌شود، و این اسم یا صفت فقط به امام مهدی حجت بن حسن علیه السلام اختصاص ندارد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «تا اینکه خداوند پرچمی سیاه را از مشرق برمی‌انگیزد، که هرکس آن را یاری دهد خداوند یاری‌اش می‌کند و هرکس آن را وانهد خداوند خوارش می‌گرداند؛ تا اینکه مردی که اسمش همچون اسم من است می‌آید و امر آنها را سرپرستی می‌کند. خدا او را یاری می‌کند و پیروزش می‌گرداند.»^۱

اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس آن را یاری دهد خداوند یاری‌اش می‌کند و هرکس آن را وانهد خداوند خوارش می‌گرداند» یعنی وجوب یاری این پرچم‌ها و حرمت روی‌گردانی از آنها. حتی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند به اینکه این پرچم، یگانه پرچمی است که پیروزی و فرج و زمینه‌سازی برای امام مهدی علیه السلام با آن انجام می‌شود: «تا اینکه خداوند پرچمی سیاه را از مشرق برمی‌انگیزد.»

۱. الملاحم والفتن: ص ۱۲۱ باب ۱۰۱؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج ۱ ص ۳۸۶؛ دلائل الامامة، للطبری الشیعی: ص ۴۴۴ و ۴۴۵ ح ۴۱۸ با تفاوت.

اگر بگوییم این پرچم غیر از پرچم یمانی موعود است به تناقض منجر خواهد شد و حتی یمانی موظف به یاری این پرچم‌های سیاه مشرقی خواهد شد؛ زیرا در غیر این صورت او خوار خواهد شد و هرگز چنین نیست؛ و این در حالی است که ما شاهد هستیم امام باقر علیه السلام پرچم یمانی را هدایت‌گرتین پرچم‌ها توصیف می‌فرماید، و پیش‌تر گفتیم پیروزی و فتح با آن خواهد بود و این پرچمی است که فتح و پیروزی را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می‌کند؛ پس هیچ راهی وجود ندارد جز اینکه بگوییم این پرچم‌های سیاه مشرقی همان پرچم یمانی موعود است، یا پیرو او و قسمتی از انقلاب مقدس اوست، و حتی ویژگی‌های آن با توصیفات پرچم یمانی مطابقت دارد و آن را تأیید می‌کند.

این روایت با الفاظ دیگری که به مطلوب و خواسته ما و حتی بیش از آن دلالت می‌کند وارد شده است؛ از جمله روایتی است که می‌فرماید مهدی علیه السلام در میان این پرچم‌هاست؛ و جزئیات آن ان‌شاءالله در کتاب‌های دیگر خواهد آمد.

از سعید بن مسیب نقل شده است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پرچم‌های سیاه بنی‌عباس از سوی مشرق خروج می‌کنند. سپس تا مقداری که خدا بخواهد می‌مانند. سپس پرچم‌های سیاه کوچک خروج می‌کنند که از سوی مشرق با مردی از فرزندان ابوسفیان و یارانش مقابله می‌کنند، و آنها از مهدی اطاعت می‌کنند.»^۱

از این روایت نکته جدیدی در شناسایی پرچم هدایت و حق در عصر ظهور متوجه می‌شویم؛ اینکه قبل از آن، پرچم‌های سیاه دیگری از مشرق خروج می‌کنند که مشخصه‌شان «پرچم‌های سیاه بزرگ» است ... سپس پس از مدت‌زمانی که کوتاه نیست پرچم‌های سیاه کوچک دیگری خارج می‌شوند که با سفیانی مبارزه، و از امام مهدی علیه السلام اطاعت می‌کنند.

۱. الملاحم والفتن: ص ۱۲۳ باب ۱۰۳؛ الفتن، لابن حماد: ص ۱۱۶؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج ۱ ص

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی نیست ۶۱

از جابر، از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «پرچم‌های سیاهی که از خراسان خارج شده‌اند در کوفه فرود می‌آیند؛ و وقتی مهدی علیه السلام در مکه ظهور کند برای بیعت به سوی او می‌فرستند.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آمدند به سوی آنها بشتابید؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در آنهاست.»^۲

این حدیث با الفاظ نزدیک به یکدیگر آمده، و احادیث بسیاری در همین معنا وارد شده است. دو نکته را درباره این احادیث باید در نظر گرفت:

اول: بیان می‌کند یک مهدی هست که همراه پرچم‌های سیاه از مشرق می‌آید، و این در حالی است که روایات متواتر از اهل بیت علیهم السلام و نیز روایات بسیاری از طریق اهل سنت تصریح می‌کنند مهدی علیه السلام از مکه می‌آید، و توضیحات مفصل در این خصوص را به محل خودش در کتاب‌های بعدی موکول می‌کنیم؛ ان شاء الله.

دوم: می‌بینیم این روایت و روایات دیگر به صراحت بیان می‌کنند پرچم‌های سیاه پیروز که به یاری‌شان امر شده و از سرپیچی از آنها زهی شده است از خراسان می‌آیند، و می‌بینیم روی یاری آنها به شدت تأکید شده است. پس این پرچم‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند غیر از پرچم یمانی موعود باشند؛ اما این پرسش مهم ما در اینجا نیست، بلکه پرسش مهم این است که آیا یمانی، خراسانی‌الاصل است؟ یا می‌تواند از سرزمین دیگری باشد؟

پاسخ: با توجه به عموم روایات پاسخ قطعاً «خیر» خواهد بود؛ زیرا در یک مسئله متشابه،

۱. الملاحم و الفتن: ص ۱۲۳ باب ۱۰۵.

۲. المهدی الموعود المنتظر: باب ۲۴ ص ۵۸؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۱۹ باب ۹۵؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۲؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج ۱ ص ۳۹۰؛ مسند احمد: ج ۵ ص ۲۷۷؛ مستدرک الحاکم النیسابوری: ج ۴ ص ۵۰۲ و آن را طبق شروط شیخین صحیح دانسته است؛ لجامع الصغیر، للسیوطی: ج ۱ ص ۱۰۰ ح ۶۴۸؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۱ ح ۳۸۶۵۱، و منابع دیگر.

ما نباید فقط به یک یا چند روایت بسنده کنیم، بلکه همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم باید به تمام روایات توجه کنیم و سعی کنیم آنها را به اصولشان ارجاع دهیم و از قیدها و تخصیص و تفسیر و محکم کردن برخی روایات با برخی دیگر استفاده کنیم؛ و ان‌شاءالله بیان خواهد شد یمانی موعود حتماً باید از عراق باشد یا اصلش از آنجا باشد؛ به‌خصوص از شهر بصره؛ و این بحثی است که اینجا جای شرح و بسطش نیست.

برای توجیه این روایات چند احتمال می‌توان در نظر گرفت:

احتمال اول: اینکه یمانی موعود مجبور می‌شود بعد از طی مراحل از دعوت به دلیل وضعیت و حوادث ناگوار از عراق به‌همراه بعضی یا همه انصارش به ایران مهاجرت کند، و در آنجا یارانی جمع کند و کارش استوار شود، و سپس بعد از توجه سفیانی به‌سوی عراق او نیز متوجه آنجا می‌شود و با او به‌خصوص در حرکت به‌سمت کوفه به رقابت برمی‌خیزد.

احتمال دوم: اینکه این پرچم‌ها به یمانی منسوب می‌شوند به این دلیل نیست که خود یمانی در میان آنهاست یا به‌طور مستقیم آنها را رهبری می‌کند؛ بلکه این پرچم‌ها به او و دعوتش ایمان آورده، و خود را برای یاری او آماده کرده‌اند؛ و وقتی سفیانی متوجه کوفه می‌شود این پرچم‌ها نیز لبیک‌گویان به امر یمانی موعود خارج می‌شوند، و ظاهراً تعداد افراد آنها از لشکر یمانی بیشتر است و به همین دلیل روایات روی آنها تمرکز کرده‌اند. روایت شده است تعداد آنها دوازده هزار نفر است، و روایت زیر که بیان می‌کند در میان این پرچم‌ها نفراتی از اصحاب قائم (علیه السلام) وجود دارند این احتمال را تأیید می‌کند:

از ابو جعفر (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت شده است: «... و سفیانی سپاهی به‌سوی کوفه می‌فرستد که تعدادشان هفتاد هزار نفر است. آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می‌پردازند. آنها در این حال اند که ناگاه پرچم‌هایی از طرف خراسان به پیش می‌آیند و

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۶۳

به سرعت منزل‌ها را پشت‌سر می‌گذارند، و تعداد اندکی از اصحاب قائم علیه السلام با آنها هستند.»^۱

ظاهر حدیث نشان می‌دهد در اینجا منظور از «اصحاب قائم» لشکر یا همه انصار نیست، بلکه آنها در این همراهی از مزیت خاصی برخوردارند؛ وگرنه بر همه این دوازده هزار نفر صدق می‌کند که سربازان و انصار قائم علیه السلام باشند، درحالی‌که امام علیه السلام از آن اصحاب با «تعدادی» تعبیر کرده است، و گفته شده است «نَفَرٌ» یعنی ده نفر یا کمتر از قوم یا نزدیکان یا افراد خاص... و اگر اینان اصحاب قائم علیه السلام به معنی مصاحبت و همراهی باشند، اما از سوی دیگر- روایات بیان می‌کنند امام مهدی علیه السلام در آن هنگام هنوز قیام نکرده است. پس چگونه آنها همراه و مصاحب آن حضرت بوده‌اند؟

پاسخ در دو نکته مشخص می‌شود:

نکته اول: اینکه یک ظهور اولیه برای امام مهدی علیه السلام در مدت‌زمان کوتاهی قبل از خروج سفیانی وجود داشته باشد، و این وجه محتملی است؛ به‌خصوص اگر بعضی روایاتی را در نظر داشته باشیم که بیان می‌کنند دوازده نفر هستند که امام را می‌بینند و مردم آنها را تکذیب می‌کنند... اما این احتمال ممکن است در ادامه بحث تضعیف شود، وقتی تعدد قائم‌ها روشن می‌شود و اینکه لفظ «قائم» همان‌طور که بر امام مهدی علیه السلام به‌عنوان مصداق برتر صدق می‌کند بر افرادی دیگری مثل «یمانی موعود» نیز به‌عنوان مصداق پایین‌تر صدق می‌کند.

نکته دوم: اینکه این اصحاب، یاران یمانی موعود باشند؛ و اینها از اصحاب ناب و نزدیکانش باشند، و با وی معاشرت و مدت‌زمانی به‌همراهش زندگی کرده باشند؛ به‌طوری‌که این وجه تمایز نسبت به دیگران در حقشان وارد شده باشد؛ به‌خصوص اگر در نظر داشته باشیم «برجسته کردن آنها» در میان لشکر موصوف به ایمان و صفات بزرگ دیگر وارد شده

است.

پس همان‌طور که چندین بار تکرار کردیم که یمانی موعود نیز قائم به امر قائم اصلی یعنی حجت بن حسن (علیه السلام) است، روشن خواهد شد همه یا بیشتر حوادث و جنگ‌ها به دست یمانی موعود و زیرنظر و با توجیه امام مهدی (علیه السلام) صورت خواهد گرفت، و حتی در ادامه این بحث روشن خواهد شد روایاتی هست که از قائم یا مهدی (علیه السلام) صحبت می‌کنند درحالی که منظورشان یمانی موعود است.

پس ممکن است این اصحاب یمانی موعود کسانی باشند که به‌نیابت از یمانی موعود این پرچم‌های مشرقی خراسانی را فرماندهی می‌کنند، و بقیه لشکر به دعوت یمانی ایمان آورده‌اند بدون آنکه با خود وی همراهی داشته باشند یا اصلاً او را دیده باشند، بلکه از طریق حسن سیرت وی و قدرت استدلالش و استقامت راهش و گمراه شدن کسی که با وی مخالفت و دشمنی کرده است ایمان آورده باشند؛ و به‌قول معروف: «اشیا با ضدشان شناخته می‌شوند.»

حال اگر ما این روایت را «آنها در این حال اند که ناگاه پرچم‌هایی از طرف خراسان به پیش می‌آیند و به‌سرعت منزل‌ها را پشت سر می‌گذارند، و تعداد اندکی از اصحاب قائم (علیه السلام) با آنها هستند» با روایتی که در صفحات قبلی بررسی کردیم یعنی «و پرچم‌هایی بی‌علامت از مشرق زمین می‌آیند که نه از جنس پنبه‌اند و نه از کتان و نه از حریر؛ و روی سر نیزه‌هایشان مهر سید اکبر حک شده است. مردی از آل محمد (علیهم السلام) آنها را پیش می‌راند. در مشرق ظاهر می‌شوند و عطرشان همچون مشکی خوشبو در مغرب به مشام می‌رسد. یک ماه پیشاپیش آنها ترس و وحشت حرکت می‌کند؛ تا اینکه خون‌خواه پدرانشان در کوفه مستقر می‌شوند» مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد هر دو روایت از پرچم‌های مشرقی یکسانی سخن می‌گویند، و قبلاً به معنی «مردی از آل محمد (علیهم السلام) آنها را پیش می‌راند» اشاره شد که یعنی یمانی موعود - که از آل محمد (علیهم السلام) است آن را رهبری می‌کند، و نیز گفتیم حتماً لازم نیست خود یمانی موعود به‌صورت مستقیم آنها را فرماندهی کند یا در میانشان حضور داشته باشد؛ بلکه

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی نیست ۶۵

می‌تواند تحت فرماندهی و زیرنظر توجیهات وی انجام شود. «پیش‌برنده» یعنی فرمانده راهنما و آگاه و مدبر، و این به پیروی این سپاه از وی و گرد آمدنشان برای وی دلالت می‌کند، و این فرماندهی همان‌طور که بر فرماندهی مستقیم صدق می‌کند، بر فرماندهی نیابتی و با گردن نهادن به امر و نهی به‌صورت غیرمستقیم نیز صدق می‌کند.

روایت بعدی بر این معنا تأکید بیشتری می‌کند:

گنج‌های طالقان

از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «به‌راستی خداوند گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان "احمد احمد" است و جوانی از بنی‌هاشم سوار بر قاطری خاکستری درحالی‌که سربندی قرمز بسته، آنها را رهبری می‌کند. گویا به او می‌نگرم که از فرات عبور می‌کند. پس وقتی چنین [خبری] شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز روی برف باشد.»^۱

این روایت از همان پرچم مشرقی خراسانی که به پیروی از آن امر شده‌ایم صحبت می‌کند، و روایت تصریح می‌کند شعار آنها «احمد احمد» است، و شعار یعنی علامت؛ و عبارت است از اینکه یا به‌عنوان چیزی مثل یک «کلمه عبور» است که لشکر به‌وسیله آن یکدیگر را می‌شناسند، یا علامتی است که خود را به آن می‌نامند تا به‌وسیله‌اش از دیگران متمایز گردند؛ مثلاً روی پرچم‌ها یا بنرهایشان یا مشابه آن نوشته شده باشد، یا فریاد و شعار آنها هنگام جنگ‌ها باشد.

معنای دوم نزدیک‌تر و منسجم‌تر است؛ زیرا این روایت درصدد شناساندن این لشکر و هدایت به‌سوی آن است؛ پس صفات و علامات آن را یادآور می‌شود و سپس در انتها

می‌فرماید: «وقتی چنین [خبری] شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز روی برف باشد.» یعنی وقتی خبر این گروه را شنیدید که از خراسان می‌آیند و شعارشان «احمد احمد» است و جوانی از بنی‌هاشم که پیشانی‌بندی قرمز به سر دارد و فرماندهی‌شان می‌کند، برای یاری‌شان شتاب کنید.

سپاهی که اسم خاصی را به‌عنوان شعاری برای شناساندن خود انتخاب می‌کند حتماً باید برای این اسم قداست خاصی قائل شوند، و به‌طور معمول باید امام یا فرمانده آنها باشد، همان‌طور که در این زمان متعارف است.

پیش‌تر بیان شد هدایت‌گرتترین و برترین و مقدس‌ترین شخصیت در عصر ظهور شخصیت یمانی موعود است، و او حامل پرچم آل محمد ﷺ است، و نیز دانستیم تنها پرچمی که ما مأمور به پیروی از آن هستیم پرچم یمانی حسینی است؛ پس این پرچم‌ها باید پیرو و اقتداکننده به او باشند و شعارشان که «احمد احمد» است نیز اسم یمانی موعود باشد، و وقتی در ادامه این تحقیق بدانیم اسم اولین انصار امام مهدی ﷺ احمد است و اسم وصی امام مهدی ﷺ نیز همان‌طور که در وصیت رسول خدا محمد ﷺ آمده احمد است و او با ویژگی اولین ایمان‌آوردگان به امام ﷺ توصیف شده است بر این موضوع تأکید بیشتری خواهد شد؛ و روشن خواهد شد این معنایی نخواهد داشت مگر اینکه او اولین ایمان‌آوردگان و تصدیق‌کنندگان امام مهدی ﷺ در عصر ظهور باشد، و او از نسل و فرزندان امام مهدی ﷺ باشد؛ به این ترتیب معنای روایاتی که حامل و رهبر پرچم آل محمد ﷺ را توصیف می‌کنند به اینکه مردی از آل محمد است و عهد رسول خدا ﷺ به‌همراهش است و او از اهل بیت امام مهدی ﷺ است روشن خواهد شد.

اینکه می‌فرماید: «جوانی از بنی‌هاشم آنها را رهبری می‌کند» الزاماً به این معنا نیست که این جوان خود یمانی موعود باشد؛ بلکه می‌تواند فرماندهی باشد که برای هدایت پرچم‌های مشرقی از طرف یمانی موعود منصوب شده است ... و خدا داناست.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۶۷

از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد؛ می‌کشد و انتقام می‌گیرد و به سوی بیت المقدس رو می‌کند. پس به آنجا نمی‌رسد تا اینکه بمیرد [و کسی او را نمی‌کشد تا اینکه بمیرد]»^۱

در این حدیث باید روی سه نکته دقت داشته باشیم:

مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند

نکته اول: می‌فرماید: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند.»

قبلاً شنیدیم و خواهیم شنید. روایات بسیار دربارهٔ مردی از آل محمد (علیهم السلام) صحبت می‌کنند که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند، و پرچمش بسیار ستوده شده است، و پیش‌تر گفته شد این مرد همان یمانی موعود است؛ و حتی در یکی از اخبار به این نکته تصریح شده است: از کعب نقل شده است، گفت: «یمانی ظاهر می‌شود، و قریش را در بیت المقدس می‌کشد، و جنگ‌های حماسی به دست او انجام خواهد شد.»^۲

این روایت چیز جدیدی به ما تحفه می‌دهد؛ اینکه این مرد مشرقی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است، و می‌دانیم امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور اهل بیتی نخواهد داشت مگر اینکه از نسل و ذریه‌اش باشد؛ پس گریزی نیست از اینکه بگوییم این مرد از نسل امام مهدی (علیه السلام) است؛ و روایت بیان می‌کند او زمینه‌ساز اصلی مشرقی و صاحب حماسه‌هاست.

پس یمانی موعود همان مشرقی حسینی مهدوی است؛ یعنی از نسل امام مهدی (علیه السلام)

۱. عبارت بین دو قلاب در یکی از نسخه‌های خطی کتاب عقد الدرر موجود است.

۲. کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ص ۱۹۸؛ شرح احقاق، مرعشی: ج ۲۹ ص ۵۷۳؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج ۳ ص ۱۱۹ با اختلافی اندک؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹.

۳. کتاب الفتن، نعیم بن حماد مروزی: ص ۲۳۷.

است: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند.» بلکه تمام روایاتی که توصیف می‌کنند این زمینه‌ساز از آل محمد یا از اهل بیت علیهم‌السلام است، ناگزیر باید معنایشان این باشد که او از نسل امام مهدی علیه‌السلام و به خصوص از اوصیاست؛ زیرا خصوصیت «اهل بیت» به هرکسی که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام منتسب باشد صدق نمی‌کند؛ به خصوص وقتی صفات و مسئولیت او را در روایات در نظر داشته باشیم، و می‌دانیم آخرین امام از دوازده امام علیهم‌السلام، امام مهدی حجت بن حسن علیه‌السلام است، و این مرد غیر از اوست؛ زیرا این روایت می‌فرماید او قبل از امام خروج می‌کند و از اهل بیتش است؛ و اگر به وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام وفاتش و روایات دیگر مراجعه کنیم مصداقی برای این مرد پیدا نمی‌کنیم به جز مهدی اول (احمد) از نسل امام مهدی علیه‌السلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را به‌عنوان اولین ایمان‌آوردگان، و اینکه وصی امام، و اولین مهدیون علیهم‌السلام است توصیف فرموده است.

بیاید به روایات ائمه علیهم‌السلام مراجعه کنیم تا معنای «اهل بیت» را دریابیم:

از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل شده است، فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من دو چیز گران‌بها در میان شما به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت اهل بیتم؛ و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض بر من وارد شوند مثل این دو.» و دو انگشت سبابه را به یکدیگر چسباند. جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا، عترت شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین علیه‌السلام تا روز قیامت.»^۱

محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش روایت کرده است، گفت: به اباعبدالله امام صادق عرض کردم: فدایتان شوم. «أل» چه کسانی هستند؟ فرمود: «فرزندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» می‌گوید: عرض کردم: «اهل» چه کسانی هستند؟ فرمود: «امامان علیهم‌السلام». عرض کردم:

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانئ نیست ۶۹

سخن خداوند عزوجل: ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾^۱ (خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذاب‌ها درآورد). فرمود: «به خدا سوگند منظورش جز دخترانش نیست.»^۲

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: به ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم: آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟ فرمود: «فرزندانش.» گفتیم: و اهل بیتش؟ فرمود: «ائمہ و اوصیا.» گفتیم: عترتش چه کسانی هستند؟ فرمود: «اصحاب عبا.» گفتیم: امتش چه کسانی هستند؟ فرمود: «مؤمنانی که با تمسک به ثقلین آنچه را از جانب خداوند عزوجل آورد تصدیق کردند؛ و ثقلین همان دو چیزی هستند که امر شدند به آنها تمسک جویند: کتاب خدا و عترتش اهل بیتش که خداوند آلودگی را از آنها دور کرده و به طور کامل پاک و مطهرشان فرموده است؛ و آن دو بعد از حضرت صلی الله علیه و آله دو جانشین بر امت هستند.»^۳

از روایات گفته شده متوجه می‌شویم «اهل بیت» یعنی اوصیا از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام تا روز قیامت؛ و در اینجا لازم می‌بینم مختصری از وصیت را ذکر کنم تا ببینیم اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت چه کسانی هستند:

از اباعبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی‌الثغفات سیدالعابدین، از پدرش حسین زکی شهید علیه السلام، از پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفت به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت صلی الله علیه و آله وصیتش را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی ... تا آنجا که می‌فرماید: پس وقتی زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین مقربین است تسلیم کند، و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و "احمد" است و

۱. غافر: ۴۶.

۲. معانی الاخبار: ص ۹۴ باب معنی الآل والأهل والعترة والامة ح ۲.

۳. معانی الاخبار: ص ۹۴ باب معنی الآل والأهل والعترة والامة ح ۳.

سومین نام او مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

از این وصیت مقدس متوجه می‌شویم اوصیای رسول خدا ﷺ دوازده امام و دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی ﷺ هستند، و اولین وصی از اوصیای امام مهدی ﷺ اسمش «احمد» است و او اولین ایمان‌آوردگان است؛ یعنی اولین مؤمنان به امام مهدی ﷺ در عصر ظهور مقدس؛ و امیدوارم خواننده گرامی شعار پرچم‌های خراسانی را که «احمد احمد» است از یاد نبرده باشد؛ و پیش‌تر یادآور شدیم این شعار با اسم احمد فرزند امام مهدی ﷺ ارتباط دارد؛ همچنین از یاد نبریم پرچمی که به اطاعت از آن امر شده‌ایم فقط یک پرچم است نه بیشتر؛ پس حتماً باید همان پرچم احمد یمانی مشرقی حسینی مهدوی وصی امام مهدی ﷺ باشد که اولین انصار و تصدیق‌کنندگان امام ﷺ در عصر ظهور مقدس است.

و تا زمانی که روی سخن درباره مسئله فرزند امام مهدی ﷺ و وصیت است خالی از فایده نیست با ذکر برخی روایات مطلب را روشن‌تر کنیم تا بهره‌مندی‌مان بیشتر شود:

دعایی برای صاحب‌الامر ﷺ از امام رضا ﷺ روایت شده است، و خلاصه آن تقدیم حضور می‌شود: «خدایا! دفع کن از ولی‌ات و خلیفه‌ات و حجت خود بر آفریدگانت... خداوندا! به او عطا کن در وجودش و اهلش و فرزندش و نسلش و امتش و همه رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی، و وجودش را به آن شادمان نمایی، و برای او فرمانروایی همه مملکت‌ها نزدیک و دورش، و نیرومند و خوارش- را مهیا فرمایی خدایا! بر متولیان عهدش، و پیشوایان پس از او درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان، و بر عمرشان بیفزای، و پیروزی‌شان را عزیز بدار، و برای آنان کامل کن آنچه از دستورات به آنان مستند کردی، و پایه‌های حکومتشان را ثابت بدار و ما را از مددکاران آنان و از یاوران دینت قرار بده. به درستی که آنان اند معادن کلمات، و خزانه‌داران دانش، و پایه‌های توحیدت، و

۱. غیبت طوسی: ص ۱۵۰ و ۱۵۱ ح ۱۱۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۹؛ بحار: ج ۳۶ ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ مکاتیب الرسول ﷺ، میانجی: ج ۲ ص ۹۵ و ۹۶؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۱ ص ۱۹۵ و ۱۹۶، و منابع دیگر.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمان نیست ۷۱

ستون‌های دینت، و خالص‌ها از بندگان، و برگزیدگان از آفریدگانت، و اولیایت و گزیده‌های دوستانت، و انتخاب‌شده فرزندان رسولت، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان باد؛ و سلام بر او و آنها، و رحمت خدا و برکاتش بر آنها باد.»^۱

در این دعا یکی از فرزندان از ذریه امام مهدی (علیه السلام) به‌طور خاص یاد شده است که این بیانگر وجود خصوصیتی خاص برای این فرزند پاک و طاهر است.

این دعا مشابه دعای بعدی است که از امام مهدی (علیه السلام) روایت شده است و آن را نیز به‌طور خلاصه تقدیم حضور می‌کنم:

«بسم الله الرحمن الرحيم. خدایا، بر محمد آقای فرستادگان و خاتم انبیا و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. همان که در میثاق برگزیده شد و در سایه‌ها انتخاب شد و از هر آفت، پاک است و از هر عیبی، میزاست، آن آرزوشده برای نجات و آن امیدوار به شفاعتش، و دین خداوند به او واگذار شده است... (تا سخن ایشان (علیه السلام): خدایا به او و فرزندان و شیعیان و مردم [زمان] او و خواص و عوام او و همه اهل دنیا چیزی عطا کن که چشمش روشن شود و شادمان گردد؛ و او را به بهترین آرزوهای دنیوی و آخروی برسان که تو بر هرچیز توانایی... (تا سخن ایشان (علیه السلام): و بر ولیّات و والیان عهدت و امامان از فرزندان درود فرست، و عمر آنها را طولانی کن و بر اجل‌هایشان بیفز، و آنها را به دورترین آرزوهای دینی و دنیوی و آخروی‌شان برسان که تو بر هرچیز توانایی.»^۲

از آنچه تقدیم شد روشن می‌شود اوصیا از نسل امام مهدی (علیه السلام) مهدیون و ائمه یعنی حجت‌های خداوند متعال بر مردم بعد از پدرشان امام مهدی (علیه السلام) هستند؛ و برای احاطه

۱. مصباح‌المتجهّد، للطوسی: ص ۴۰۹ و بعد از آن؛ المصباح، للكفعمی: ص ۵۴۸ و بعد از آن؛ مفاتیح الجنان، للقمی: ص ۶۱۶ چاپ بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الاولى، ۲۰۰۴م، و منابع دیگر.

۲. غیبت، شیخ طوسی: ص ۲۷۳ و بعد از آن؛ جمال‌الاسبوع، سید بن طاووس: ص ۳۰۱ و بعد از آن؛ الزام‌الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۱ ص ۳۳۱، و منابع دیگر.

بیشتر بر این موضوع شما را به خواندن کتاب «وصیت و وصی» از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام سفارش می‌کنم.

حال اگر دانستیم مهدی اول از ذریه امام مهدی علیه السلام «احمد» به‌عنوان «مهدی» توصیف می‌شود بیایید به روایت بعدی که موضوع روایت «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند» را روشن‌تر می‌کند گوش جان بسپاریم:

وقتی سفیانی ظهور کند مهدی غایب می‌شود، و بعد از آن خروج می‌کند

حذلم بن بشیر روایت کرده است: به علی بن حسین گفتم: خروج مهدی را برایم توصیف بفرما، و دلایل و نشانه‌هایش را به من بشناسان. فرمود: «...سپس سفیانی ملعون از وادی خشک بیرون می‌آید و او از نسل عتبه بن ابی سفیان است. وقتی سفیانی ظهور کند مهدی غایب می‌شود، و بعد از آن ظهور می‌کند...»^۱

این روایت به‌روشنی دلالت می‌کند به اینکه مهدی علیه السلام قبل از خروج سفیانی از وادی خشک، موجود و ظاهر است؛ درحالی‌که روایات متواتر بیان می‌کنند سفیانی یکی از نشانه‌های قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است و اینکه او به‌مدت چند ماه قبل از امام خروج می‌کند. پس این مهدی که قبل از سفیانی ظاهر شده چه کسی است؟

گمان نمی‌کنم بعد از اینکه دانستیم زمینه‌سازی از نسل امام مهدی علیه السلام وجود دارد که از اهل بیت علیهم السلام است و او نیز «مهدی» توصیف شده است. پاسخ چندان دشوار باشد. بحث مفصل درباره تعداد مهدیون و قائم‌ها در کتاب‌های بعدی انجام خواهد شد، ان شاء الله.

روایت بعدی بر این نکته بیشتر تأکید می‌کند:

صاحب وصیت‌ها

۱. غیبت طوسی: ص ۴۴۳ و ۴۴۴ ح ۴۳۷؛ بحار: ج ۵۲ ص ۲۱۳؛ معجم احادیث الامام المهدی: ج ۳ ص ۱۹۹؛ مکیال المکارم، اصفهانی: ج ۲ ص ۱۴۶.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست ۷۳

از ابوالحسن علیه السلام نقل کرده است، فرمود: «گویا می‌بینم پرچم‌های سبزرنگی که از مصر می‌آیند، تا اینکه به شامات می‌رسند و به فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.»^۱

ابتدا باید وصیت‌ها و صاحبشان را بشناسیم تا بتوانیم فرزند او را بشناسیم؛ پس می‌گوییم:

وصیت‌ها جمع وصیت است و از «وصایا» نیز به‌عنوان جمع آن استفاده می‌شود؛ و منظور از «وصیت‌ها» وصایای انبیا و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصیت‌های ائمه طاهر و میراث‌هایشان علیهم السلام است. وصیت‌های انبیا را رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برد و آنها را برای علی علیه السلام به میراث گذاشت، و امامی به امامی دیگر آن را به ارث بردند تا به امام مهدی علیه السلام رسید؛ پس اکنون نزد امام مهدی علیه السلام محفوظ هستند، زیرا ایشان علیهم السلام امام و حجت خدا بر تمام مخلوقات است.

روایت زیر به این مطلب دلالت می‌کند: از «درست بن ابی منصور» نقل شده است که او از ابوالحسن اول پرسید: آیا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف ابوطالب حجت آورده شد؟ فرمود: «نه، ولی او امانت‌دار وصیت‌ها بود؛ پس آن را به پیامبر سلام بر او و خاندانش سپرد.»
راوی می‌پرسد: آیا با وجود اینکه با آن وصیت برای خود ابوطالب استدلال می‌شد آن را به او سپرد؟ فرمود: «اگر برای او برهان و حجت اقامه می‌شد آن را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌کرد.»
راوی می‌گوید: و وضعیت ابوطالب چگونه بود؟ فرمود: «به پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرد و به ایشان ایمان آورد و وصیت‌ها را به او سپرد و از دنیا رفت.»^۲

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب حلال و حرام به من آموخت؛ و از آنچه بوده است و از آنچه تا روز قیامت خواهد آمد [به من آموخت]. از هر باب آن هزار باب باز می‌شود. اینها هزار هزار باب هستند؛ تا آنجا که من علم منایا و وصایا و

۱. الارشاد: ج ۲ ص ۳۷۶؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی: ج ۲ ص ۲۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی:

ج ۴ ص ۱۶۷؛ کشف الغمة، اربلی: ج ۳ ص ۲۵۹.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۴۵.

فصل الخطاب را می دانم.»^۱

سلمان محمدی علیه السلام گفته است: «... بدانید نزد علی بن ابی طالب علیه السلام منایا و بلایا، و میراث وصایا، و فصل الخطاب هست...»^۲

در یکی از نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه آمده است: «... آیا غیر از خدا، ای معاویه، پروردگار دیگری را می جویی، یا کتابی غیر از کتاب او ... یا حکمی غیر از حکم او را می خواهی، یا امامی غیر از ما مستحفظین می طلبی؟ امامت از آن ابراهیم و نسل اوست و مؤمنان پیرو آنها هستند...»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «... و به راستی شش چیز به من داده شده است: علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب، و نیز من صاحب کتّها و دولت دولت‌ها هستم، و من صاحب عصا و میسم و جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می گوید.»^۴

از القاب زین العابدین علیه السلام: «... وصی وصیت‌کنندگان، و نگهدارنده وصایای فرستادگان...»^۵

پس علم وصایا نزد ائمه است، و آنها محافظ و نگهدارنده آن هستند، و به همین دلیل می بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله امام مهدی علیه السلام را در وصیت خود به عنوان «مستحفظ از آل محمد» توصیف کرده است: «... زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "محمد" که مستحفظ از آل محمد علیه السلام است بسپارد...»

۱. بصائر الدرجات، صفار: ص ۳۲۵.

۲. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۷۹.

۳. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغه)، میر جهانی: ج ۴ ص ۶۸؛ بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۱۳۸.

۴. کافی: ج ۱ ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۵. بحار الانوار: ج ۴۶ ص ۴.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۷۵

امام صادق علیه السلام نیز ایشان را «الحافظ لما استودع» توصیف فرموده است: «... آن حافظ آنچه به امانت نهاده شده. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که فاجران آن را از ظلم و ستم پر کرده‌اند.»^۱

از آنچه تقدیم نمودیم برای ما روشن می‌شود صاحب وصیت‌ها امام مهدی علیه السلام است؛ پس معنی «فرزند صاحب وصیت‌ها» می‌شود فرزند امام مهدی علیه السلام، و این فرزند پرچم‌ها را به‌سوی ایشان هدایت و از ایشان پیروی و اطاعت می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مردی قبل از مهدی علیه السلام از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند.» یعنی این مرد همان فرزند امام مهدی علیه السلام و احمد و وصی‌اش و یمانی موعود خواهد بود ... همان‌طور که چندین بار آن را تکرار کردیم.

حسن ختام ما در این نکته روایتی است که دلالت می‌کند بر اینکه «احمد» وصی و فرزند امام مهدی علیه السلام است، و با او نیز بین رکن و مقام بیعت می‌شود:

با احمد بین رکن و مقام بیعت می‌شود

از حدیقه نقل شده است، گفت: از رسول خدا شنیدم که مهدی را ذکر کرد و فرمود: «بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است؛ این‌ها اسم‌های سه‌گانه او هستند.»^۲

بنده در اینجا نمی‌خواهم این روایت را شرح بدهم؛ زیرا تفصیل آن در ادامه این بحث -ان‌شاءالله تعالی- خواهد آمد، فقط می‌خواهم این روایت را با توصیفی که از وصی امام مهدی علیه السلام در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است مقایسه کنم: «پس وقتی زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین مقربین است تسلیم کند، و او سه نام دارد؛

۱. بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۹.

۲. غیبت طوسی: ص ۴۵۴.

یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و "احمد" است و سومین نام او مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»

به مطابقت کامل اسم‌ها در دو روایت دقت کنید: احمد و عبدالله و مهدی!

اکنون به نکته دوم در روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌پردازیم:

شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد

نکته دوم: «شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد»:

مسئله به دست گرفتن شمشیر به مدت هشت ماه، و پرداختن به نبردها و جنگ‌ها و کشتن دشمنان آل محمد (علیهم السلام) شامل منحرفین و مفسدین، در روایات متعددی آمده است؛ اما گاهی چنین برمی‌آید که مقصود از آن زمینه‌ساز قیام امام مهدی (علیه السلام) است، و گاهی از روایت برمی‌آید منظور خود امام مهدی (علیه السلام) است. در اینجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح می‌فرماید کسی که شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد مردی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است که قبل از امام مهدی حجت بن حسن (علیه السلام) خروج می‌کند: «شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد.»

در خطبه طولانی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: ... و مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا بعد از آن جماعتی هست؟ فرمود: «جماعتی پراکنده خواهید بود: داشته‌هایتان و حجتان و کتاب‌هایتان یکی است اما قلب‌هایتان مختلف خواهد بود.» گفت: شخصی گفت: قلب‌ها چگونه مختلف می‌شوند؟ فرمود: «این چنین.» و انگشت‌هایش را در هم فرو برد و سپس فرمود: «این این را، و این این را بی‌محبا می‌کشد، و طبقه‌ای از جاهلیت باقی خواهد ماند که در آن چراغ نورافشان هدایت وجود ندارد و علمی دیده نمی‌شود. ما اهل بیت از این میان نجات یافته‌ایم و داعیانی در این بین نیستیم.» گفت: ای امیرالمؤمنین در آن زمان چه باید بکنم؟ فرمود: «... به اهل بیت پیامبران توجه کنید. اگر پنهان داشتند پنهان بدارید، و اگر از شما یاری خواستند یاری‌شان کنید، و عذرتان پذیرفته

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست ۷۷

است؛ زیرا آنها هرگز شما را از هدایت خارج نمی‌کنند و به زشتی دعوت نمی‌کنند؛ و از آنان پیشی نگیرید؛ زیرا گرفتار بلاها می‌شوید و دشمنان شما را شماتت می‌کنند؛ تا اینکه خداوند به‌وسیلهٔ امام مهدی (علیه السلام) در فتنه‌ها گشایش حاصل می‌کند.» گفته شد: ای امیرالمؤمنین بعد از آنچه می‌شود؟ فرمود: «خداوند بلا را به‌وسیلهٔ مردی از خاندان من می‌زداید، درست مثل پوست که از بدن کنده می‌شود. سپس آنها را به‌سوی کسی می‌برند که به آنها خسف (فرو رفتن زمین) را می‌چشانند، و جامی تلخ به آنها می‌نوشانند، و جز شمشیر به آنها نمی‌دهد و جز شمشیر از آنها نمی‌پذیرد، شمشیر را هشت ماه، پیوسته بر دوش خود حمل می‌کند، تا جایی که قریش آرزو می‌کند تمام دنیا و آنچه را در آن است بدهد تا فقط یک بار مرا ببیند تا من به آنها عطا کنم و برخی از چیزهایی را که از من دریغ کرده‌اند از آنها بگیرم و برخی از آنچه را به آنها وارد می‌شود بپذیرم؛ تا آنجا که می‌گویند: «این شخص از قریش نیست، که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود قطعاً به ما رحم می‌کرد.» خداوند او را به‌سوی بنی‌امیه می‌کشاند و او آنها را زیر پاهایش قرار می‌دهد و آنها را همچون آسیاب خرد می‌کند. ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سَنَّ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (نفرین شده‌اند، هر جا یافت شوند؛ گرفته و به‌سختی کشته می‌شوند * این سنت خداوند است در کسانی که پیش از این بوده‌اند؛ و در سنت خداوند هرگز تبدیلی نخواهی یافت). اما بعد، باید چرخه باشد که گمراهی را آسیاب کند، و وقتی آسیاب کرد بر محور خود استوار شود. بدانید برای آسیاب کردنش فرصتی است، و فرصتش حدی دارد، و نهایت آن به دست خداست.»^۱

در این روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فتنه‌های آخرالزمان و پراکندگی اهلش و اختلاف و کشتار آنها خبر می‌دهد. سپس از گشایش آن به دست مردی از اهل بیت (علیهم السلام) خبر می‌دهد: «خداوند بلا را به‌وسیلهٔ مردی از خاندان من می‌زداید.» و سپس شدت سختگیری و

۷۸انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

جنگ‌آوری او را توصیف می‌کند و اینکه او «شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد» و سپس از شدت به قتل رسیدن بنی‌امیه توسط او خبر می‌دهد: «خداوند او را به‌سوی بنی‌امیه می‌کشاند و او آنها را زیر پاهایش قرار می‌دهد و آنها را همچون آسیاب خرد می‌کند.» و در بعضی از روایات با لفظ «خداوند او را به‌سوی بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌کشاند»^۱ آمده است.

سپس می‌فرماید: «باید چرخ می‌باشد که گمراهی را آسیاب کند، و وقتی آسیاب کرد بر محور خود استوار شود.»

در اینجا چند ملاحظه وجود دارد:

ملاحظه اول: فکر می‌کنم هنوز فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام را در روایتی که قبلاً شرح دادیم به یاد داشته باشیم: «باید آسیابی باشد که به گردش درآید؛ پس وقتی بر محور خود استوار، و بر پایه خود ثابت شد خداوند بنده‌ای سخت‌گیر با اصل‌ونسبی ناشناس را بر آن مبعوث می‌کند که پیروزی با اوست ... خدا آنها را بدون هیچ ترحمی بر ایشان مسلط می‌سازد؛ پس آنها را در شهر خودشان در ساحل فرات، و در شهرهای بیابانی و ساحلی به‌جزای آنچه خود کرده‌اند بی‌محابا می‌کشند؛ و پروردگار تو به بندگان ستمی نمی‌کند.»

همچنین فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری که قبلاً شرح دادیم: «دولت بنی‌عباس به‌آسانی و بدون مشکلی در آن [زمان] شکل می‌گیرد ... و خداوند بر آنان علجی (یعنی مردی سرسخت و نیرومند) را چیره می‌گرداند. او از همان‌جایی خروج می‌کند که حکومت آنان از آنجا آغاز شده بود، و بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را فتح می‌کند، و هیچ پرچمی در برابرش برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را واژگون می‌سازد، و نعمتی

۱. مراجعه کنید به: معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۱۱۸؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۷۰؛ کتاب الفتن، لابن حماد: ص ۲۱۶؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۳ ص ۳۰۴.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی نیست ۷۹

نیست مگر اینکه آن را از بین می‌برد. وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد. پس پیوسته این چنین خواهد بود تا به پیروزی برسد و پیروزی‌اش را به مردی از خاندان من بدهد، که به حق سخن می‌گوید و به حق عمل کند.»

این دو روایت از یک شخص واحد سخن می‌گویند که حکومت بنی‌عباس را پایان می‌دهد. روایت اول از او با توصیف «بنده‌ای سختگیر که نسبش ناشناس است» تعبیر می‌کند و و روایت دوم او را «علج» یعنی مردی سرسخت و نیرومند توصیف می‌کند، و پیش‌تر دیدیم «عنیف» و «علج» هر دو یک معنا یا معنای نزدیک به هم دارند؛ به‌علاوه قسمت دیگری از این روایت هم هست که به‌عنوان شاهد می‌آورم و درصدد بررسی آن هستیم؛ یعنی: «باید چرخ‌ی باشد که گمراهی را آسیاب کند، و وقتی آسیاب کرد بر محور خود استوار شود.»

میزان انطباق کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در این سه روایت بر یک شخص واحد مشخص شد؛ شخصی که با الفاظ گوناگون و در مناسبت‌های مختلف درباره‌اش توضیح داده است. پس این مردی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) است هم‌زمان با گردش چرخ آسیاب جنگ و گمراهی است و هنگامی که بر محورش استوار شود او کسی خواهد بود که به چرخش آسیاب و مدعیانش پایان خواهد داد، و این در پایان حکمرانی بنی‌عباس خواهد بود؛ یعنی حکومت بنی‌امیه منقرض شده و به تاریخ پیوسته است^۱ اما ظاهراً عشاق و دوستداران و سینه‌چاکان و سودجویانی از آن هنوز باقی مانده و منتظر فرصتی هستند تا حکومت نابودشده خود را احیا نمایند؛ بنابراین مواجهه و جنگ زمینه‌ساز یمانی فقط با بنی‌عباس نخواهد بود، بلکه با بنی‌امیه نیز خواهد بود.

پیش‌تر دانستیم پیروزی و ظفر از آن مردی «عنیف = سرسخت و نیرومند» است، و او

۱. ظاهراً «پادشاهی بنی‌امیه» در اینجا اشاره‌ای به حکم اعدام صدام ملعون است؛ به دلیل مشابهت آنان در ابراز و علنی کردن دشمنی با آل محمد (علیهم‌السلام) و شیعیانشان است؛ و چه بسا وهابیون و نجس‌های امثال آنها را نیز شامل شود.

کسی است که بنی عباس و پیروانشان را به طور کامل از بین می برد و پیروزی خود را به امام مهدی علیه السلام تحویل می دهد، و به این ترتیب به نتیجه فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می رسیم: «خداوند بلا را به وسیله مردی از خاندان من می زداید، درست مثل پوست که از بدن کنده می شود ... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند» که معادل فرمایش دیگر ایشان علیه السلام است: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می گذارد.» زیرا خانه امام علی علیه السلام در آخرالزمان همان خانه امام مهدی علیه السلام است و لاغیر؛ پس این فرمایش «از اهل بیت من» و «از اهل بیت مهدی» یکسان است.

ملاحظه دوم: می فرماید: «به آنها خسف (فرو رفتن زمین) را می چشانند، و جامی تلخ به آنها می نوشاند، و جز شمشیر به آنها نمی دهد و جز شمشیر از آنها نمی پذیرد، شمشیر را هشت ماه، پیوسته بر دوش خود حمل می کند، ... خداوند او را به سوی بنی امیه می کشاند و او آنها را زیر پاهایش قرار می دهد و آنها را همچون آسیاب خرد می کند» و این به شدت جنگ و کشتاری که این مرد انجام می دهد دلالت دارد، که شبیه همان کاری است که «زمینه ساز سرسخت» انجام می دهد؛ ببینید: «خداوند بنده ای سخت گیر را با اصل ونسبی ناشناس بر آن مبعوث می کند که پیروزی با اوست ... خدا آنها را بدون هیچ ترحمی بر ایشان مسلط می سازد؛ پس آنها را در شهر خودشان در ساحل فرات، و در شهرهای بیابانی و ساحلی، به جزای آنچه آنها خود کرده اند، بی محابا می کشند؛ و پروردگار تو به بندگان ستمی نمی کند.»

همچنین ببینید: «دولت بنی عباس به آسانی و بدون مشکلی در آن [زمان] شکل می گیرد. ... خداوند بر آنان علجی (یعنی مردی سرسخت و نیرومند) را چیره می گرداند. او از همان جایی خروج می کند که حکومت آنان از آنجا آغاز شده بود، و بر هیچ شهری نمی گذرد مگر آنکه آن را فتح می کند، و هیچ پرچمی در برابرش برافراشته نمی شود مگر اینکه آن را واژگون می سازد، و نعمتی نیست مگر اینکه آن را از بین می برد. وای بر کسی که با او به

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۸۱

ستیز برخیزد. پس پیوسته این چنین خواهد بود تا به پیروزی برسد و پیروزی‌اش را به مردی از خاندان من بدهد، که به حق سخن می‌گوید و به حق عمل کند.»

می‌بینیم این جنگ‌های سخت را یک مرد قبل از قیام امام مهدی علیه السلام انجام می‌دهد و او کسی است که زمینه را برای امام مهدی علیه السلام مهیا می‌کند و ایشان را تمکین می‌دهد، و او همان حمل‌کننده پرچم اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان است، و کسی است که جامی تلخ به کام بنی عباس و بنی امیه خواهد نوشاند، و آنها را همچون آسیاب خرد می‌کند.

ملاحظه سوم: گفته قریش در آخرالزمان: «این شخص از قریش نیست، که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود قطعاً به ما رحم می‌کرد.» ظاهر متن تشکیک در انتساب این مرد زمینه‌ساز به آل محمد صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد و به باور بنده با این توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام «بنده سرسختی با اصل و نسب نامشخص» ارتباط دارد؛ و نامشخص بودن اصل یا نسب، و مشهور و شناخته‌شده نبودنش در میان مردم راهی برای طعنه وارد کردن به این مردی شده است که سخت‌ترین عذاب‌ها را در عوض فسق و فجور و کارهای شنیعی که در حق دین خدا انجام داده‌اند به آنها می‌چشاند؛ و می‌بینیم این تشکیک با شدت سخت‌گیری که شیرزاد آل محمد علیهم السلام به آنها می‌چشاند در ارتباط است؛ همان‌طور که دو روایت زیر به این نکته دلالت می‌کنند:

محمد بن مسلم گوید: شنیدم ابو جعفر علیه السلام می‌فرمود: «اگر مردم بدانند قائم علیه السلام هنگام خروجش چه می‌کند بیشترشان دوست می‌داشتند او را نینند، به دلیل کشتاری که از مردم انجام خواهد داد. اما او از قریش آغاز می‌کند؛ از آنان جز شمشیر نمی‌گیرد و به آنها جز شمشیر نمی‌دهد؛ تا آنجا که بسیاری از مردم گویند: این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از آنان بود قطعاً رحم می‌کرد.»^۱

یحیی بن علاء رازی گفته است: از ابوعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند در این امت مردی برمی‌انگیزد که از من است و من از او هستم؛ خداوند به واسطه او برکات آسمان‌ها و زمین را فرومی‌فرستد؛ پس باران قطرات خود را فرومی‌ریزد، و زمین بذرهايش را برمی‌آورد، و درندگان و وحوش زمین ایمن می‌شوند؛ و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است. او به قدری کشتار می‌کند که جاهل می‌گوید اگر این شخص از نسل محمد صلی الله علیه و آله بود قطعاً رحم می‌کرد.»^۱

ملاحظه چهارم: این فرمایش: «به اهل بیت پیامبران توجه کنید. اگر پنهان داشتند پنهان بدارید، و اگر از شما یاری خواستند یاری‌شان کنید، و عذرتان پذیرفته خواهد بود؛ زیرا آنها هرگز شما را از هدایت خارج نمی‌کنند و به زشتی دعوت نمی‌کنند؛ و از آنان پیشی نگیرید؛ زیرا گرفتار بلاها می‌شوید و دشمنان شما را شمات می‌کنند» دلالت می‌کند به اینکه شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله در این فتنه‌ها و اختلافات به انجام ندادن هرگونه اقدامی امر شده‌اند تا اینکه مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله از آنها یاری بخواهد؛ و این همان معنای سخن امام محمد باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «تو را برحذر می‌دارم از شذاذ از آل محمد صلی الله علیه و آله [کسانی که به دروغ خود را به آل محمد نسبت می‌دهند]؛ زیرا آل محمد و علی فقط یک پرچم دارند ولی دیگران پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ‌کدام از آنان پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش با اوست» که قبلاً درباره‌اش صحبت کردیم، و روایات بسیاری با این معنا وجود دارند.

می‌دانیم پرچم یمانی موعود، اولین پرچمی است که اهل بیت علیهم السلام به پیروی و یاری آن دستور داده و ما را از سرپیچی از آن برحذر داشته‌اند؛ پس یمانی موعود از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، به دلیل اینکه امام علی علیه السلام یاری و نصرت را فقط برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر کرده و فرموده است: «به اهل بیت پیامبران توجه کنید. اگر پنهان داشتند پنهان بدارید، و

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست ۸۳

اگر از شما یاری خواستند یاری‌شان کنید، و معذور خواهید بود..»

و به ادامهٔ فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام دقت کنید: «به اهل بیت پیامبران توجه کنید ... زیرا آنها هرگز شما را از هدایت خارج نمی‌کنند و به زشتی دعوت نمی‌کنند.» و می‌بینیم معنای همان اوصاف یمانی موعود را که امام محمد باقر علیه السلام توصیف فرموده است می‌رساند: «پرچم هدایت ... هدایت‌گترین پرچم‌ها ... به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند ... به‌سوی او به پا خیز ... به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند..»

و مادام که به شیعهٔ آل محمد علیهم السلام عدم اجابت و یاری نکردن کسی غیر از مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شده است، پس مقصود از «مرد» در فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام «خداوند بلا را به‌وسیلهٔ مردی از خاندان من می‌زداید، درست مثل پوست که از بدن کنده می‌شود» قطعاً همان یمانی موعود است؛ و هر گفته‌ای غیر از این، تناقض در سخنان اهل بیت علیهم السلام را به دنبال خواهد داشت و هرگز چنین نیست. زیرا به این معنا خواهد شد که ما از یاری یمانی نهی شده‌ایم؛ چراکه در این صورت او از آل محمد علیهم السلام نخواهد بود، و در نتیجه ما مأمور به یاری ندادن هر شخصی خواهیم بود تا اینکه ندای مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنویم: «به اهل بیت پیامبران توجه کنید. اگر پنهان داشتند پنهان بدارید، و اگر از شما یاری خواستند یاری‌شان کنید، و عذرتان پذیرفته خواهد بود..»

توصیفات دیگر این زمینه‌ساز مثل «مردی از آل محمد» و «از فرزندان حسین» و «از مشرق» و ... همه‌شان به یک مرد دلالت می‌کنند، و بنده با ارائهٔ توضیحات بیشتر و تکرار جزئیات نمی‌خواهم بحث را به درازا بکشم.

و در نهایت این فرمایش: «خداوند بلا را به‌وسیلهٔ مردی از خاندان من می‌زداید» معادل این فرمایش است: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند..»

بله روایاتی وجود دارد^۱ که همان طور که قبلاً اشاره کردم- این معنا را می‌رسانند که کسی که شمشیر را به دوش می‌گیرد امام مهدی حجت بن حسن (علیه السلام) است؛ مثل روایت زیر:

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: «شمشیر او شمشیر رسول خدا (ص) ذوالفقار است. شمشیر را می‌کشد و هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد، و در آشوب بی‌محابا می‌کشد ... و قائم (علیه السلام) خروج نمی‌کند تا وقتی که دو کتاب خوانده شود: کتابی در بصره و کتابی در کوفه در برائت و بیزارگی جستن از علی (علیه السلام)»^۲

از عیسی خشاب نقل شده است، گفت: به حسین بن علی (علیه السلام) عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «نه؛ اما صاحب این امر آن آواره رانده شده خون‌خواه پدرش، و هم‌کنیه عمویش است؛ شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد.»^۳

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: شنیدم ابوجعفر (علیه السلام) می‌فرمود: «صاحب این امر سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف، و سنتی از محمد (ص) دارد. اما از موسی: ترسان است و انتظار می‌کشد. اما از عیسی: هرچه درباره عیسی گفته شد درباره او نیز گفته می‌شود. اما از یوسف: زندان؛ و اما از محمد (ص): قیام به سیره رسول خدا (ص) و تبیین آثارش. هشت ماه شمشیرش را بر دوش می‌گذارد، و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا آنجا که خدا راضی شود.»^۴ گفتیم: و چگونه متوجه می‌شود خداوند متعال راضی شده است؟ فرمود: «خداوند عزوجل در قلبش رحمت می‌اندازد.»^۴

و بعد از چشم‌پوشی در بعضی امور در روایات گذشته، می‌گوییم:

-
۱. در آن‌ها و یا بعضی از آن‌ها سخنی یافت می‌شود که در حال حاضر آن را ترک می‌کنم؛ و شاید در ادامه بحث به آن پردازم، و به دلیل تسهیل در روش بحث، از بررسی آن چشم‌پوشی می‌کنم.
 ۲. کتاب غیبت نعمانی: ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
 ۳. الامامة والتبصرة، ابن بابویه قمی: ص ۱۱۵.
 ۴. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۳۲۹.

ما برای فهم این مسئله در برابر دو انتخاب قرار داریم:

انتخاب اول:

اینکه بگوییم یمانی موعود شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد تا برای امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی کند، و سپس امام مهدی علیه السلام نیز بعد از قیامش شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می‌دهد تا کار پاک‌سازی زمین از فاسدین و مفسدینی را که هیچ راه علاجی جز شمشیر و آتش برایشان نیست و شروع کرده است به پایان برساند. این انتخاب اگرچه به‌خودی‌خود امکان‌پذیر است ولی شاید در بحث‌های آینده برای ما مشکلاتی ایجاد کند، و چه بسا انتخاب دوم با توجه به کلیات وقایع ظهور و قیام گفته‌شده در روایات، صحیح‌تر و منسجم‌تر باشد.

انتخاب دوم:

اینکه با توجه به برداشتی که از عموم روایات داریم بگوییم مدت‌زمان این حوادث با شدت و سختی که در روایات به‌مدت هشت ماه توصیف شده، فقط یک دوره هشت‌ماهه است؛ زیرا از روایات چنین برداشت می‌شود که این دوره، فقط یک دوره هشت‌ماهه است و اینکه شخصی که شمشیر را هشت ماه به دوش می‌گیرد و بی هیچ شفقتی بی‌محابا می‌کشد، فقط یک نفر است.

اما مهم این است که باید مشخص شود این مرد چه کسی است؛ آیا یمانی موعود است، یا امام مهدی علیه السلام؟

پاسخ: این شخص، یمانی موعود زمینه‌ساز است، و خود امام مهدی حجت بن حسن علیه السلام نیست.

و طبیعتاً خواننده گرامی حق دارد بپرسد چرا؟

می‌گوییم: به چند دلیل:

اول: پیش‌تر به‌طور مفصل بیان شد یمانی موعود کسی است که به حکومت بنی‌عباس و دشمنان آل محمد علیهم‌السلام در آخرالزمان پایان می‌دهد، و جنگ‌های حماسی به دست او انجام می‌شود، و از روایات روشن می‌شود اوج آن به مدت هشت ماه است؛ همچنین می‌دانیم یمانی کسی است که سفیانی را در عراق و ایران شکست خواهد داد... یعنی یمانی موعود در سخت‌ترین حوادث و نبردها وارد خواهد شد. پس این توصیف بیشتر بر او منطبق خواهد شد، و این در حالی است که می‌بینیم در قیام امام مهدی علیه‌السلام در عاشورا، لشکر سفیانی گرفتار خسف و فرو رفتن زمین در بیداء خواهد شد، و پس از این حادثه سفیانی بیشتر قوای خود را از دست می‌دهد. حتی اگر بعد از قیام مقدس امام علیه‌السلام در عاشورا جنگی میان ایشان علیهم‌السلام و سفیانی به وقوع بپیوندد می‌بینیم برای مدتی کوتاه خواهد بود که به هشت ماه نمی‌رسد، و در آن هنگام یمانی موعود آتش فتنه‌ها را در عراق خاموش کرده و بر رهبران ضلالت و گمراهی پیروز شده است، و او این پیروزی خود را به امام مهدی علیه‌السلام تقدیم می‌کند. پس این هشت ماه از حوادثی که با چنین شدتی از جنگ و کشتار طاقت‌فرسا توصیف شده، کجاست؟

دوم: ما می‌توانیم تمام جنگ‌ها و حماسه‌هایی را که یمانی موعود به آنها اقدام می‌کند به امام مهدی علیه‌السلام نسبت بدهیم؛ چراکه که به دستور و با راهنمایی ایشان علیهم‌السلام صورت می‌گیرد؛ همان‌طور که می‌گوییم فلان پادشاه فلان شهر را فتح کرد، درحالی‌که فرمانده لشکر کسی بوده که این کار را انجام داده است نه خود پادشاه؛ اما نمی‌توانیم مسئله را برعکس کنیم؛ یعنی نمی‌توانیم حوادثی را که امام مهدی علیه‌السلام به‌طور مستقیم آنها را راهبری می‌کند به یمانی موعود نسبت دهیم؛ زیرا یمانی موعود در آن حال بیش از یک سرباز همچون دیگر سربازان و فرماندهان نخواهد بود؛ پس هیچ فرماندهی مستقیم یا امر و نهی یا طرح و نقشه‌ای نخواهد داشت.

سوم: روایات متعددی وارد شده‌اند که بر یک راز مخفی در مسئله قیام امام مهدی علیه‌السلام اشاره یا آن را تأیید می‌کنند. اخبار بسیاری هست که اهل بیت علیهم‌السلام به‌صورت نمادین و اشاره‌وار

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۸۷

بیان فرموده‌اند و در وقت خودشان دانسته خواهند شد. بیاید به بعضی از این روایات گوش جان بسپاریم:

احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابونصر، در پاسخ امام رضا علیه السلام درباره مسئله واقفیه نقل کرده است، فرمود: «... و اما ابن ابوحمزه، او کسی است که تأویلی را انجام داد که آن را به‌خوبی نمی‌دانست و دانشش به او داده نشده بود. او این تأویل را به مردم ارائه داد، به‌شدت بر آن پافشاری کرد، و نخواست خودش را با باطل کردن گفتارش براساس حدیث‌هایی که تأویل کرده بود و تأویلشان را به‌خوبی نمی‌دانست تکذیب کند. او فکر می‌کرد اگر پدران مرا در این امر تصدیق نکنند شاید آنچه را درباره افرادی مثل سفیانی و دیگران خبر داده شده که انجام خواهد شد هرگز رخ ندهد؛ و به مردم گفت سخنان پدران او هیچ چیزی را ساقط نمی‌کنند، درحالی که به جان خودم سوگند سخنان پدران من هیچ چیزی را ساقط نمی‌کنند. اما دانش او از درک غایات و حقایق آن قاصر است؛ پس برای او فتنه‌ای شد و برایش مشتبه گردید و گرفتار همان چیزی شد که از آن می‌گریخت. ابوجعفر علیه السلام فرموده است: هرکس ادعا کند این امر را کامل کرده، دروغ گفته است؛ زیرا خداوند عزوجل در آفرینش خود اراده دارد، هرچه بخواهد ایجاد می‌کند و هرچه بخواهد انجام می‌دهد. می‌فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^۱ (فرزندانی برخی از نسل برخی دیگر). پس آخرین آنها از اولینشان و اولین آنها از آخرینشان است. پس اگر درباره آن چیز معینی خبر داده شود که رخ خواهد داد، و در دیگری غیر از آن رخ داد، آن خبر دقیقاً بر آنچه خبر داده شده واقع شده است. آیا نمی‌دانند ابوعبدالله علیه السلام فرموده است: اگر چیزی درباره شخصی گفته شود و در او نبود و سپس در فرزندانش پس از او بود پس در خود او بوده است.»^۲

۱. آل عمران: ۳۴.

۲. قرب الاسناد، للحمیری القمی: ص ۳۴۸ تا ۳۵۲ ح ۱۲۶۰.

محمد بن ابی طلحه می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا رسولان از جانب خدا چیزی می‌آورند و سپس چیزی خلاف آن رخ می‌دهد؟ فرمود: «بله، اگر بخواهی برایت حدیث می‌گویم، و اگر بخواهی برایت از کتاب خداوند متعال می‌آورم. خداوند متعال - که عظمتش جلیل است - می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۱ (داخل شوید به سرزمین مقدسی که خدا برای شما مقرر داشته است)؛ اما آنها وارد آن نشدند و فرزندانِ فرزندانشان واردش شدند. عمران گفت: به‌راستی خدا به من وعده داده است در این سال و این ماه پسری - که نبی است - به من عطا می‌فرماید. سپس غیبت کرد و همسرش مریم را به دنیا آورد، و زکریا او را تحت سرپرستی گرفت. گروهی گفتند پیامبر خدا راست گفت، و دیگران گفتند دروغ گفت. هنگامی که مریم، عیسی را به دنیا آورد گروهی که بر صداقت عمران ایستاده بودند گفتند این همانی است که خدا به ما وعده داده بود.»^۲

تفسیر علی بن ابراهیم: پدرم به من گفت: از محمد بن فضیل، از پدرش، از ابوجعفر علیه السلام نقل کرده است، گفت: عرض کردم فدایتان شوم، به ما خبر رسیده است آل جعفر یک پرچم دارند و آل عباس دو پرچم. آیا از علم آن چیزی به شما رسیده است؟ حضرت فرمود: «آل جعفر چیزی نیستند و به چیزی نیز نمی‌رسند؛ اما آل عباس پادشاهی پنهانی دارند که در آن دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌کنند، و سلطنتشان سخت است و آسان نیست؛ تا آنجا که وقتی مکر خدا را باور می‌کنند و از عقوبتش ایمن می‌شوند، ناگاه صیحه‌ای بر آنها زده می‌شود که دیگر آرزویی برای جمع آنها باقی نمی‌ماند و نه مردانی که آنها را حفظ کنند؛ و این همان فرمایش حق تعالی است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾^۳ (تا آنگاه که زمین زینت‌هایش را برگرفت.)» گفتم: فدایت شوم، کی چنین می‌شود؟ گفت: «در این خصوص

۱. مائده: ۲۱.

۲. بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۲۲۵.

۳. یونس: ۲۴.

۹۰.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

نیست؛ یعنی دختر که پیغمبر نمی‌شود. خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَصَّعَتْ﴾^۱ (خداوند به آنچه او زاییده، داناتر است). چون خدای تعالی عیسی را به مریم بخشید او همان پیغمبری بود که به عمران بشارت داده و به او وعده داده بود. پس هرگاه ما دربارهٔ مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزند او پدیدار شد آن را انکار نکنید.^۲

از ابراهیم بن عمر یمانی، از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که حضرت علیه السلام فرمود: «پس اگر ما دربارهٔ مردی چیزی گفتیم و در او نبود و در فرزند او یا فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید؛ زیرا خداوند متعال هرچه بخواهد انجام می‌دهد.»^۳

از ابوخیجه نقل شده است، گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «چه بسا مردی به عدالتی قیام کند یا ستمی روا بدارد و به او نسبت داده شود، درحالی که او آن کار را انجام نداده است؛ و شخص انجام‌دهنده، فرزند یا فرزند فرزندش بوده که پس از اوست. پس او، همان است.»^۴

تفسیر عیاشی: ابوحمزه ثمالی گوید: ابوجعفر و ابوعبدالله علیه السلام فرموده‌اند: «ای ابوحمزه، اگر دربارهٔ امری به تو گفتیم از اینجا می‌آید اما از آنجا آمد [بدانید] خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد؛ و اگر امروز به شما چیزی گفتیم و فردا خلاف آن را گفتیم [بدانید] خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد ثابت می‌کند.»^۵

روایات بسیاریند و اگر بخواهیم همه را بگوییم مطلب طولانی می‌شود، اما همه‌شان یک

۱. آل عمران: ۳۶.

۲. کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

۳. کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

۴. کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

۵. بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۱۹.

معنا را می‌رسانند. بعضی از این روایات تصریح می‌کنند اگر آنها علیهم‌السلام درباره یکی از ائمه علیهم‌السلام چیزی فرمودند ولی در او نبود و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود او همان است؛ و این در واقع اشاره روشنی است به اینکه در مسئله امام مهدی علیه‌السلام رازی نهفته وجود دارد که امت به وسیله آن به سختی امتحان خواهند شد و کسی از آن نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که با هدایت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد علیهم‌السلام هدایت شده باشد.

بعد از اینکه پیش‌تر ثابت شد یمانی موعود از نسل امام مهدی علیه‌السلام است، روایات امور بسیاری را بیان کرده‌اند که امام مهدی علیه‌السلام آنها را انجام خواهد داد؛ اما درحقیقت آنها را خودش انجام نمی‌دهد، بلکه فرزندش و یمانی‌اش احمد و وصی‌اش آنها را انجام خواهد داد؛ از جمله اقدام به جنگ‌ها و به دوش گذاشتن سلاح به مدت هشت ماه؛ و چه بسا امور دیگری هم باشد که به ذهن‌خاطر نکرده باشند. از خداوند متعال مسئلت داریم هدایت و بصیرت به ما عطا فرماید، و ما را به اندازه چشم‌به‌هم‌زدنی به حال خودمان وانگذارد.

از مالک جهنی نقل شده است، گفت به ابوجعفر علیه‌السلام گفتم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کس از مردم چنان نیست. فرمود: «نه به خدا قسم هرگز چنین نیست، تا اینکه او خودش کسی باشد که با این امر بر شما احتجاج، و شما را به سوی آن دعوت کند.»^۱

یک ملاحظه ساده باقی مانده است؛ اینکه آیا حوادث یا نبردهای یمانی موعود فقط هشت ماه طول خواهد کشید؟ و چرا؟

پاسخ: ضرورتاً این‌گونه نیست؛ و شاید این مدت اوج شدت جنگ‌ها و درگیری‌هایی باشد که فتح مبین را به دنبال خواهد داشت و به همین دلیل از آن به‌عنوان «هشت ماه شمشیر را به دوش خود می‌گذارد» تعبیر شده است و این اشاره‌ای است به شدت این نبردها و استمرار

بدون وقفه‌شان؛ به طوری که شمشیرش را بر زمین نمی‌گذارد یا از جنگ و درگیری آرام نمی‌گیرد.

اکنون به شرح قسمت دیگری از حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسیم:

به سوی بیت المقدس رو می‌کند و به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد

نکته سوم: فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «می‌گشود و انتقام می‌گیرد و به سوی بیت المقدس رو می‌کند. پس به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد.»

در اینجا ما با یک اشکال مواجه می‌شویم که ممکن است به ذهن خواننده عزیز خطوط کرده باشد؛ اینکه چگونه این زمینه‌سازی که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است قبل از رسیدن به بیت المقدس می‌میرد، با وجود اینکه ما دانستیم او همان یمانی موعودی است که برای امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌کند و امام مهدی علیه السلام را تمکین می‌دهد؟!

پاسخ را در چند نکته بیان می‌کنم:

نکته اول: محقق کتاب «عقد الدرر» - شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البورینی - در پاورقی این کتاب توضیحی درباره عبارت «فلا یبلغه حتی یموت» (پس نمی‌رسد ... تا اینکه بمیرد) نوشته است: «در نسخه "الف" از کتاب آمده: "فلا یقتله احد حتی یموت" (هیچ کس او را نخواهد کشت تا اینکه بمیرد)؛ یعنی این روایت در یکی از نسخه‌های خطی کتاب عقد الدرر به صورت «... فلا یقتله احد حتی یموت» آمده، و این نسخه‌ای است که محقق با نماد «الف» به آن اشاره کرده، و یکی از نسخه‌هایی است که وی برای تحقیق کتاب عقد الدرر به آن استناد کرده است. محقق در مقدمه درباره آن چنین نوشته است:

۱. نسخه کتابخانه بلدیة در اسکندریه، و میکروفیلم آن با شماره ۱۶۵ در مرکز بررسی نسخه‌های خطی توحید ثبت شده است. این نسخه با دستخط زیبا در سال ۱۱۰۶ ق. توسط یوسف بن محمد مشهور به ابن الوکیل الملوی نوشته شده است. این نسخه دارای ۱۴۴ صفحه در قطع ۲۳ × ۱۰ و با خطی دقیق نوشته شده است، و با "الف"

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۹۳

به آن اشاره می‌شود.»

با این توضیح معنی روایت چنین می‌شود: این مرد زمینه‌ساز مشرقی را که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است هیچ‌کسی در طول زمینه‌سازی و اقدامات جنگی و حرکت به سوی بیت المقدس به قتل نمی‌رساند، تا اینکه با همان اجلی که خداوند برایش مقدر فرموده است بمیرد؛ یعنی او در جریان انجام وظیفه زمینه‌سازی برای امام مهدی علیه السلام به قتل نخواهد رسید؛ ... و خدا داناست.^۱

به این ترتیب روشن می‌شود عبارت «فلا یبلغه حتی یموت: به آنجا نمی‌رسد تا اینکه بمیرد» دست‌کم مشکوک است و نمی‌توان به آن استناد نمود؛ بلکه عبارت «فلا یقتله أحد حتی یموت: هیچ‌کسی او را نمی‌کشد تا اینکه بمیرد» نزدیک‌تر است؛ به‌خصوص اگر سایر روایات و اخبار را نیز در نظر بگیریم.

نکته دوم:

بعد از اینکه دانستیم ارتباط و درهم‌تنیدگی عجیبی میان روایات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد - که البته این ارتباطی هدفمند و مطابق با طرح و برنامه‌ای بوده است - درمی‌یابیم معنای این سخن را نمی‌توانیم از همان ابتدا با اولین چیزی که به ذهن‌خطور می‌کند درک کنیم؛ زیرا این شخص زمینه‌ساز از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همان «احمد» وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی

۱. روایت در کتاب عقد الدرر: ص ۱۹۷، للشيخ العلامة يوسف بن يحيى المقدسي الشافعي السلمي، من علماء القرن السابع الهجري، طبع ونشر وتوزيع مكتبة المنار، الأردن، الزرقاء، الطبعة الثانية: ۱۴۱۰ق/ ۱۹۸۹م.

مؤلف روایت را به‌صورت مختصر چنین آورده است: و از علي بن أبي طالب رضی الله عنه نقل شده است، فرمود: قال: «قبل از مهدی مردی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند، هشت ماه شمشیر را روش دوشش می‌گذارد، می‌کشد و مثله می‌کند، و به سوی بیت المقدس می‌رود و به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد.»

۲. الملاحم والفتن: باب ۱۳۳ ص ۱۳۹؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹؛ شرح إحقاق الحق، سید مرعشی: ج ۱۳ ص ۴۱۳؛ معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۱۹.

موعود است ... پس ممکن نیست قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) و گسترش عدل الهی بمیرد؛ پس باید این فرموده را به مناسبتی معین به معنای دیگری حمل نمود، که توضیح آن ان شاء الله تعالی در سطرهای بعدی خواهد آمد.

نکته سوم:

در فرهنگ‌های لغت، معانی متعددی برای «موت» (مرگ) ذکر شده که غیر از معنایی است که در برابر «حیات» (زندگی) قرار می‌گیرد؛ از جمله «مرگ» به معنی «سکون». ابن‌منظور گفته است: «و گفته شده است: "موت" در کلام عرب به "سکون" اطلاق می‌شود. گفته می‌شود: ماتت الريح (باد مرد) یعنی ساکن شد.»^۱ و زبیدی در تاج العروس گفته است: «مجازاً: موت: سکون. گفته می‌شود: "مات: سَكَنَ"، و هرچیزی که ساکن شده باشد مرده است؛ و این به‌عنوان مَثَل به کار می‌رود؛ از جمله می‌گویند: ماتت الريح (باد مرد) اگر آرام بگیرد و ساکن شود. شاعر گفته است: انی لارجو ان تموت الريح * فاسکن الیوم واستریح.»^۲

از جمله: «موت» به معنی «نوم» (خواب). ابن‌منظور گفته است:

«... أبو عمرو: مات الرجل وهوم إذا نام ... وفي حديث دعاء الانتباه: الحمد لله الذي أحيانا بعد ما أماتنا وإليه النشور. سمي النوم موتاً؛ لأنه يزول معه العقل والحركة، تمثيلاً وتشبيهاً، لا تحقيقاً ... ومنها المنام، كقوله تعالى: ﴿وَاللَّيْلِ لَمَّا تَمَثَّلَ فِي مَنَامِهَا﴾، وقد قيل: المنام الموت الخفيف، والموت: النوم الثقيل...»^۳ (... ابو عمرو گفته است: مرد مُرد و حُفت و ساکت شد وقتی به خواب رفت ... و در حدیث دعای انتباه (بیداری) آمده است: ستایش خدایی که ما را پس از مرگمان زنده کرد و به‌سوی اوست رستاخیز. در اینجا

۱. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۲ ماده موت.

۲. تاج العروس: ج ۳ ص ۱۳۶ ماده موت.

۳. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۲.

خواب به مرگ تشبیه شده است؛ زیرا با آن، عقل و حرکت از بین می‌رود؛ البته به صورت تمثیل و تشبیه، نه به صورت واقعی... و از جمله منام است، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: (و آن‌که در خوابش نمرد)؛ و گفته شده است: خواب، مرگِ سبک است، و مرگ، خوابِ سنگین...)

از جمله، مرگ به معنای جهل و نادانی. ابن‌منظور گفته است:

«... از جمله زوال قوهٔ عاقله است که همان جهالت و نادانی است؛ مثل این فرمایش حق تعالی: ﴿أَوْ مِنْ كَانٍ مَّيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ (آیا آن‌کس که مرده بود و زنده‌اش گردانیدیم)، ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (تو هرگز نمی‌توانی به مردگان بشنوانی)...»^۱

از جمله مرگ به معنی ترس و اندوه. ابن‌منظور گفته است:

«از جمله حزن و ترس که باعث تیره شدن زندگی است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَيُّبِهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ (و مرگ از هر طرف به او رو می‌کند ولی او نمی‌میرد)...»^۲

زبیدی گفته است: «به صورت مجاز گفته می‌شود: فلانی از غم و اندوه مرد...»^۳

از جمله مرگ به معنی «سختی، و به‌طور کلی احوال سخت و طاقت‌فرسا». ابن‌منظور گفته است:

«مرگ به‌عنوان استعاره برای احوال و شرایط سخت و طاقت‌فرسا استفاده می‌شود؛ مثل فقر و ذلت و نداری و فرتوتی و گناهکاری، و نظایر اینها؛ از جمله این حدیث: اولین

۱. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۲.

۲. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۲.

۳. لسان العرب: ج ۳ ص ۱۴۱ مادهٔ موت.

کسی که مُرد ابلیس بود؛ زیرا او اولین کسی بود که عصیان کرد.»^۱

شاعر گفته است:^۲

نه آن کس که مُرد و آرام گرفت، مرده است؛

بلکه مرده، مرده‌ای در میان زندگان است.

مرده واقعی کسی است که در شقاوت زندگی کند،

یعنی کسی که دلش تیره و امیدش کم است.

پس هستند مردمانی که آب ناپاک می‌مکند،

و مردمانی دیگر که در آب غرقه‌اند.

از جمله مرگ به معنی «فروتنی در برابر حق». ابن‌منظور گفته است:

«لحیانی گفته است: مرگ شبیه بیهوشی است؛ و مرد مرده است اگر در برابر حق

خاضع باشد؛ و گفته می‌شود "استمات الرجل" اگر مرد درحالی که آرامش دارد تا مرگ

ایستادگی کند.»^۳

از جمله مرگ به معنی «ابراز شجاعت در جنگ و بی‌توجهی به مرگ و ...». ابن‌منظور

گفته است:

«والمستمیت: الشجاع الطالب للموت، علی حد ما یجئ علیہ بعض هذا النحو.

۱. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۱.

۲. لیس من مات فاستراح بمیت إنما المیت میت الأحياء

إنما المیت من یعیش شقیماً کاسفاً باله، قلیل الرجاء

فأناس یمصون ثماداً وأناس حلوقهم فی الماء

۳. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۳.

واستمات الرجل: ذهب في طلب الشيء كل مذهب والمستमित: المستقتل الذي لا يبالي في الحرب، الموت. وفي حديث بدر: أرى القوم مستميتين أي مستقتلين، وهم الذي يقاتلون على الموت^۱ «مستميت» به معنای فرد شجاعی است که مرگ را جستوجو می‌کند، با تعبیراتی که برای برخی به این نحو آمده است. «استمات الرجل» یعنی در جستوجوی چیزی به هر ترتیبی پیش رفته است ... «مستمیت» همچنین به کسی اطلاق می‌شود که در جنگ از کشته شدن هراسی ندارد و به مرگ اهمیتی نمی‌دهد. در حدیث بدر آمده است: «این قوم را مستمیت می‌بینم»، یعنی آنها کسانی هستند که تا حد مرگ می‌جنگند).

از جمله مرگ به معنی «اسباب مرگ» است. ابن‌منظور گفته است:

«حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ (و مرگ از هر جا به او می‌رسد در حالی که او مرده نیست) که معنایش می‌شود و خدا داناست. اسباب مرگ؛ و اگر خود مرگ به سراغ او بیاید قطعاً خواهد مرد.»^۲

با توجه به آنچه تقدیم شد معنای «به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد» می‌تواند بشود به بیت‌المقدس نمی‌رسد مگر بعد از تلاش و کوشش و خواستار مرگ شدن در جنگ و کشتار و مبالغه در جان‌فشانی و ترسیدن از مرگ و تحمل مصائب و سختی‌های مرگ‌آور و معانی مجازی و استعاری مشابه دیگر.

نکته چهارم:

به‌علاوه ما در بعضی روایات و اخبار می‌بینیم این زمینه‌ساز به بیت‌المقدس می‌رسد، و نیز مهدی نامیده می‌شود و پرچمدارش شعیب بن صالح است؛ و این نکته‌ای است که اگرچه بحث آن در کتابی دیگر خواهد آمد اما با توجه به ارتباطی که با موضوع ما

۱. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۴.

۲. لسان العرب: ج ۲ ص ۹۲.

دارد بد نیست اشاره‌ای به آن داشته باشیم:

از رسول خدا ﷺ روایت شده است، فرمود: «از خراسان پرچم‌های سیاهی خروج می‌کنند که هیچ چیزی مانع آنها نمی‌شود تا در ایلیا [بیت المقدس] نصب می‌گردند.»^۱

از محمد بن حنفیه نقل شده است: «پرچمی سیاه برای بنی‌عباس خارج می‌شود و سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان خارج می‌شود که کلاه‌های سیاه بزرگ و لباس سفید دارند و در پیشاپیش آنها مردی به نام "شعیب بن صالح" یا "صالح بن شعیب" از تمیم قرار دارد. آنها یاران سفیانی را در هم می‌کوبند تا آنکه در بیت المقدس فرود می‌آیند و برای مهدی پادشاهی‌اش را آماده می‌سازند. سیصد نفر از شام او را یاری می‌دهند؛ و بین خروج او تا وقتی که پادشاهی را به مهدی بدهد هفتاد و دو ماه فاصله است.»^۲

از عمار بن یاسر نقل شده است: «جلودار پرچم مهدی علیه السلام شعیب بن صالح است.»^۳

عبدالله بن اسماعیل بصری، از پدرش، از حسن نقل کرده است، گفت: «مردی کوتاه‌قد و سبزه‌رو با محاسنی اندک، از بنی‌تمیم، از ری خروج خواهد کرد و به او شعیب بن صالح گفته می‌شود، با چهار هزار نفر که لباس‌هایشان سفید و پرچم‌هایشان سیاه است. او جلودار مهدی خواهد بود. هیچ‌کس با او روبه‌رو نمی‌شود مگر اینکه او را شکست می‌دهد.»^۴

سفیان کلبی گفته است: «جلودار پرچم مهدی علیه السلام جوانی کم‌سن، با محاسن اندک، و زردروی خروج می‌کند که اگر با کوه‌ها درگیر شود آنها را ویران می‌کند؛ تا اینکه در ایلیا فرود

۱. البدایة و النهایة، ابن‌کثیر: ج ۶ ص ۲۷۶.

۲. الملاحم والفتن: ص ۱۱۷ و ۱۱۸ باب ۹۳؛ الفتن، ابن‌حماد: ص ۱۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۳۹۷.

۳. الملاحم والفتن: ص ۱۲۰ باب ۹۷.

۴. الملاحم والفتن: ص ۱۱۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۳۹۸.

می‌آید.»^۱

از عمار بن یاسر نقل شده است: «... سپس او (یعنی سفیانی) به سوی کوفه حرکت می‌کند، و یاوران آل محمد علیهم‌السلام را می‌کشد، و مردی هم‌نام آنها را به قتل می‌رساند. سپس پرچم‌های مهدی علیه‌السلام که شعیب بن صالح جلودارش است خروج می‌کند...»^۲

از احادیث و اخبار گفته‌شده به سه نتیجه می‌رسیم:

نتیجه اول:

این پرچم‌های خراسانی زمینه‌سازی برای امام مهدی علیه‌السلام هستند، و این پرچم‌ها هستند که سفیانی را در ایران و عراق شکست می‌دهند تا اینکه به بیت‌المقدس می‌رسند؛ و پیش‌تر گفته شد این پرچم‌ها حتماً باید تابع یمانی موعود، یعنی مهدی اول از فرزندان حجت محمد بن حسن علیه‌السلام باشند؛ چراکه پرچمی که ستایش شده و به یاری‌اش امر شده، فقط یک پرچم است و لاغیر، که همان هدایت‌گرترین پرچم‌هاست.

نتیجه دوم:

این پرچم‌ها همان پرچم‌های مهدی علیه‌السلام هستند و جلودارشان شعیب بن صالح است؛ همان‌طور که روایت عمار بن یاسر تصریح کرده است: «جلودار پرچم مهدی علیه‌السلام شعیب بن صالح است.» اما این کدام مهدی است که همراه پرچم‌های خراسانی و هم‌زمان با خروج سفیانی به سوی عراق خروج می‌کند، با وجود اینکه این خروج سفیانی یکی از علائم قیام حجت محمد بن حسن علیه‌السلام است؟

۱. الملاحم والفتن: ص ۱۲۰ باب ۹۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام: ج ۱ ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲. الملاحم والفتن: ص ۱۲۳ باب ۱۰۴؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام: ج ۱ ص ۳۹۹ با اختلاف اندک؛ غیبت طوسی: ص ۴۶۳ و ۴۶۴ ح ۴۷۹.

شرح مفصل این موضوع ان شاء الله در کتاب‌های دیگر خواهد آمد.

نتیجه سوم:

این مهدی نمی‌میرد بلکه به بیت المقدس می‌رسد، و حتی شرط نیست خود او حتماً در سپاهی که بیت المقدس را فتح می‌کند حضور داشته باشد؛ بلکه کافی است این لشکر تحت فرمان او و زیر نظر او و جزئی از انقلابش باشد، و فرمانده مستقیم آن می‌تواند شعیب بن صالح باشد و به این ترتیب جنگاوری شعیب بن صالح به یمانی موعود نسبت داده می‌شود؛ زیرا او یکی از سربازان و تحت نظر و مجری اوامر و خواسته‌های یمانی موعود است.

به این ترتیب گریزی نیست از اینکه روایت «به آنجا نمی‌رسد تا اینکه بمیرد» را به معنایی غیر از مرگ در برابر زندگی حمل کنیم، و حتی تعبیر مرگ در چنین مسئله‌ای با توجه به کلام اهل بیت (علیهم السلام) دور از ذهن است؛ به عبارت دیگر کسی که در میدان نبرد کشته می‌شود با تعبیر «استشهد یا قتل» از او یاد می‌شود. در هر حال به باور بنده این مسئله برای هرکسی که دو چشم بینا دارد روشن است.

اکنون بعد از این روشنگری، به بررسی روایت دیگری درباره حامل پرچم آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور مقدس می‌پردازیم، ولی با توجه به امکانات ناگزیر در حد اختصار.

اهل مشرق و مغرب پرچم حق را لعنت می‌کنند

از ابان بن تغلب نقل شده است، گفت: شنیدم ابا عبد الله محمد بن جعفر (علیهم السلام) می‌فرمود: «وقتی پرچم حق نمایان شود اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می‌کنند؛ می‌دانی برای چه؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «به خاطر چیزهایی که مردم قبل از خروجش از اهل بیتش

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۰۱

خواهند دید.»^۱

می‌گوییم:

ا. می‌فرماید: «وقتی پرچم حق نمایان شود اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می‌کنند.»:

دانستیم پرچم حق و هدایت و پرچم آل محمد ﷺ در عصر ظهور مقدس، پرچم یمانی موعود است؛ و قطعاً پرچم حق مدّ نظر در این روایت نیز پرچم یمانی موعود است.

ب. می‌فرماید: «اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند.»:

«لعنت» یعنی «طرّد شدن»؛ یعنی طرد و رانده شدن از رحمت خداوند متعال؛ و این دلالت می‌کند بر اینکه لعنت‌کنندگان این پرچم کسانی هستند که ادعای دین‌داری دارند، و این پرچم را براساس اجتهادشان خارج از دین و نوعی بدعت به حساب می‌آورند، و به همین دلیل است که آن را لعنت می‌کنند و از آن بیزاری می‌جویند.

اهل مشرق و اهل مغرب: منظور از این عبارت یا تمام مردم زمین است، یا منظور از آن شیعیان و اهل سنت است؛ از این جهت که وزنه سنگین‌تر برای شیعیان در مشرق، سرزمین‌هایی مثل عراق و ایران و ... است، و اهل مغرب به‌جز نسبتی اندک مخالفین اهل بیت ﷺ هستند، و از شام و حجاز شروع می‌شود و تا دورترین نقاط مغرب عربی امتداد می‌یابد ... همه اینها پرچم حق را لعنت می‌کنند، هرکدام با توجه به اعتقادات و ظنیاتشان.

ج. می‌فرماید: «به‌خاطر چیزهایی که مردم قبل از خروجش از اهل بیتش خواهند دید.»:

در اینجا شاید در نخستین نگاه چیزی غیر از آنچه بیان خواهیم نمود به ذهن متبادر

شود؛ اما اگر در معنی عبارت تأمل کنیم و آن را در کنار روایات دیگر قرار دهیم معنی دیگری برایمان آشکار خواهد شد؛ اینکه مردم پرچم حق را لعنت می‌کنند به این دلیل که آنها خواهند دید حامل پرچم حق، مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا می‌فرماید: «از اهل بیتش قبل از خروجش» و ضمیر «ش» در «اهل بیتش» و «خروجش» به امام مهدی علیه السلام بازمی‌گردد؛ یعنی مردم با فردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام مواجه خواهند شد و این قبل از خروج امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

به عبارت دیگر: مردم با مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام مواجه خواهند شد و او حامل پرچم آل محمد علیهم السلام یعنی پرچم حق است، و آن پرچم را لعنت خواهند کرد؛ چون آنها اعتقاد پیدا می‌کنند این مرد از خاندان مهدی علیه السلام نیست؛ حال یا به این دلیل که برایشان روشن خواهد شد آنها از دین منحرف شده‌اند و اخلاق دینی برایشان نمانده است و به این ترتیب او را بدعت‌گذار و منحرف می‌بینند (و هرگز چنین نیست)، پس او را لعنت می‌کنند؛ یا به سبب قتل و کشتار و سخت‌گیری و از بین بردن فساد و مفسدین آنهاست که از او می‌بینند، و به همین دلیل در بعضی از روایات شنیده‌ایم که آنها می‌گویند: «او اگر از آل محمد بود به ما رحم می‌کرد» و «اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد» و ... و شاید همه این اسباب و علت‌های دیگر به همراه هم عاملی برای لعنت پرچم حق و حاملش یمانی موعود که از آل امام مهدی علیه السلام است. توسط آنها بشود.

اگر گفته شود چرا از این روایت نمی‌فهمیم مردم پرچم امام مهدی علیه السلام را هنگام خروجش لعنت خواهند کرد؟ زیرا آنها با فسادگری و فسادی که از مدعیان دین و تشیع بروز کرده است زندگی کرده‌اند، و در نتیجه وقتی پرچم امام مهدی علیه السلام را می‌بینند تصور خواهند کرد او نیز همان سیره و روش آن منحرفین از عدل و انصاف را در پیش خواهد گرفت.

به خصوص اگر در نظر داشته باشیم روایتی با همین معنا وجود دارد اما تصریح می‌کند این لعنت به دلیل چیزهایی است که از بنی‌هاشم قبل از خروج امام مهدی علیه السلام می‌بیند:

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۰۳

منصور بن حازم، از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «چون پرچم حق برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند.» به ایشان عرض کردم: به چه دلیل؟ فرمود: «به خاطر از آنچه از بنی هاشم می‌بینند.»^۱

می‌گویم: بله شاید چنین تفسیری به ذهن خطور کند، اما با توجه به چند نکته دور از حقیقت خواهد بود:

نکته اول:

روایت اول، روایت دوم را مقید و محکم می‌کند؛ یعنی «بنی هاشم» را به «اهل بیت امام مهدی علیه السلام» مقید می‌کند. همه اهل بیت امام مهدی علیه السلام از بنی هاشم هستند ولی عکس آن صحیح نیست؛ یعنی همه بنی هاشم از خاندان امام مهدی علیه السلام نیستند؛ به خصوص اگر در روایاتی دقت کنیم که بیان می‌کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اوصیا هستند نه به طور کلی همه نسل پیامبر صلی الله علیه و آله. حتی اگر کوتاه بیاییم و بگوییم منظور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و به طور خاص اهل بیت مهدی علیه السلام نبوده است، در این صورت «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» عبارت «اهل بیت علیه السلام» به معنی اوصیا تا روز قیامت را تفسیر کرده است؛ پس این وصی که مردم قبل از خروج امام مهدی علیه السلام می‌بینند چه کسی است.

نکته دوم:

اینکه فساد بعضی از بزرگان شیعه یا کسانی که خود را از نظر نسب به اهل بیت علیه السلام منتسب می‌کنند به امام مهدی علیه السلام حمل کنیم بعید است؛ به خصوص اگر دقت داشته باشیم امام صادق علیه السلام از زبان مردم آخرالزمان حکایت نمی‌کند؛ یعنی نمی‌فرماید آنها خواهند گفت این مرد از آل امام مهدی علیه السلام است؛ بلکه امام صادق علیه السلام در مقام خبردهی و سخن گفتن از زبان خودش است. پس وقتی می‌فرماید «اهل بیت مهدی علیه السلام» منظورش

همان معنایی است که نزد خودش است، نه معنای نادرستی که نزد مردم آخرالزمانی است که پرچم حق را لعنت می‌کنند.

نکته سوم:

پرچم حق را هنگام ظهورش نمی‌توان به مذهب معینی تعبیر نمود؛ به عبارت دیگر، پرچم حق خروج نمی‌کند تا مثلاً تأییدکننده کسی باشد که خود را در آخرالزمان به تشیع نسبت می‌دهد؛ بلکه مذهب تشیع اصیل را اعلام خواهد کرد، و با هرگونه بدعت و نوآوری در دین -چه توسط شیعه انجام شده باشد و چه توسط اهل سنت و چه دیگران- مبارزه خواهد کرد و آن را از بین خواهد برد؛ و حتی ما از روایات درمی‌یابیم او با دروغ‌پردازان و منحرفین شیعه شروع خواهد کرد:

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: شنیدم اباعبدالله علیه السلام می‌فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند با دروغ‌گویان شیعه شروع می‌کند، و آنها را می‌کشد.»^۱

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «... او کسی است که از شیعاننش و اولیایش غایب می‌شود. در غیبتش کسی بر باور به امامت او ثابت نمی‌ماند جز آن کسی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد.»^۲

روایاتی را دیدیم که تصریح می‌کنند از شعیان جز به مقدار سرمه در چشم یا نمک در غذا با قائم علیه السلام همراه نمی‌شوند ... پس امام مهدی علیه السلام ابتدا به انحرافات شیعی، و سپس به بقیه می‌پردازد؛ به عبارت دیگر پرچم امام مهدی علیه السلام و پرچم حق، انقلابی علیه همه

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی: ج ۲ ص ۵۸۹ ح ۳۵۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۲۲ به نقل از

اختیار معرفة الرجال واثابة الهداه، و روایت با سند صحیح است.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۵۳ ب ۲۳ ح ۳؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، للطبرسی: ج ۲ ص ۱۸۲؛ مناقب آل

ابی طالب، لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۴۲.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم ایمانی نیست ۱۰۵

انحرافات مذاهب خواهد بود، و اولینشان کسانی هستند که رنگ تشیع به خود گرفته‌اند؛ پس چگونه بعضی از مردم فکر می‌کنند آن حضرت (علیه السلام) از این صنف منحرفین از بزرگان شیعه خواهد بود؟!

بلکه همه مردم امری جدید و دینی جدید خواهند دید؛ و اولین کسانی که این امر جدید را قبل از هرکس دیگری می‌بینند شیعیان خواهند بود؛ به همین دلیل روایات بیان کرده‌اند او (علیه السلام) به امری جدید و کتابی جدید و سنت و قضاوتی جدید قیام می‌کند:

از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که برای اعراب سخت و گران است؛ پس جز شمشیر کاری نخواهد داشت و توبه کسی را نمی‌پذیرد و در اجرای امر خداوند از ملامت سرزنشگر هراس ندارد.»^۱

از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «او همان کاری را می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام داد؛ یعنی همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از خودش را ویران کرد او نیز قبل از خودش را ویران می‌کند، و اسلامی جدید از نو بنیان می‌نهد.»^۲

پس همه مسلمانان از جمله شیعیان - و نیز تمام جهان دینی جدید خواهند دید؛ و این به معنای آن نیست که قائم (علیه السلام) دینی غیر از دین اسلام خواهد آورد؛ بلکه از آنجا که همه مذاهب با آرا و نظرات و خواسته‌های خود از دین حنیف اسلام منحرف شده و تصویر اسلام حقیقی را تغییر داده‌اند، به همین دلیل وقتی آنها اسلام مهدوی را می‌بینند فکر می‌کنند دین جدیدی آورده است.

با توجه به آنچه گفته شد بسیار بعید خواهد بود که مردم گمان کنند امام مهدی (علیه السلام) از صنف شیعیان مفسد خواهد بود، آن هم در هنگامه‌ای که می‌بینند او (علیه السلام) با آنها شروع کرده

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۳ و ۲۶۴ با ب ۱۴ ح ۱۳.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۳۶ با ب ۱۳ ح ۱۳؛ البحار: ج ۵۲ ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

و آنها را می کشد و فساد و بدعت هایشان را ریشه کن می کند!

پس به هیچ وجه نمی توان از این فرمایش امام صادق علیه السلام: «به خاطر آنچه مردم قبل از خروجش از اهل بیتش خواهند دید» غیر از معنایی که کمی پیش تر بیان کردم برداشت دیگری داشت؛ یعنی مردم مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام را ملاقات خواهند کرد؛ به خصوص اگر این فرمایش امام علی علیه السلام را به یاد داشته باشیم: «مردی از اهل بیتش قبل از او علیه السلام خروج می کند» و این فرمایش امام رضا علیه السلام: «فرزند صاحب وصیت ها»، و دیگر فرمایشات.

نکته چهارم:

این روایت اشاره می کند همه مردم بدون استثنا حتی شیعیان پرچم حق را لعنت خواهند کرد. حال چگونه عاقلانه خواهد بود شیعیان پرچم حق را لعنت کنند اگر آن را موافق با خودشان یا سیره فقه هایشان در آخر الزمان ببینند؟!

به عبارت واضح تر: این روایت کسانی را که خود را به شیعه منتسب می دانند از لعنت کنندگان پرچم حق استثنا نکرده است. حال اگر آنها از جمله لعنت کنندگان باشند اینکه گفته شود مردم پرچم حق را لعنت خواهند کرد منتفی خواهد شد؛ زیرا آنها آن را از نوع پرچم های فقه های شیعه می بینند که به فاسد بودنشان اعتقاد دارند؛ چراکه اگر علت لعنت پرچم حق توسط غیر شیعیان چنین سببی باشد پس چه دلیلی باعث خواهد شد شیعیان این پرچم را لعنت کنند؟!

خداوند به مردی از اهل بیت برای امت محمد صلی الله علیه و آله اذن می دهد

از ابوبصیر، از اباعبدالله امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: ^۱ «خداوند جلیل تر و

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا إمام عادل، قال: قلت

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۰۷

با عظمت‌تر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها کند.» عرض کردم: فدایتان شوم، به من از چیزی خبر دهید که خیالم آسوده شود. فرمود: «ای ابومحمد! مادام که فرزندان بنی‌فلان بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند امت محمد ﷺ فرج و گشایشی نخواهد داشت. وقتی دولت آنها منقرض شود خداوند به مردی از اهل‌بیت برای یاری امت محمد ﷺ اذن می‌دهد. او با پرهیزگاری سیر می‌کند، و به هدایت عمل می‌کند، و در حُکمش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم من او را به اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم. سپس آن مرد با گردن ستبر که یک خال [برجسته] و دو خال [مسطح] دارد، آن عادل حافظِ آنچه به امانت سپرده‌شده برای ما می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده‌اند.»

می‌گوییم:

ا. این روایت از خروج دو مرد از اهل‌بیت ﷺ خبر می‌دهد: اولی زمین‌ساز و صاحب پرچم هدایت است، و دیگری امام مهدی ﷺ است؛ و اولی ممکن نیست کسی جز یمانی موعود وصی امام مهدی ﷺ «احمد» باشد.

ب. می‌فرماید: «مادام که فرزندان بنی‌فلان بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند ... وقتی دولت آنها منقرض گردید.»

لازم است ابتدا مقصود از «بنی‌فلان» را بدانیم؛ اینکه آیا بنی‌امیه است یا بنی‌عباس؛ زیرا اهل‌بیت ﷺ گاهی از هردوی آنها با عنوان «بنی‌فلان» به ما خبر می‌دهند.

له: جعلت فداك، فأخبرني بما أستريح إليه، قال: يا أبا محمد، ليس تری أمة محمد فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت، يشير (يسير) بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصره، ذو الخال والشامتين، القائد العادل، الحافظ لما استودع، يملأها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفجار جوراً وظلماً.»

۱. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۹.

اگر بگوییم مقصود «بنی عباس» است برای ما اشکالی پیش خواهد آمد که نمی‌توانیم از آن عبور کنیم؛ اینکه دولت «بنی عباس» آخرین دولت خواهد بود و هلاکت و انقراضشان به دست مردی خواهد بود که از روایات اهل بیت علیهم‌السلام از وی با عنوان «از ما اهل بیت» و نیز صفات باشکوه دیگری تعبیر کرده‌اند. پس چگونه خداوند متعال بعد از انقراضشان دوباره به آنها فرصت می‌دهد؟! درحالی که که ما می‌بینیم او کسی است که کار پادشاهی بنی عباس را یکسر کرده است!

بنابراین حتماً باید این مرد محمدی در زمان یا بعد از انقراض دولت بنی امیه در آخرالزمان - که قبل از حکومت بنی عباس در آخرالزمان است - موجود باشد.

و از آنجا که گفته شد این مرد زمینه‌ساز - که حسینی و مهدوی و مشرقی است - همان یمانی موعود است پس برای ما روشن می‌شود ظهور یمانی موعود مدت‌زمان طولانی قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام خواهد بود، و نیز بسیار قبل از خروج سفیانی خواهد بود.

ج. می‌فرماید: «وقتی دولت آنها منقرض شود خداوند به مردی از اهل بیت برای باری امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اذن می‌دهد. او با پرهیزگاری سیر می‌کند، و به هدایت عمل می‌کند، و در حُکمش رشوه نمی‌گیرد.»

معنای این توصیف «او با پرهیزگاری سیر می‌کند، و به هدایت عمل می‌کند، و در حُکمش رشوه نمی‌گیرد» در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از خطبه‌هایش - که دربارهٔ فتنه‌ها و حوادث آخرالزمان صحبت می‌فرماید - آمده است، که خلاصه‌اش تقدیم حضورتان می‌گردد:

از اصبع بن نباته نقل شده است، گفت: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: ^۱ «ای مردم، قریش پیشوایان عرب هستند؛ نیکوکارانشان برای

۱. «أيها الناس، إن قريشاً أئمة العرب، أبرارها لأبرارها وفجارها لفجارها، ولا بد من رحى تطحن على ضلالة وتدور،

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۰۹

نیکوکارانشان و بدکارانشان برای بدکارانشان. باید چرخ‌ها را بشوید که گمراهی را آسیاب کند، و وقتی بر محور استوار شود با شدتش آن را خرد می‌کند. بدانید برای آسیاب کردنش فرصتی است، و فرصتش حدی دارد، و نهایت آن به دست خداست ... اما و عجباً از عجیب‌ترین عجایب بعد از جمادی (و) در رجب؛ جمع شدن پراکنده‌ها، و برانگیخته شدن مردگان، و سخنانی آرام‌آرام که در بینشان مرگ‌هاست؛ دُم خود را بلند کرده، و سبب اندوه شده، و در دجله یا اطرافش ندای خود را آشکار کرده است. بدانید از ما قائمی است که نژادش پاک و عقیف است، و یارانش سروران‌اند و هنگام از بین بردن دشمنان خدا سه مرتبه با نام او و نام پدرش در ماه رمضان یکدیگر را می‌خوانند ... قطعاً خداوند خلیفه‌ای را به خلافت می‌گمارد که بر هدایت استوار است و در حکمش رشوه نمی‌گیرد. هنگامی که دعوت کند دعوت‌هایی است که به دوردست‌ها می‌رسد، منافقین را در هم می‌کوبد، و راه‌گشای مؤمنان است. بدانید به‌رغم خواست بدخواهان، این شدنی است؛ و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است...»^۱

در این خطبه اشارات متعدد و مهمی وجود دارد که اینجا امکان پرداختن به همه آنها نیست و فقط توجه شما را جلب می‌کنم به تطابق توصیف این خلیفه با مردی که امام صادق علیه السلام ذکر فرموده که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و او را از اهل بیت علیهم السلام وصف کرده و اینکه با تقوا سیر و به هدایت عمل می‌کند و در قضاوتش رشوه نمی‌گیرد.

فإذا قامت على قلبها طحنت بحدتها، ألا إن لطحينها روقاً وروقها حدتها وقلها على الله ... ألا إن العجب كل العجب بعد جمادی في (و) رجب، جمع أشتات، وبعث أموات، وحديثات هونات هونات بينهن موتات، رافعة ذيلها، داعية عولها، معلنة قولها، بدجلة أو حولها. ألا إن من قائماً عقيفة أحسابه، سادة أصحابه، تتادوا عند اصطلام أعداء الله باسمه واسم أبيه في شهر رمضان ثلاثاً ... ليستخلفن الله خليفة يثبت على الهدى ولا يأخذ على حكمه الرشا، إذا دعى دعوات بعيدات المدى، دامغات للمنافقين، فارجات عن المؤمنين، ألا إن ذلك كائن على رغم الراغمين، والحمد لله رب العالمين...»

۱. مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه)، میر جهانی: ج ۲ ص ۳۶۰ تا ۳۶۴؛ معجم احادیث الامام مهدی: ج ۳ ص ۵۵ تا ۵۷؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۹۲ تا ۵۹۵ ح ۳۹۶۷۹؛ شرح احقاق الحق: ج ۲۹ ص ۳۸۵ تا ۳۸۷.

۱۱۰.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

همچنین توجه شما را به این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلب می‌کنم: «قطعاً خداوند خلیفه‌ای را به خلافت می‌گمارد» که روایاتی را که به وجود خلیفه خدا مهدی (علیه السلام) همراه یا هم‌زمان با پرچم‌های سیاه تصریح می‌کنند برای ما توضیح می‌دهد:

از ثوبان نقل شده است، گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «اگر دیدید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان قیام کرده‌اند به‌سوی آنها بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر روی برف بروید؛ زیرا خلیفه مهدی در میان آنهاست.»^۱

همچنین روایات دیگری از این دست.

د. می‌فرماید: «به خدا قسم من او را به اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم.»

از این فرمایش احساس می‌شود اسم این مرد و اسم پدرش از جمله اسراری است که به ائمه (علیهم السلام) اختصاص داده شده است و غیر از آنها هیچ‌کسی آن را نمی‌داند؛ به‌خصوص اگر دقت کنیم امام صادق (علیه السلام) برایش قسم یاد می‌کند و با «لام تأکید» - لأعرفه = قطعاً او را می‌شناسم- بر آن تأکید فرموده است.

همچنین می‌بینیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز روی این مسئله تأکید می‌فرماید، وقتی درباره فرمأنده سپاه غضب سخن می‌گوید. در روایت زیر آمده است:

از جابر نقل شده است، گفت: کسی که مسیب بن نجبه را دیده بود به من خبر داد و گفت: مردی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد درحالی که همراهش مردی بود که به او «ابن السوءاء» می‌گفتند. به امیرالمؤمنین گفت: ای امیرالمؤمنین، این شخص به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندد، و شما را به‌عنوان گواه می‌آورد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «پس به‌راستی در طول و عرض سخن گفته [کنایه از اینکه حرف‌های بزرگی زده]! او چه

۱. الملاحم والفتن: ص ۱۱۹ باب ۹۵؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۲۷۷؛ المستدرک، حاکم نیشابوری: ج ۴ ص ۵۰۲.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۱۱

می‌گوید؟» گفت: از سپاه غضب سخن می‌گوید. فرمود: «راه را برای این مرد باز کن. آنها قومی در آخرالزمان هستند که همچون ابرهای پاییزی می‌آیند، یکی یکی، دوتا دوتا، سه‌تا سه‌تا، از هر قبیله‌ای تا گروه‌های نُه‌تایی. اما به خدا سوگند من امیرشان را می‌شناسم، و اسم او را می‌دانم، و محل جمع شدن آنان را می‌شناسم.» سپس برخاست درحالی که می‌فرمود: «باقر، باقر، باقر.» و سپس فرمود: «او مردی از فرزندان من است که احادیث را به‌خوبی می‌شکافد.»^۱

در اینجا نیز می‌بینیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم می‌خورد اسم این امیر را می‌داند، با «لام تأکید» - لأعرفه - بر سخن خود تأکید می‌فرماید.

اشارات دیگری نیز در این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد که شاید در آینده - ان شاء الله - توضیح داده شوند.

۵. واژه‌هایی در کلام امام صادق (علیه السلام) آمده که شاید نامفهوم باشند و بنده سعی می‌کنم آنها را روشن کنم؛ مثل: «الرشا ... الغلیظ ... القصره ... ذو الخال ... الشامتین»
«الرشا»: ظاهراً از «رشوه» گرفته شده؛ یعنی واژه «الرشا» که همان «رشوه» است.

جواهری گفته است:

«[رشا] رشاء به معنای طناب است؛ و جمع آن "أرشية" است. رشوه به معنای رشوه دادن شناخته شده است، و رشوة با ضمه نیز در همان معناست، و جمع آن رشا و رشاست. وقتی گفته می‌شود رشا یرشوه رشا به این معناست که به او رشوه داده است. إرتشی به معنای گرفتن رشوه است، و إسترشی فی حکمه: به معنای درخواست رشوه برای یک تصمیم است...»^۲

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۲۵.

۲. الصحاح: ج ۶ ص ۲۳۵۷ ماده رشا.

«الغلیظ»: غلظت ضد رقت است، چه در اعضا و چه در صفات و رفتار.

ابن منظور گفته است:

«غلظا: الغلظا: ضد رقت در خلق و خو و طبیعت و عملکرد و منطق و زندگی و امثال آن

است...»^۱

و ظاهراً «الغلیظ» صفتی برای «القصره» است که خواهد آمد.

«القصره»: ظاهراً منظور از آن «گردن» یا «اصل گردن» باشد؛ و اگر گردن ستبر شود

گفته می‌شود «قصره»، با فتح قاف و صاد و راء.

ابن منظور گفته است:

«...» «القَصْرَة» با تحریک، به معنای ریشه یا اصل گردن است. لحنیانی گفته است:

فقط هنگامی به ریشه گردن "قصره" گفته می‌شود که ستبر باشد؛ و جمع آن "قَصْر" است.

این واژه توسط ابن عباس برای تفسیر آیه‌ای از قرآن استفاده شده که می‌فرماید: "انما

ترمی بشرر کالقصر" (شراهه‌هایی چون کاخی عظیم می‌افکند)، و او "قصر" را به "النخل"

یعنی گردن‌ها تفسیر کرده است ... کراع گفته است: "قصره" به معنای ریشه گردن است،

و جمع آن "أقصار" است؛ و گفته است: این کاربرد نادر است مگر اینکه به صورت حذف

زائد بوده باشد...»^۲

پس معنی «الغلیظ القصره» می‌شود «گردن ستبر» همان‌طور که در مَثَل می‌گویند

«الطویل القامة: قد بلند». پس لفظ «غلیظ» توصیفی برای «القصره» خواهد بود، و این از

نوع اضافه صفت به موصوفش است ... و خدا داناست.

این توصیف به قدرت و صلابت بنیه جسمانی امام مهدی علیه السلام اشاره دارد. از ابوعمر و

۱. لسان العرب ج ۷ ص ۴۴۹.

۲. لسان العرب ج ۵ ص ۱۰۱.

عثمان بن سعید - اولین سفیر - روایت شده است که او امام (علیه السلام) را با استخوان گردنش که نشانه درستی جسمانی امام (علیه السلام) است توصیف کرده است:

از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده است، گفت: «همراه شیخ ابو عمرو نزد احمد بن اسحاق بن سعد اشعری بودیم. احمد بن اسحاق با چشم به من اشاره نمود که از خلف (امام مهدی (علیه السلام)) سؤال کنم. به ایشان گفتم: ... شما جانشین ابو محمد (علیه السلام) را دیده‌ای. گفت: به خدا سوگند بله، و گردنش مثل این بود؛ و به دستش اشاره نمود...»^۱

در ابیاتی منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف خودش آمده است:^۲

منم کسی که مادرم حیدرم نامید * شیر زیان و شیری درنده

با بازوانی قوی و گردنی ستبر * همچون شیر جنگل ناخوشایند

با شمشیر قیاستان می‌کنم * با ضرباتی که فقرات را نمایان کند

قرن را با کشتارگاهی ترک می‌کنم * و با شمشیر گردن کافران را می‌زنم

کورانی در کتاب خود «عصر ظهور» در تفسیر معنی «الغلیظ القصرة» دچار اشتباه شده و فکر کرده «الغلیظ» به معنی شکم برآمده یعنی چاق است، و «القصرة» به معنی «کوتاه‌قامت» است، و به همین دلیل این توصیف را دور از توصیفات امام مهدی (علیه السلام) دانسته، و روایت شریف را درست متوجه نشده است؛ و اگر به خودش زحمت می‌داد شاید به

۱. غیبت طوسی: ص ۲۴۳ و ۲۴۴ ح ۲۰۹.

۲. بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۱۸؛ اعیان الشیعه: ج ۱ ص ۵۵۱؛ ینابیع المودة، قندوزی: ج ۱ ص ۱۵۵؛ شرح احقاق الحق: ج ۵ ص ۴۶۸.

أنا الذي سمتني أمي حيدرة	ضرغام أجام وليث قسورة
عبل الذراعين شديد القصرة	كليث غابات كربه المنظرة
أكيلكم بالسيف كيل النسرة	أضربكم ضربا يبين الفقرة
واترك القرن بقاع جزره	اضرب بالسيف رقاب الكفرة

معنی عبارت می‌رسید. متن کورانی را تقدیم حضور می‌کنم:

«اما عبارت "ثم یأتینا الغلیظ القصره، ذوالخال والشامتین، القائد العادل" (سپس آن که گردنی ستبر دارد [و نیرومند است]، دارای خال و دو شامه [خال مسطح] است، آن فرمانده عادل به سوی ما می‌آید). این عبارت درباره کسی صحبت می‌کند که پس از این سید موعود می‌آید،^۱ و مفهومش این است که او مهدی است که دارای خال و دو شامه است، همان طور که در توصیفات ایشان علیه السلام آمده است. اما توصیف "الغلیظ القصره" یعنی چاق و کوتاه‌قد بر مهدی علیه السلام منطبق نمی‌شود؛ زیرا روایات اجماع دارند بر اینکه ایشان علیه السلام دارای قامتی بلند و متناسب است. بنابراین احتمال دارد یک یا چند قسمت از روایت به دلیل خطاهای نسخه‌برداری ابن طاووس رحمته الله یا دیگر نسخه‌داران حذف شده باشد؛ و این مرد چاق کوتاه‌قد بعد از سید موعود بیاید، و برخی از توصیفات دیگر او نیز حذف شده باشد؛ بنابراین نمی‌توانیم از این روایت نتیجه‌گیری کنیم که بین این سید موعود و ظهور مهدی ارتباطی وجود دارد.»^۲

و آنچه درباره‌اش می‌پرسیدید خاتمه یافت!

«ذو الخال والشامتین»: «خال» و «شامه» هر دو نقاط سیاهی در بدن هستند، و می‌تواند به سیاهی یا به قرمزی نزدیک باشد ... و فرق بین خال و شامه از نظر ظاهری این است که خال به صورت برجسته از سطح بدن بیرون می‌زند، اما «شامه» فقط یک نقطه سیاه هم‌سطح بدن است و به صورت برجسته نیست؛ همان طور که این منظور گفته است:

«و خال، آن چیزی است که روی بدن باشد. این سیده گفته است: خال، لکه سیاهی روی بدن است، و گفته شده نقطه سیاهی روی بدن است؛ و جمع آن خیالان است. و زن خیلاء و مرد اخیل و مخیل و مخیول و مخول؛ مثل مقول من خال، یعنی دارای

۱. کورانی قبل از این سخن خود احتمال داده است که این مرد همان سید خمینی رحمته الله باشد.

۲. عصر الظهور: ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست ۱۱۵

خال‌های بسیار؛ و فعل ندارد؛ و گفته می‌شود برای چیزی که برجستگی ندارد شامة به کار می‌رود، و برای چیزی که برجستگی دارد خال به کار می‌رود.»^۱

از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است امام مهدی علیه‌السلام در گونه راستش یک «خال» [خال برجسته] و در کمرش دو «شامة» [خال مسطح] وجود دارد.

از ابوالحسن بن هلال بن عمیر نقل شده است، گفت: از علی علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: مردی از ماوراءالنهر خروج می‌کند که به او "حارث بن حرّاث" گفته می‌شود. پیشاپیش او مردی است که به وی منصور می‌گویند. او برای آل محمد علیهم‌السلام زمینه‌سازی می‌کند یا آل محمد علیهم‌السلام را تمکین می‌دهد [و توانمند می‌سازد]. همان‌طور که قریش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تمکین داد. بر هر مؤمنی واجب است او را یاری کند؛ یا فرمود او را اجابت کند.»^۲

نکاتی را درباره این حدیث بیان می‌کنم:

أ. می‌فرماید: «به او "حارث بن حرّاث" گفته می‌شود.»

قطعاً این عبارت، صفت است و اسم نیست، و شاید اینکه می‌فرماید «به او ... گفته می‌شود» و نمی‌فرماید اسمش چنین است یا نامیده می‌شود این نکته را تأیید می‌کند ... به‌خصوص اگر توجه کنیم از ائمه علیهم‌السلام نهی از نام‌گذاری فرزند به «حارث» روایت شده است. از ائمه علیهم‌السلام روایت شده است که اسم «حارثه» از برترین اسم‌هاست، ولی ظاهراً «حارثه» غیر از «حارث» است.

۱. لسان العرب: ج ۱۱ ص ۲۲۹ ماده خیل.

۲. العمده، ابن‌الطریق: ص ۴۳۴؛ معجم احادیث الامام‌المهدی: ج ۱ ص ۳۹۴؛ سنن ابی‌داوود، سجستانی: ج ۲ ص ۳۱۱؛ شرح احقاق الحق: ج ۲۹ ص ۴۶۴؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۷ ص ۹۵ با اختلاف: حرث به جای حارث بدون ذکر الأَب (حراث).

«حارث» از «حرث» گرفته شده است، و «حرث» یعنی کسب و تفقه و تفتیش و بازرسی و زراعت و ...

زیبیدی در تاج العروس گفته است:

«حرث به معنای کسب است، همانند احتراث. در حدیث آمده است که «صادق‌ترین اسم‌ها، حارث است»؛ زیرا حارث همان کسب‌کننده است؛ و «احتراث مال» به معنای کسب مال است؛ و انسان همواره -طبیعتاً و انتخاباً- در حال کسب و به دست آوردن است. ازهری گفته است: احتراث کسب مال است؛ و «الحرث» کار کردن برای دنیا و آخرت است ... و حرث به معنای «تفقه» است. گفته می‌شود: حَرَثٌ، یعنی تفقه کرد؛ و گفته می‌شود: معنای «أَحْرَثُ الْقُرْآنَ» می‌شود قرآن را مطالعه کرد؛ و این به صورت مجازی است. «حَرِثُ الْقُرْآنَ» یعنی زمان زیادی را صرف مطالعه و تدبر قرآن کردم. در حدیث عبدالله آمده است: «اِحْرَثُوا هَذَا الْقُرْآنَ» یعنی آن را به دقت بررسی و تفتیش کنید...»^۱

پس «حارث» می‌تواند به معنای «حارث علم» یعنی کسب‌کننده علم و قرآن باشد، و کسی باشد که علم را می‌شکافد؛ همان‌طور که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف امیر سپاه غصب آمده است: «اما به خدا سوگند من امیرشان را می‌شناسم، و اسم او را می‌دانم، و محل جمع شدن آنان را می‌شناسم.» سپس برخاست درحالی که می‌فرمود: «باقر، باقر، باقر.» و سپس فرمود: «او مردی از فرزندان من است که احادیث را به خوبی می‌شکافد.» پس «بقر الارض: زمین را شکافت» و «حرث الارض: زمین را شخم زد و آماده کرد» معنی نزدیک به هم دارند؛ یعنی آن را شکافت و زیر و رو کرد تا بذرها را بیوشاند.

جوهری گفته است:

«والتبقر، گشایش در علم و مال است. به محمد بن علی بن حسین بن علی بن

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم ایمانی نیست ۱۱۷

ابی طالب (خدا از آنها راضی باشد) باقر می‌گویند؛ به دلیل شکافندگی اش در علم.^۱
زیبیدی گفته است:

«و بَقَرَه مِثْل مَنَعَه. يَبْقَرُه: آن را شکافت، باز کرد، و گسترش داد. در حدیث حذیفه آمده است: "فما بَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَبْقُرُونَ بُيُوتَنَا" (اینان را چه می‌شود که خانه‌های ما را می‌گشایند) یعنی خانه‌ها را باز می‌کنند و گسترش می‌دهند؛ و از آن جمله، حدیث افک است که در آن آمده است: "فَبَقُرْتُ لَهَا الْحَدِيثَ" (سخن را برایش شکافتم) یعنی بازش کردم و آشکارش نمودم.

بَقَرُ الْهُدُودِ الْأَرْضِ: یعنی هدهد به محل آب نگاه کرد و آن را دید. در التهذیب آمده است: اعمش، از منهال بن عمرو، از سعید جبیر، از ابن عباس، في حدیث هُدُودِ سلیمان، گفت: "سلیمان در صحرایی به آب نیاز پیدا کرد. هدهد را خواند. او زمین را کاوید و محل آب را نشان داد. شیاطین را خواند و آنها به جایگاه‌های آب نفوذ کردند؛ پس او آب را زیر زمین دید. سلیمان دانست و دستور داد آنجا را حفر کنند."

و "بقر فی بنی فلان" اگر از کار آنها سر در آورده باشد؛ و در نهایت: امر آنها را متوجه شده و آنها را بازرسی و تفتیش کرده باشد....^۲

«حَرَاثٌ» بر وزن «فَعَالٌ» صِبْغَةٌ مَبَالِغَةٌ، و نیز صفت است، جوهری گفته است: «... و حرث یعنی زراعت؛ و حَرَاثٌ یعنی زارع....^۳»

با توجه به آنچه گفته شد معنی «حارث بن حَرَاثٌ» می‌شود «دانشمند فرزند علامه»، یا باقر فرزند شکافنده، و شبیه اینها که به اینکه پدر عالم‌تر و فاضل‌تر از فرزند است دلالت می‌کند ... و خدا داناست.

۱. الصحاح: ج ۲ ص ۵۹۴ و ۵۹۵ ماده بقر.

۲. تاج العروس: ج ۶ ص ۱۰۵ ماده بقر.

۳. الصحاح: ج ۱ ص ۲۷۹ ماده حرث.

ب. می‌فرماید: «او برای آل محمد علیهم‌السلام زمینه‌سازی می‌کند یا آل محمد علیهم‌السلام را تمکین می‌دهد [و توانمند می‌سازد]، همان‌طور که قریش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تمکین داد.»

این توصیف دلالت می‌کند به اینکه این مرد «حارث بن حراث» همان زمینه‌ساز اصلی است که از اهل بیت علیهم‌السلام است، و او همان یمانی موعود است و ... یا همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم او از پیروان یمانی موعود و زیر پرچم اوست: «هدایت‌گرترین پرچم‌ها» و «پرچم آل محمد علیهم‌السلام» و «پرچم هدایت» و صفات و اسم‌های دیگری که درباره‌شان پیش‌تر توضیح دادیم.

ج. می‌فرماید: «بر هر مؤمنی واجب است او را یاری کند.»

این عبارت برای ما بیشتر تأکید می‌کند این زمینه‌ساز نمی‌تواند جدا از یمانی موعود باشد؛ زیرا ثابت کردیم اهل بیت علیهم‌السلام به شیعیان خود دستور داده‌اند هیچ کاری نکنند و هیچ پرچمی را که قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام برافراشته می‌شود یاری نکنند، تا وقتی که مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام یا از اهل بیتش یا یمانی موعود یا پرچم‌های مشرقی یا ... را ببیند؛ و پیش‌تر توضیح دادیم همه اینها به‌رغم اینکه به شکل‌های مختلفی گفته شده‌اند یکی هستند.

و اگر آنچه را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره این زمینه‌ساز (حارث) فرموده است با فرموده امام باقر علیه‌السلام درباره یمانی موعود مقایسه کنیم متوجه می‌شویم هر دو یک معنا را دنبال می‌کنند:

«او برای آل محمد علیهم‌السلام زمینه‌سازی می‌کند یا آل محمد علیهم‌السلام را تمکین می‌دهد، همان‌طور که قریش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تمکین داد. بر هر مؤمنی واجب است او را یاری کند؛ یا فرمود او را اجابت کند.»

«پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند ... و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به

۱. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست ۱۱۹

راه مستقیم دعوت می‌کند.»

همچنین این فرموده رسول خدا ﷺ درباره پرچم‌های مشرقی: «تا اینکه خداوند پرچمی سیاه را از مشرق برمی‌انگیزد که هرکس آن را یاری دهد خداوند یاری‌اش می‌کند و هرکسی آن را وانهد خداوند خوارش می‌گرداند.»

و تعبیری که همه آنها را با هم جمع می‌کند توصیف پرچم آل محمد ﷺ در تمام زمان‌هاست: «پرچم حق و هدایت با ماست؛ هرکس از آن پیشی بگیرد به بیراهه رفته است، و هرکس از آن بازماند نابود شده است، و هرکس ملتزم به آن باشد [به حق] پیوسته است.»

از ابوظفیل آمده است که علی ﷺ به او فرمود: «ای عامر، وقتی شنیدی پرچم‌های سیاه از خراسان رو نموده‌اند، اگر در صندوق قفل‌شده‌ای بودی آن قفل و آن صندوق را بشکن حتی اگر زیرش کشته شوی! و اگر نتوانستی آن را بگلتان حتی اگر زیرش کشته شوی.»^۱

در این روایت تأکید مبالغه‌آمیزی برای نصرت و یاری پرچم‌های سیاه خراسانی آمده است، و ممکن نیست این پرچم‌ها غیر از پرچم آل محمد ﷺ یمانی حسینی مهدوی باشد.

قومی که در مشرق قیام می‌کند

از ابوجعفر ﷺ روایت شده است، فرمود: «گویا می‌بینم قومی در مشرق قیام کرده، حق را می‌طلبند ولی به آنها نمی‌دهند؛ دوباره آن را می‌طلبند ولی به آنها نمی‌دهند. پس چون چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانیه‌هایشان می‌گذارند؛ پس آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند ولی آن را قبول نمی‌کنند، تا اینکه قیام می‌کنند و آن را جز به صاحبان نمی‌دهند.

کشته‌هایشان شهید هستند. اگر من آن را درک می‌کردم قطعاً خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم.»^۱

سعی می‌کنیم برخی از نکات این روایت را توضیح دهیم:

ا. این روایت موافق با روایات قبلی است که دربارهٔ پرچم‌های مشرقی سخن می‌گویند؛ با این تفاوت که در اینجا از ایران یا خراسان سخنی به میان نمی‌آید، و مشرق در اینجا همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم شامل عراق یا جنوب عراق به‌طور خاص، و ایران می‌شود. بعضی از نویسندگان سعی کرده‌اند این روایت را با انقلاب سید خمینی علیه السلام توضیح بدهند ولی این بسیار بعید است و فعلاً نیازی به پرداختن و رد آن نیست.

ب. این روایت شریف یک نکتهٔ بسیار مهم را برای ما تأکید می‌کند؛ اینکه این قوم، حق را دو مرتبه طلب می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود و سپس شمشیرهایشان را بر دوش خود می‌گذارند و آنچه خواسته بودند به آنها داده می‌شود اما قبول نمی‌کنند تا امر را به امام مهدی علیه السلام تسلیم می‌کنند، و این دلالت دارد بر اینکه این پرچم، مدت‌زمان کوتاهی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند، و نیز روشن می‌شود آنها صاحب دعوت حق هستند، همان‌طور که در وصف یمانی آمده است: «به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»؛ به این ترتیب روشن می‌شود دعوت آنان سه مرحله خواهد داشت و در مرحلهٔ سوم شمشیرهایشان را بر دوش خود می‌گذارند؛ یعنی وارد مرحلهٔ اوج و شدت حوادث و درگیری‌های بدون وقفه یا آرامش می‌شوند، و این همان نکته‌ای است که پیش‌تر دربارهٔ پرچم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور شنیدیم: «شمشیر را هشت ماه بر دوش می‌گذارند»؛ و از تأکید امام باقر علیه السلام بر اینکه آنها امر را برای امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌کنند و پیروزی خود

را تقدیم امام مهدی علیه السلام می‌کنند نیز اتحاد و یکی‌بودنش با «مرد سرسختی که اصل و نسبی ناشناخته دارد» و کار بنی‌عباس را یکسره می‌کند و پیروزی خود را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می‌کند روشن؛ همچنین با روایاتی که پرچم‌های مشرقی را توصیف می‌کنند به اینکه زمینه را برای امام مهدی علیه السلام آماده و مهیا می‌سازد، و نیز با «حارث بن حِزّاث» که برای آل‌محمد علیهم السلام زمینه‌سازی می‌کند یا آنها علیهم السلام را تمکین می‌دهد و توصیفات دیگر ... پس ما ملاحظه می‌کنیم تمام این روایات با یکدیگر در ارتباط هستند.

ج. این فرمایش امام باقر علیه السلام: «اگر من آن را درک می‌کردم قطعاً خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم» به معنی تقلیل اهمیت و وجوب یاری این پرچم‌ها نیست. شاید معنایش به این صورت باشد: اگر آن زمان را درک می‌کردم خود را برای یاری قائم حفظ می‌کردم؛ و گفته شد این پرچم‌ها همان پرچم‌های قائم علیه السلام هستند؛ این یعنی امام باقر علیه السلام درصدد ارشاد و راهنمایی کسانی است که آخرالزمان را درک می‌کنند تا از هیچ پرچمی غیر از پرچم آل‌محمد علیهم السلام پیروی نکنند؛ گویی ایشان علیهم السلام می‌فرماید: آل‌محمد و علی علیه السلام فقط یک پرچم دارند و دیگران پرچم‌ها؛ پس از هیچ پرچمی غیر از پرچم آل‌محمد علیهم السلام پیروی نکن؛ یا شاید معنای فرمایش امام علیه السلام این باشد که زمان قیام امام مهدی علیه السلام مدت کمی بعد از خروج این پرچم‌هاست؛ به‌طوری که هم‌عصر این پرچم‌ها خواهد بود؛ پس او امام مهدی علیه السلام را درک خواهد کرد اگر زنده باقی بماند.

به‌هرحال امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر من آن را درک می‌کردم» یعنی درباره‌ی خودش سخن می‌گوید، و نمی‌فرماید هرکس آن را درک کند یا اگر شما آن را درک کردید جان خود را برای امام مهدی علیه السلام حفظ کنید؛ و ایشان علیهم السلام به منظور خودش آگاه‌تر است؛ زیرا ائمه علیهم السلام [از فرمایشات خود] اهداف و اراداتی دارند که نمی‌توان آنها را درک کرد مگر با توفیق خداوند جل‌جلاله... و خداوند داناتر و حکیم‌تر است.

پس تکلیف امت در برابر پرچم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور با توجه به روایات بسیاری که بعضی از آنها شرح داده شد روشن شد؛ یعنی وجوب یاری و نصرت؛ و اینکه هرکسی که آن را یاری کند خدا یاری اش می کند و هرکس آن را وانهد خدا خوارش می گرداند و سرنوشتش جهنم است و پناه بر خدا. چه بد جایگاهی است. یادآور می شوم امام باقر علیه السلام در همین روایت این قوم را ستایش، و چنین توصیف کرده که آنها حق را می طلبند و برای امر امام مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند و گذشته هایشان شهید هستند. پس چگونه با وجود این اصرار و پافشاری فراوان برای یاری آنها می توانیم کاستن از اهمیت آنان را در مخیله خود متصور شویم؟!

این در حالی است که ما همین قوم را در روایت بعدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می بینیم که بر یاری آنها تأکید ورزیده است حتی اگر مجبور شویم روی برفها بخزیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خدا برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داد؛ و اهل بیت من بعد از من با بلاها و آوارگی و رانده شدن مواجه خواهند شد، تا اینکه قومی از سوی اینجا می آیند و با دست خود به مشرق اشاره کرد. آنها یاران پرچم های سیاه هستند. آنها حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود. تا اینکه سه بار آن را تکرار فرمود. آنگاه می جنگند و پیروز می شوند؛ و پیوسته در این حالت خواهند بود تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من می دهند؛ پس او آن [زمین] را پر از قسط و عدل می کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده است. پس هرکدام از شما که آن را درک کند باید به سوی آن بشتابد حتی سینه خیز بر روی برف.»^۱

۱. دلائل الامامه، طبری (الشیعی): ص ۴۴۲؛ الملاحم والفتن: ص ۱۱۸ باب ۹۴ مع زیاده فی آخره (فانه المهدی): البحار: ج ۵۱ ص ۸۷ با اختلافی اندک؛ و منابع دیگر.

۲. به سوی صاحبان دعوت می‌کند

یعنی به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند؛ و این یعنی او صاحب دعوت و اندیشه‌ای است که با صاحبان پرچم‌های دیگر تفاوت دارد، یا به عبارت دیگر دعوت او فقط به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد نه به آن صورتی که در میان اهل این زمان متعارف است. به مرجعیت دینی یا یک حزب سیاسی یا هر نهاد دیگری.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾^۱ (دعوت حق فقط از آن اوست؛ و کسانی که به غیر از او را می‌خوانند هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهند مگر همچون کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد در حالی که به او نخواهد رسید؛ و دعای کافران جز در گمراهی نیست).

و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ (و خداوند به سوی سرای سلامت و امنیت دعوت می‌کند؛ و هر که را بخواهد به راهی راست راه می‌نماید).

پیش‌تر روایات بسیاری گفته شد که به وجود دعوتی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند، و اکنون برخی از روایاتی را که ذکر نکردیم یا بدون شرح ذکر کردیم تقدیم می‌کنیم: از جابر، از (جعفر بن محمد و) ابوجعفر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾^۳ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر) روایت شده است فرمود: «خروج قائم و اعلام دعوتش به سوی

۱. رعد: ۱۴.

۲. یونس: ۲۵.

۳. توبه: ۳.

خودش است.»^۱

توضیح نکات:

ا. این روایت بیان می‌کند دعوتی برای امام مهدی علیه السلام وجود دارد، و اذانی برای دعوت است؛ یعنی اعلان و اعلامی.

ب. با توجه به مطالب گفته شده به تفصیل ثابت شد حامل پرچم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور، صاحب دعوتی است، و او یمانی موعود است، همان طور که امام باقر علیه السلام او را توصیف فرموده است: «به سوی صاحبان دعوت می‌کند ... به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند»؛ و روایت فوق می‌فرماید: «و اعلام دعوتش به سوی خودش است»؛ یعنی به سوی امام مهدی علیه السلام است؛ و ما می‌بینیم دعوت یمانی موعود به سوی خودِ امام مهدی علیه السلام است؛ «به سوی صاحبان دعوت می‌کند» یعنی به سوی امام مهدی علیه السلام.

ج. اگر ما به انطباق این آیه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲ (و اعلامی است از جانب خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و رسولش از مشرکان بری هستند؛ [با این حال] اگر توبه کنید برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید بدانید شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند به عذابی دردناک بشارت بده)، می‌بینیم صاحب دعوت، خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و اذان‌گو (اعلام‌کننده) و دعوت‌کننده به سوی ایشان صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

۱. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۷۶.

۲. توبه: ۳.

از حفص بن غیاث نخعی قاضی نقل شده است، گفت: از اباعبدالله علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال پرسیدم: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر)، فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: اذان (اعلام) در میان مردم، من هستم.»^۱

ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در کوفه خطبه‌ای خواند بعد از بازگشت از ... و فرمود: منم آن مؤذن (اعلام‌کننده) در دنیا و آخرت. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَأَذَانٌ مُمُودٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۲ (پس اعلام‌کننده‌ای در میان آنان اعلام کرد لعنت خدا بر ستمکاران باد)؛ من آن اعلام‌کننده هستم؛ و می‌فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش)، من آن اعلام هستم...»^۳

از علی بن حسین علیه السلام درباره فرمایش حق تعالی: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش) روایت شده است، فرمود: «آن اعلام‌کننده علی علیه السلام است.»^۴

از اباعبدالله علیه السلام روایت شده است: از ایشان درباره سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر)، فرمود: «اسمی است که خداوند عزوجل از آسمان به علی (صلوات الله علیه) هدیه کرده است؛ زیرا او کسی بود که به نیابت از رسول خدا صلوات الله علیه برائت را ادا نمود. [رسول خدا صلوات الله علیه] ابتدا ابوبکر را برای این مأموریت فرستاده بود که

۱. علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۴۲ باب ۱۸۸ ح ۱.

۲. اعراف: ۴۴.

۳. معانی الاخبار: ص ۵۸ و ۵۹.

۴. معانی الاخبار: ص ۲۹۸.

۱۲۶انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

جبرئیل علیه السلام بر ایشان علیه السلام نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند به تو می‌فرماید کسی از طرف تو تبلیغ نمی‌کند مگر خودت یا مردی از خودت. پس در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد. او به ابوبکر رسید و آن صحیفه را از او گرفت و با آن به سوی مکه حرکت کرد. به همین دلیل خداوند او را اعلامی (اذانی) از طرف خدا نامید؛ پس این اسمی است که خداوند از آسمان به علی علیه السلام هدیه کرده است.^۱

این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر) و این اذان (اعلام) و مؤذن (اعلام‌کننده) علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده است.

د. از نکته «ج»، سنت الهی در مصادیق این آیه شریف در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در زمان قائم علیه السلام و تطابق آنها با یکدیگر برای ما روشن می‌شود؛ با این تفاوت که اگر دقت داشته باشیم دعوت‌کننده به سوی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور همان‌طور که در صفحات قبلی ثابت شد فرزندش و وصی‌اش و از خودش علیه السلام است؛ پس یمانی موعود هم اذان و هم مؤذن (هم اعلام و هم اعلام‌کننده) برای دعوت امام مهدی علیه السلام است، و او مردی از اهل بیت پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله است.

ه. همچنین از نکته «ج» برای ما روشن می‌شود اعلام امیرالمؤمنین علیه السلام برائت از مشرکین و کافرینی بود که به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده بودند: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲ (و اعلامی است از جانب خدا و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و رسولش از مشرکان بیزار هستند؛ [با این حال] اگر توبه کنید برای

۱. معانی الاخبار: ص ۲۹۸.

۲. توبه: ۳.

۲. به سوی صاحبان دعوت می‌کند ۱۲۷

شما بهتر است و اگر روی بگردانید بدانید شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند به غذایی دردناک بشارت بده). پس در اینجا برائت و بشارتی به آتش برای منکرین و روی‌گردانان است؛ و اگر به دعوت یمانی موعود و ندایش به سوی امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کنیم در اینجا نیز همین نکته را درمی‌یابیم: «زیرا او به سوی صاحبان دعوت می‌کند. ... و برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

و قضیه برایمان روشن‌تر می‌شود اگر به روایت زیر توجه کنیم:

از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر یکی از آیات قرآن آمده است، فرمود: «و این سخن حق تعالی: ﴿وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری هست بگویند) منظور شیعیان و ضعیفانشان است ... تا آنکه فرمود: و این سخن حق تعالی ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾^۱ (و این [آیات] جز یادآوری و تذکر برای بشر نیست... برای هرکس از شما که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد) فرمود: در ایام قبل از خروج قائم، هرکس بخواهد حق را می‌پذیرد و به سوی آن می‌رود، و هرکس بخواهد از حق بازمی‌ایستد...»^۲

به این تقدم و تأخر قبل از قیام قائم (علیه السلام) دقت کنید. کسی که برای قبول حق پیش قدم شود از جهنم دور می‌شود، و کسی در قبول حق تأخیر داشته باشد به جهنم نزدیک می‌شود؛ بنابراین روی‌گردانی از یمانی و دشمنی با او مردم را از ولایت خارج، و پناه بر خدا. آنها را به آتش جهنم وارد می‌کند؛ و یمانی فریاد استغاثه اهل بیت (علیهم السلام) در عصر ظهور است و استغاثه همان دعوت است. که هرکس آن را بشنود و یاری‌اش نکند خداوند او را با صورت

۱. مدثر: ۳۱ تا ۳۷.

۲. بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ تأویل الآیات، شرف‌الدین حسنی: ج ۲ ص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۱۲۸انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

در آتش می افکند؛ همان طور که امام حسین علیه السلام فرموده است: «... کسی که صدای استغاثه ما اهل بیت به گوشش برسد و به یاری ما نشتابد خداوند او را با صورتش در آتش جهنم می افکند.»^۱

و به همین ترتیب این دو فرمایش خداوند متعال را با یکدیگر مقایسه کنید: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ﴾ (و این جز یادآوری و تذکری برای بشر نیست) و ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾ (و این اعلامی است از سوی خدا و فرستاده اش به مردم).

و از نکته «ج» همچنین می فهمیم اعلام کننده برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعوت کننده به سوی او صلی الله علیه و آله باید از خودش باشد، همان طور که در فرموده امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «... جبرئیل علیه السلام بر ایشان صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند به تو می فرماید: کسی از طرف تو تبلیغ نمی کند مگر خودت یا مردی از خودت. پس در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد...»

همچنین روایاتی را دیدیم که حامل پرچم آل محمد صلی الله علیه و آله و دعوت کننده به سوی ایشان صلی الله علیه و آله را در عصر ظهور این چنین توصیف کرده اند «مردی از ما اهل بیت» و «مردی از آل محمد» و «مردی از اهل بیت قائم علیه السلام» و «از فرزندان حسین علیه السلام» و «فرزند صاحب وصیت ها» و توصیفات گران قدر دیگر؛ و روشن شد همه شان بر یمانی موعود وصی امام مهدی علیه السلام صدق می کنند که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینکه «او اولین مؤمنان» است توصیف شده است؛ یعنی او اولین ایمان آورندگان به امام مهدی علیه السلام و اولین تصدیق کنندگان او علیه السلام و اولین یارانش در عصر ظهور است؛ درست به همان صورتی که امام علی علیه السلام اولین ایمان آورندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای دعوتش بود؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام یمانی و وصی و خلیفه و نزدیک ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

یمانی موعود همان دعوت‌کننده به سوی امام مهدی علیه السلام قبل از قیامت است؛ و او وزیرش در زمان حیاتش، و جانشینش بعد از شهادتش است، درست همان وضعیتی که امام علی علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت؛ و می‌بینیم این وزیر همان‌طور که روایت بعدی بیان می‌کند خالص‌ترین اصحاب امام مهدی علیه السلام است:

از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «گویی به قائم بر منبر کوفه می‌نگرم درحالی که ۳۱۳ نفر یارانش به تعداد اهل بدر دورش هستند. آنها صاحبان پرچم‌ها و حکمرانان خدا بر خلقش هستند؛ تا اینکه از میان قبایش کتابی مُهرشده با مهری طلایی بیرون می‌آورد که یمانی ستانده‌شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در آن هنگام آنها همچون گوسفندان از نزدش می‌گریزند، و جز یک وزیر و یازده نقیب باقی نمی‌ماند، همان‌طور که [همین تعداد] برای موسی علیه السلام باقی ماندند. آنها در زمین می‌گردند اما راهی جز بازگشت به سوی او نمی‌یابند؛ پس به سوی او باز می‌گردند؛ و من سخنی را که قائم به آنها می‌گوید و آنها به آن کفر می‌ورزند می‌دانم.»^۱

می‌دانیم اولین کسی که با حضرت موسی علیه السلام باقی ماند وصی و جانشین و جوانمرد همراهش یوشع بن نون علیه السلام بود.

و به این وزیر در روایتی که در دیدار علی بن مهزیار اهوازی با امام مهدی علیه السلام روایت شده، اشاره شده است:

از حبیب بن محمد بن یونس بن شاذان صنعانی نقل شده است، گفت: به حضور علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی وارد شدم ... تا آنجا که امام علیه السلام فرمود: «... من در تقیه هستم تا آن روز که خداوند به من اجازه خروج بدهد.» عرض کردم: ای مولای من، این در چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «زمانی که بین شما و راه کعبه حائل به وجود آید، و

خورشید و ماه با هم جمع شوند، و کواکب و ستاره‌ها دور آنها بگردند...»^۱

در اینجا خورشید و ماه و کواکب و ستاره‌ها به صورت کنایه هستند نه به صورت واقعی؛ زیرا روایت نشده است که خورشید و ماه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام با هم جمع شوند.

خورشید در اینجا امام مهدی علیه السلام است، و ماه به وزیر و وصی اشاره می‌کند، و کواکب و ستاره‌ها به نقبا و یارانش که ۳۱۳ نفر هستند اشاره می‌کند، و چرخیدن آنها به دور خورشید و ماه به معنای اجتماعشان گرد آنها و یاری دادنشان و برگرفتن نور از آنها و اقتدا به آنها علیهم السلام خواهد بود.

خورشید و ماه به صورت نمادین به رسول خدا صلی الله علیه و آله و وزیر و وصی اش علی بن ابی طالب علیه السلام نیز اشاره می‌کند:

از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: راوی گوید درباره این فرمایش خداوند عزوجل ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ (سوگند به خورشید و تابندگی اش) پرسیدم، فرمود: «خورشید رسول خداست که دین مردم را برایشان روشن ساخت.» گفتم: ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا﴾ (و سوگند به ماه چون از پی آن برآید)، فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام است...»^۲

و بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام خورشید بود، و حسن و حسین علیهم السلام ماه بودند:

از فضل بن عباس، از اباعبدالله امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ (سوگند به خورشید و تابندگی اش)؛ خورشید امیرالمؤمنین علیه السلام است، و منظور از تابندگی اش قیام قائم علیه السلام است. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا﴾ (و سوگند به ماه چون از پی آن برآید) حسن و حسین علیهم السلام هستند. ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به روز چون آن را [خورشید را]

۱. غیبت طوسی: ص ۲۶۳ تا ۲۶۷ ح ۲۲۸.

۲. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۲۴.

روشن گرداند) قیام قائم علیه السلام است...»^۱

و امام مهدی علیه السلام در دعای ندبه، ائمه علیهم السلام را خورشیدهای تابان و ماه‌های نورافشان توصیف فرموده است: «... این الشمس الطالع، و این الأقمار المنیره...»^۲ «... کجایند آن خورشیدهای تابان، و کجایند آن ماه‌های نورافشان...» پس خورشید، حجت بن حسن علیه السلام در زمان خودش است، و ماه، وصی و وزیرش.

امام مهدی علیه السلام به‌عنوان خورشید تابان توصیف شده است:

از امام مهدی علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... و اما چگونگی بهره‌مند شدن از من در غیبتم، همچون بهره‌مند شدن از خورشید هنگامی است که پشت ابرها از دیده‌ها پنهان شده باشد...»^۳

از جابر بن عبدالله انصاری: ... جابر گفت: به ایشان عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا شیعه در غیبتش از ایشان علیه السلام بهره خواهد برد؟ فرمود: «بله؛ سوگند به آن که مرا به نبوت مبعوث نمود در غیبتش از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایتش بهره‌مند می‌شوند همانند بهره‌مند شدن مردم از خورشید حتی اگر ابرها پنهانش کرده باشند. ای جابر، این از اسرار نهفته خدا و علم ذخیره‌شده‌اش است؛ پس آن را مخفی نگه دار مگر از اهلس.»^۴

نزال بن سبره، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است در حدیثی که در آن ذکر امر دجال آمده، در انتهایش می‌فرماید: «دربارۀ اینکه بعد از این چه می‌شود از من نپرسید، زیرا حبیبم صلی الله علیه و آله از من پیمان گرفته است به کسی جز عترتم خبر ندهم.» نزال بن سبره گفت: به

۱. بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۷۲.

۲. بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۱۰۴ تا ۱۰۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۳۸۳ تا ۴۸۵، بابا ۴۵ توقیعات ح ۴.

۴. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۲۵۳ باب ۲۳ ح.

صعصعة بن صوحان گفتم: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از این گفته اش چه بود؟ صعصعه گفت: ای ابن سبره، کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند دوازدهمین نفر از عترت است، یعنی نهمین نفر از از فرزندان حسین علیه السلام؛ و او همان خورشیدی است که از مغربش طلوع می کند.^۱

حال که امام مهدی علیه السلام خود خورشید است، پس این ماه چه کسی غیر از وصی اش «احمد» یمانی موعود می تواند باشد که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است؟ همان کسی که از نشانه های حتمی قیام امام علیه السلام است؛ و اجتماع خورشید و ماه عبارت است از بودن آنها در یک زمان واحد، و در عین حال کواکب و ستاره ها نیز به گردش جمع می شوند، و آنها دعوت کنندگان به سوی خورشید و ماه هستند؛ یعنی آنها نیز صاحب دعوت هستند، همان طور که در خبر بعدی آمده است:

سید بن طاووس (قدس الله روحه) در کتاب «سعد السعود» گفته است: «در صحف ادریس نبی علیه السلام در شرح درخواست ابلیس و پاسخ خداوند به او ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ * قال لا ولكنك من المُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (گفت: «پروردگارا، پس تا روزی که برانگیخته می شوند مهلتم ده.» * فرمود: نه، ولی تو- از مهلت یافتگانی، * تا روز وقت معلوم) دیدم نوشته بود: این همان روزی است که قضای حتمی نوشته ام که زمین را در آن روز از کفر و شرک و گناهان پاک کنم، و برای آن روز بندگانی را برگزیده ام که قلب هایشان را برای ایمان آزموده ام، و آن روز را از پرهیزگاری و اخلاص و یقین و تقوا و فروتنی و راستی و بردباری و صبر و وقار و تقوا و زهد در دنیا و خواسته هایی که نزد من است پر کرده، و آنها را دعوت کنندگان به خورشید و ماه قرار داده ام؛ و آنها را در زمین جانشین می کنم، و دینی را که برایشان پسندیده ام برایشان تمکین می دهم؛ پس آنها مرا بندگی می کنند و برای من شریکی قرار نمی دهند ... برایشان مصطفی را به عنوان پیامبر، و مرتضی

را به‌عنوان امین برگزیدم، و او را برای آنها پیامبر و رسول قرار دادم، و آنها را اولیا و یاران او قرار دادم...»^۱

و «دعوت‌کنندگان به خورشید و ماه» یعنی اصحاب دعوت به‌سوی امام مهدی علیه السلام و وصی‌اش «احمد یمانی»؛ و این دعوت، قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود، و بعد از قیام امام مهدی علیه السلام توبه برداشته می‌شود و دیگر ایمان آوردن کسی سودی برایش نخواهد داشت.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۲ (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان [عذاب] به‌سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید ایمان آوردن کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است سودی نخواهد داشت. بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم).

علی بن رئاب، از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است که درباره‌ی تفسیر فرمایش خداوند عزوجل ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ (روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده است ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد) فرمود: «این آیات، امامان هستند؛ و آن آیه‌ای که انتظارش را می‌کشند قائم علیه السلام است؛ و در آن هنگام ایمان آوردن کسی که قبل از قیام قائم با شمشیر به او ایمان نیاورده باشد سودی به حالش نمی‌بخشد، حتی اگر به

۱. بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ سعد السعود، ابن طاووس: ص ۳۴ و ۳۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۵ ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ الزام الناصب: ج ۲ ص ۲۵۹ و ۲۶۰.
۲. انعام: ۱۵۸.

پدارنش ﷺ که پیش از او بوده‌اند ایمان داشته باشد.»^۱

از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: یک اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به من بگو توبه تا کی پذیرفته می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باب آن برای فرزندان آدم باز است و بسته نمی‌شود تا وقتی که خورشید از مغربش طلوع کند؛ و این همان فرمایش حق تعالی است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان [عذاب] به‌سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟) که همان طلوع خورشید از مغربش است ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ لَمَنَّا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید ایمان آوردن کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است سودی نخواهد داشت. بگو منتظر باشید که ما هم منتظریم).»^۲

از عمار بن یاسر نقل شده است، گفت: «...و سه نفر در شام ظاهر شوند که همه‌شان به‌دنبال سلطنت باشند، مردی اَبَق (آبله‌رو)، مردی اَصْهَب (سرخ‌روی)، و مردی از خاندان ابوسفیان که در کلب خروج می‌کند، و مردم در دمشق حضور یابند، و اهل غرب به‌سوی مصر روانه شوند؛ پس وقتی وارد شوند زمان امارت سفیانی باشد، و پیش از آن کسی که به‌سوی آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند خروج می‌کند...»^۳

این خبر به‌صراحت می‌گوید این دعوت‌کننده برای آل محمد صلی الله علیه و آله قبل از خروج سفیانی در شام و قبل حرکتش به‌سوی عراق خروج خواهد کرد، و ما دانسته‌ایم صاحب دعوت به‌سوی آل محمد صلی الله علیه و آله در عصر ظهور، یمانی موعود است؛ پس این اشاره‌ای به اوست ... و خدا داناتر

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۱۸.

۲. بحار الانوار: ج ۶ ص ۳۴.

۳. غیبت: ص ۴۶۳ ح ۴۷۹.

است.

بنابراین ظهور یمانی موعود به‌عنوان یک دعوت، قبل از فتنه‌های شاخص در عصر ظهور مثل فتنه سفیانی و دیگر فتنه‌ها خواهد بود.

از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «به‌راستی برای فرزندان فلانی نزد مسجدتان یعنی مسجد کوفه در روز عروبه (روز جمعه) واقعه بزرگی اتفاق خواهد افتاد؛ به طوری که در آن چهار هزار نفر از "باب فیل" تا "اصحاب صابون" کشته می‌شوند. پس بهوش باشید و از این مسیر دوری کنید؛ و آنانی در بهترین حال خواهند بود که راه انصار را در پیش گرفته باشند.»^۱

این روایت از فتنه‌ای صحبت می‌کند که در دولت بنی‌عباس در آخرالزمان و در عصر ظهور در روز جمعه اتفاق خواهد افتاد، و در آن روز چهار هزار نفر بین «باب الفیل» - که یکی از درهای مسجد کوفه است - تا «اصحاب صابون» - که اسم جایی یا بازاری در کوفه است - کشته می‌شوند؛ و امام صادق علیه السلام از پیروی از راه این کشته‌شدگان برحذر می‌دارد و به پیروی از راه انصار ارشاد می‌فرماید، که راه نجات از فتنه‌ها و کشتارهاست.

و «راه انصار» یعنی راه و روش و دیدگاه و تفکر انصار؛ و این دلالت می‌کند بر اینکه در آن زمان، مجموعه‌ای مشخص وجود دارد که «انصار» نامیده می‌شوند؛ و اینکه فرموده است «و آنانی در بهترین حال خواهند بود که راه انصار را در پیش گرفته باشند» دلالت می‌کند بر اینکه راه و روش و سیره این انصار، هدایت‌گرترین راه‌ها و روش‌های موجود در آن زمان است، و با آنها نجات از فتنه‌ها و گمراهی حاصل خواهد شد.

روایت دیگری هست که این واقعه را در کوفه تأیید می‌کند:

ابوعبدالله علیه السلام فرموده است: «سلطنت آنها از بین نمی‌رود تا اینکه مردم در روز جمعه در

معرض قتل و کشتار قرار بگیرند؛ گویی به سرهایی می‌نگرم که در میان "باب‌الفیل" تا "اصحاب صابون" جدا شده و افتاده‌اند.»^۱

و اگر دانسته باشیم «فرزندان فلان» همان بنی‌عباس هستند برای ما روشن می‌شود «راه انصار» قبل از زوال دولت بنی‌عباس وجود خواهد داشت؛ زیرا این روایت به ما القا می‌کند این راه، معروف و شناخته‌شده است و بعضی از مردم از آن پیروی می‌کنند؛ و از آنچه پیش‌تر تقدیم کردیم دانستیم هدایت‌گرتترین پرچم‌ها در عصر ظهور، پرچم یمانی موعودی است که پرچم آل محمد (علیهم‌السلام) را حمل، و مردم را به سوی آنها (علیهم‌السلام) دعوت می‌کند. اینکه امام (علیهم‌السلام) می‌فرماید «بهترین حال» قطعاً ناظر بر بعد دنیوی نیست؛ بلکه متمرکز بر جنبه دینی و اخروی و هدایت و حق است؛ همچنین دانستیم دعوت‌کننده به سوی هدایت و حق و صراط مستقیم، یمانی موعود است.

اگر این راه را غیر از راه یمانی فرض بگیریم در این صورت با روایاتی مواجه می‌شویم که مردم را از پیروی از هر پرچمی غیر از پرچم مردی از اهل بیت (علیهم‌السلام) برحذر داشته‌اند. پس چگونه امام صادق (علیهم‌السلام) برای نجات از فتنه‌ها و گمراهی به پیروی از این راه اشاره می‌فرماید؟!

بعلاوه اسم جماعت «انصار» از نصرت و یاری برگرفته شده، و یاری حق در آن زمان همان یاری امام مهدی (علیهم‌السلام) خواهد بود... و به این ترتیب روشن می‌شود این گروه انصار به امام مهدی (علیهم‌السلام) تعلق دارند؛ یعنی عنوانشان «انصار امام مهدی (علیهم‌السلام)» خواهد بود... و از آنجا که راه آنان «بهترین راه» یا هدایت‌گرتترین راه‌هاست، پس حتماً آنها باید در آن زمان پیروان «هدایت‌گرتترین پرچم‌ها» که «به سوی راه راست دعوت می‌کنند» باشند.

از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است، فرمود: «ای علی، در آخرالزمان قومی خواهند بود

که بر ولایت تو هستند و مردم با آنها دشمنی می‌کنند، و اگر آنها را دوست می‌داشتند برایشان بهتر بود، اگر می‌دانستند. آنها تو و فرزندان را بر پدر و مادر و برادران و خواهران و بر قوم و نزدیکان خود ترجیح می‌دهند؛ برترین صلوات و درود خدا بر آنان باد. آنها کسانی هستند که زیر پرچم "حمد" محشور می‌شوند، و به پاداش کاری که انجام داده‌اند از گناهانشان خارج می‌شوند و درجاتشان رفیع می‌گردد.»^۱

می‌دانیم آخرالزمان، همان عصر ظهور امام مهدی علیه السلام است، و روایت فوق بیان می‌کند در آخرالزمان جماعتی هست که پیرو امام علی علیه السلام هستند؛ و این اشاره‌ای است به اینکه مردم با گفتار و کردار، ولایت امام علی علیه السلام را ترک خواهند کرد، و روایات در تأیید این موضوع بسیارند که بیانشان در اینجا به طول خواهد انجامید.

مردم با آن جماعت به دلیل ولایتشان به اهل بیت علیهم السلام دشمنی خواهند ورزید؛ و اینان جماعتی هستند که پدر و مادر و خواهر و برادر و قوم و نزدیکان خود را به خاطر ولایت اهل بیت علیهم السلام ترک خواهند کرد؛ و طبیعتاً فقط هنگامی آنها را ترک می‌کنند که مجبور به انتخاب میان ولایت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام، و پیروی از خانواده و قوم و قبیله و نزدیکان خود شوند؛ یعنی در صورتی که این نزدیکان و خویشاوندان جزو کسانی باشند که با اعتقادات این جماعت برگزیده به مبارزه برخیزند، و در نتیجه در چنین شرایطی برائت از دشمنان خداوند متعال واجب خواهد شد؛ یا این نزدیکان و عشیره‌ها از آن جماعت به سبب تمسکشان به ولایت اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان برائت خواهند جست، همان‌طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام حاصل گردید.

جایگاه و منزلت این جماعت پاک و مطهر به آنجا رسیده است که رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله برترین درووها را برای آنان می‌فرستد، با این فرمایش: «**برترین صلوات و درود خدا بر آنان**

۱۳۸انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

باد. آنها کسانی هستند که زیر پرچم "حمد" محشور می‌شوند، و به پاداش کاری که انجام داده‌اند از گناهانشان خارج می‌شوند و درجاتشان رفیع می‌گردد.»

حتی این روایت اشاره می‌کند به اینکه دین عشیره‌ها و نزدیکان و خانواده‌های آن جماعت با آنها یکی بوده است؛ یعنی آنها نیز دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند؛ زیرا این جماعت، فرزندان آنها هستند، و به‌عنوان مثال به این شکل نیست که اینها ناصبی بوده و سپس بیدار شده باشند؛ زیرا روایت تمام آن جماعت را با این صفت توصیف می‌کند؛ و این دلالت می‌کند به اینکه کسانی که ادعای ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارند یعنی منتسب به شیعه هستند. در معرض غربالگری و امتحان و آزمون قرار خواهند گرفت و همان‌طور که روایات متواتر بیان داشته‌اند. جز اندکی از آنان نجات نخواهند یافت. برخی از این روایات تقدیم حضور می‌گردد:

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است: «اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌گونه که آغاز شده است غریبانه بازخواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان.»^۱

و می‌بینیم علت غریب بودنش به امام مهدی علیه‌السلام و دعوتش در آخرالزمان بازمی‌گردد؛ همان‌طور که روایت زیر می‌فرماید:

از اباجعفر امام باقر علیه‌السلام روایت شده است، فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند به امری جدید فرامی‌خواند؛ همان‌طور که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کرد؛ و به‌راستی اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شده است غریبانه بازخواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان.»^۲

پس قطعاً مردم با قائم و انصارش به‌سبب امر جدیدی که به‌سویش دعوت می‌کنند

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۲۰۱؛ غیبت نعمانی: ص ۳۳۷ باب ۲۲ ح ۴؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۰ باب ان

الاسلام بدأ غریباً؛ سنن ابن‌ماجه: ج ۲ ص ۱۳۲۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۳۳۶ باب ۲۲ ح ۱.

۲. به سوی صاحبان دعوت می‌کند ۱۳۹

مبارزه خواهند کرد؛ چون مردم آن را مخالف تفکر و میراث دینی‌شان می‌بینند؛ یا به عبارت دیگر مخالف خواسته‌ها و دنیایشان ... و به همین دلیل برائت از پدر و مادر و برادر و خواهر و نزدیکان و عشیره‌ها حاصل خواهد شد.

این غربالگری در میان افرادی رخ خواهد داد که به تشیع نسبت داده می‌شوند؛ وگرنه دیگران از صدها سال قبل منحرف و ساقط شده‌اند و فقط مختص آخرالزمان نیست. ما می‌بینیم ائمه علیهم‌السلام این نکته را به صراحت بیان کرده و از آن به شدت برحذر داشته‌اند:

از مالک بن ضمیره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شیعیانش فرمود: «... اما ای جماعت شیعه چیزی را که دوستش دارید و آرزو می‌کنید هرگز نخواهید دید تا اینکه به صورت یکدیگر آب دهان بیندازید و یکدیگر را دروغ‌گو بشمارید و از شما بر این امر باقی نماند مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمترین استفاده را دارد ... و این چنین شما با فتنه‌ها آزموده می‌شوید تا اینکه جز گروه اندکی که فتنه‌ها هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسانند باقی نماند.»^۱

و این گروه کوچک باقی‌مانده به‌رغم وجود فتنه‌ها، و تمسک جستن به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام همان‌هایی هستند که در کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده‌اند: «ای علی، در آخرالزمان قومی خواهند بود که بر ولایت تو هستند و مردم با آنها دشمنی می‌کنند.»

مهم‌تر از ابوعبدالله علیه‌السلام روایت می‌کند که یکی از اصحابش به حضور حضرت وارد شد و به ایشان عرض کرد: فدایتان شوم. به خدا قسم من شما و کسانی را که دوستتان دارند دوست می‌دارم. آقای من، شیعیان شما چقدر بسیار هستند. به او فرمود: «معرفی‌شان کن.» عرض کرد: بسیار هستند. فرمود: «آنان را بشمار.» عرض کرد: بیش از اینها هستند.

۱۴۰انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه آن عده توصیف شده سیصد و اندی^۱ کامل شود آنچه شما می خواهید خواهد شد...» عرض کردم: پس با این شیعیان گوناگون چه کنم که می گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود: «در آنها جداسازی و آزمایش خواهد بود، و تبدیل در میانشان رخ خواهد داد، و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد مبتلا شوند و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی که پراکنده شان کند. شیعه ما فقط کسی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغ حرص نورزد و به گدایی نزد مردم دست دراز نکند اگرچه از گرسنگی بمیرد.» عرض کردم: فدایت شوم، چنین افراد موصوف به این صفات را کجا جست و جو کنم؟ فرمود: «آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی. آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه به دوش هستند. اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجهشان نمی گردد. اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود و اگر وفات یابند بر جنازه شان کسی حضور نیابد. آنان کسانی هستند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در قبرهایشان با یکدیگر دیدار می کنند و خواسته هایشان با یکدیگر در تضاد نیست حتی اگر از سرزمین های گوناگون باشند.»^۲

انتهای فرموده امام صادق علیه السلام دلالت می کند به اینکه این جماعت، افرادی هستند که مردم از آنها برائت جسته و آنها را رانده و طرد کرده اند؛ به طوری که حتی اگر خواستگاری کنند کسی به آنها زن نمی دهد... .

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «روزی را می بینم که شما جماعت، همچون شتری سرگردان به دنبال چراگاهی می گردید اما آن را نمی یابید.»^۳

۱. ثلاثمائة و بضعة عشر: حدود سیصد و ده نفر و چند تا. (مترجم)

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۰ و ۲۱۱ باب ۱۲ ح ۴ و ۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۰۴ باب ۲۶ ح ۱۸.

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «ای شیعیان آل محمد، قطعاً همچون سرمه کشیدن در چشم آزمایش خواهید شد. صاحب چشم می‌فهمد کی سرمه در چشمش قرار می‌گیرد ولی زمان خروج آن را نمی‌داند؛ به همین ترتیب مردی صبح می‌کند درحالی که بر شریعت و امر ماست، و شب می‌کند درحالی که از آن خارج شده است؛ و شب می‌کند درحالی که بر شریعت و امر ماست، و صبح می‌کند درحالی که از آن خارج شده است.»^۱

طالبان حق و هدایت و نجات باید در این روایات و روایات دیگر تأمل کنند و به بزرگی این عمامه به سرهای عافیت طلب و منبری‌هایی که روده‌درازی می‌کنند، همان کسانی که دین و ولایت آل محمد علیهم السلام را فقط به صورت شعائر و آیین‌هایی ظاهری مثل سینه‌زنی و گریه کردن و مانند اینها به تصویر می‌کشند توجه نکنند، و هشدارها و ارشادات آنها را رها کنند و به تأمل در سخنان اهل بیت علیهم السلام و شناخت اهمیت و شدت غربالگری و امتحانی که شیعیان آل محمد علیهم السلام در معرضش قرار می‌گیرند پردازند؛ به طوری که کسی از آنها باقی نمی‌ماند مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا. این مطرفین عافیت طلب می‌خواهند برای مردم چنین به تصویر بکشند که صرفاً پیروی از عمامه‌ها و منبری‌ها، همان چیزی است که آنها را به یاری امام مهدی علیه السلام می‌رساند، درحالی که مسئله برعکس است؛ زیرا اگر ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام درباره فقهای آخرالزمان و پیروان منبری‌شان - که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند - سؤال کنیم می‌بینیم به ما به صورت زیر پاسخ خواهند داد:

از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن منتسب می‌دانند درحالی که دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد ولی از هدایت خالی است. فقیهان آن زمان شرورترین فقها زیر چتر آسمان هستند. به راستی

۱. غیبت طوسی: ص ۳۳۹ و ۳۴۰ ح ۲۸۸؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی: ص ۳۶۶؛ غیبت نعمانی: ص ۲۱۴ باب ۱۲ ح ۱۲.

فتنه‌ها از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد.»^۱

از جابر، از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «در آخرالزمان مردمی می‌آیند که در آنان گروهی که ریا می‌کنند و قرآن می‌خوانند و زاهدنمایی می‌کنند پیروی می‌شوند؛ افراد نوظهور بی‌خرد، که نه امر به معروف را واجب می‌دانند و نه نهی از منکر می‌کنند، مگر اینکه از زیان در امان بمانند. پستی و عذر و بهانه را برای خود می‌طلبند. از لغزش‌های علما و فساد عمل آنان پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و آنچه به نفس و مالشان ضرر نمی‌رساند رو می‌کنند؛ و اگر نماز به کارهایی که دربارهٔ اموال و بدن‌هایشان انجام می‌دهند زیان برساند قطعاً آن را رها می‌کنند؛ همان‌طور که بالاترین واجب‌ها و باشرافت‌ترین آنها را رها کردند...»^۲

در حدیث معراج آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... گفتم: خدای من و سرور من، آن (یعنی قیام قائم علیه السلام) کی خواهد بود؟ خداوند عزوجل وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته شود و نادانی آشکار شود، و قاریان زیاد شوند و عمل اندک گردد، و قتل و خون‌ریزی بسیار شود، و فقهای هدایت‌کننده اندک، و فقهای گمراهی خائن زیاد شوند؛ و شاعران بسیار گردند...»^۳

روایات در این خصوص بسیارند که اگر بخواهیم آنها را فهرست کنیم بحث به درازا می‌کشد، اما مهم تأیید موضوع ماست؛ یعنی وجود گروه اندک مُحق مهدوی در آخرالزمان، که خانواده و اقوام و نزدیکانشان از آنها براءت می‌جویند، و آنها کسانی هستند که به‌رغم تمام سختی‌ها و فتنه‌ها، مردم نیز با آنها به‌دلیل ثابت‌قدم بودنشان در پیروی از اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌کنند و آنها را از خود دور می‌سازند؛ و اینها همان انصار امام مهدی علیه السلام هستند

۱. کافی: ج ۸ ص ۳۰۷ و ۳۰۸ ح ۴۷۹.

۲. تهذیب الاحکام، للطوسی: ج ۶ ص ۱۸۰ و ۱۸۱ باب امر به معروف ح ۳۷۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۵۰ تا ۲۵۲ باب ۲۳ ح ۱.

۲. به سوی صاحبان دعوت می‌کند ۱۴۳

که امر جدیدی را که امام مهدی علیه السلام آشکار خواهد ساخت می‌پذیرند و تسلیم آن می‌شوند: «کسی که راه انصار را در پیش بگیرد بهترین حال را خواهد داشت»؛ و فضیلت و برتری این اولیا و پرهیزگاران تا به آنجا می‌رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به‌عنوان برادر خود معرفی می‌کند، و شدت صبر آنها بر دینشان را درحالی که در آخرالزمان هستند. چنین توصیف می‌فرماید:

از ابو جعفر امام باقر علیه السلام نقل شده است، فرمود: «روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد جماعتی از اصحابش بود فرمود: خداوند دیدار برادرانم را دوباره نصیبم گردان. یکی از اصحاب آن حضرت که اطرافش بود عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمود: نه، شما اصحاب من هستید؛ و برادران من قومی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می‌آورند درحالی که مرا ندیده‌اند. به‌راستی خداوند آنها را به اسم‌های خودشان و اسم پدرانشان به من شناسانده است پیش از آنکه از صُلب‌های پدرانشان و رحم‌های مادرانشان خارج شوند. هرکدام از آنها چنان بر دینش پایدار است که همچون کسی است که بر خار در شب تاریک دست می‌کشد، یا همچون کسی است که پاره‌ای آتش در دست گرفته باشد. آنها چراغ‌های شب تاریک‌اند. خداوند آنها را از هر فتنه غبارآلود ظلمانی نجات می‌دهد.»^۱

به تأکید بر این افرادی که در آخرالزمان می‌آیند توجه داشته باشد: «ای علی، در آخرالزمان قومی خواهند بود که بر ولایت تو هستند و مردم با آنها دشمنی می‌کنند.» و «برادرانم قومی در آخرالزمان هستند.»

روایت زیر نیز بر این گروه اندک در آخرالزمان تأکید می‌کند و اینکه آنها برترین‌های اهل تمام زمان‌ها هستند، و علتش این است که به سیاهی روی سفیدی ایمان می‌آورند؛ یعنی به روایت اهل بیت علیهم السلام:

۱۴۴انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

از علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی طولانی درباره وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان و بزرگ‌ترین یقین را مردمی دارند که در آخرالزمان هستند و به هیچ پیامبری ملحق نشده‌اند و حجت از آنها مخفی است، ولی آنها به سیاهی روی سفیدی [یعنی به نوشتار] ایمان می‌آورند.»^۱

از ابو خالد کابلی، از علی بن حسین زین‌العابدین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... ای اباخالد، اهل زمان غیبت او که به امامت او قائل‌اند و منتظر ظهورش هستند برتر از اهل هر زمانی هستند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی به آنها عقل و فهم و معرفتی عطا کرده که غیبت، از نظرشان به منزله "مشاهده" شده است، و آنها را در آن زمان در منزلت مجاهدین با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنها مخلصان واقعی، و شیعیان راستین ما هستند، و دعوت‌کنندگان به دین خداوند عزوجل در پنهان و آشکارند.»^۲

سخنم را در این موضوع با روایت زیر به پایان می‌رسانم که میزان عداوت و دشمنی مردم را با مؤمنان در آخرالزمان نشان می‌دهد:

از عمره (عمرو) بن نفیل نقل شده است، گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «... آگاه باشید ساعت برپا نخواهد شد تا اینکه مردم نسبت به کسی که اطاعت خدا را می‌کند کینه ورزند و کسی را که با خدا دشمنی می‌کند دوست بدارند.» عمر گفت: ای رسول خدا، امروز مردم بر اسلام‌اند؟ فرمود: «ای عمر، اسلام کجاست؟ مسلمان مانند غریب و آواره است. در آن زمان اسلام می‌رود و از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند و قرآن کهنه می‌شود و از آن جز رسمش (لغتش) باقی نمی‌ماند ... اگر یکی از آنها به حق سخن بگوید یا با صداقت تقفّه نماید به او گفته می‌شود ساکت باش که تو هم‌نشین شیطان و سرچشمه گمراهی

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۸۸ باب ۲۵ ح ۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۱۹ و ۳۲۰ باب ۳۱ ح ۲.

۲. به سوی صاحب‌تآن دعوت می‌کند..... ۱۴۵

هستی...»^۱

اکنون باز می‌گردیم به توصیف دیگری از اوصاف یمانی موعود.

۱. جامع احادیث شیعه، بروجردی: ج ۱۴ ص ۳۶ و ۳۷ ح ۱۹۶۷.

۳. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود

«حرم» [در زبان عربی] یا مبنی بر معلوم است به صورت «حُرْم» که در این صورت فاعلش یمانی است یعنی یمانی کسی است که فروختن اسلحه را حرام می‌کند. یا مبنی بر مجهول است به صورت «حُرْم» که در این صورت نشان می‌دهد علتی تشریحی برای خروج یمانی وجود داشته است، به طوری که فروش سلاح خودبه‌خود حرام می‌شود. در هر صورت آنچه دانسته می‌شود، ممنوعیت فروش اسلحه به مردم و حتی به مسلمانان است؛ حتی اگر حرام‌کننده «یمانی» باشد که صاحب هدایت‌گرتین پرچم‌هاست و ما مأمور به پیروی او هستیم ... و به این ترتیب تحریم فروش اسلحه توسط او، حکم شرعی نافذی خواهد بود.

حرام شدن فروش اسلحه برای همه مسلمانان میسر نخواهد شد مگر اینکه همه آنها به دشمنی برای اسلام حقیقی تبدیل شده باشند حتی اگر به اسلام تظاهر کنند؛ که در این صورت فروختن اسلحه به آنها کمک کردن به دشمنان دین خواهد بود؛ در غیر این صورت فروش اسلحه به مسلمانان حقیقی در جهت تقویت دین خداوند متعال علیه دشمنان خواهد بود، و در این صورت چرا باید برای آنها حرام شود، اگر بعد از خروج یمانی موعود همچنان آنها مسلمان باقی مانده باشند؟!

اینکه می‌فرماید «وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح حرام می‌شود» جمله شرطیه است؛ یعنی حرام شدن سلاح مشروط به خروج یمانی است، و خروج در اینجا ظاهراً به معنای خروج برای جنگ است، و این یعنی قبل از آن فروش اسلحه برای همه مسلمانان حرام نبوده است، و چه بسا بعضی شرایط برای حلال شدن فروش در جهت معینی وجود داشته است. اما وقتی یمانی سلاح به دست می‌گیرد در این هنگام فروش سلاح برای همه مردم و همه مسلمین حرام می‌شود، و روایت در اینجا هیچ استثنایی قائل نمی‌شود؛ و این یعنی یمانی موعود یگانه پرچم حق در عصر ظهور است و تمام پرچم‌هایی که از او پیروی نمی‌کنند و او را یاری نمی‌دهند پرچم‌های ضلالت و گمراهی هستند، و فرقی نمی‌کند پرچم

دینی بوده باشند یا پرچم سیاسی. پس کمک به آنها یا فروختن اسلحه به آنها حرام می‌شود؛ زیرا کمک به دشمنان پرچم حق یعنی پرچم آل محمد علیهم‌السلام شمرده خواهد شد.

مسئله تحریم فروش اسلحه به دشمنان هنگام جنگ میان اهل حق و باطل نکته‌ای است که روایات آل محمد علیهم‌السلام درباره‌اش سخن گفته‌اند:

از ابوساره، از هند سزاج نقل شده است، گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند اصلاحت کند، من پیش‌تر برای شامی‌ها سلاح می‌بردم و به آنها می‌فروختم، اما هنگامی که خداوند مرا با این امر آشنا کرد از این کار نادم شدم و با خود گفتم: دیگر برای دشمنان خدا سلاح نمی‌برم. حضرت فرمود: «برایشان ببر، چون خداوند به وسیله آنها دشمن ما و دشمن شما یعنی رومیان- را دفع می‌کند؛ و به آنها بفروشد. اما هنگامی که میان ما جنگ درگرفت برایشان نبر، زیرا کسی که برای دشمنان ما سلاح ببرد آنها را علیه ما یاری می‌دهد و در نتیجه مشرک است.»^۱

از امام صادق علیه‌السلام، از پدرانش علیهم‌السلام در وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی، ده گروه از این امت به خداوند بزرگ‌مرتبه کفر ورزیدند: ... تا آنجا که فرمود: کمک‌کننده در فتنه، فروشنده اسلحه به اهل جنگ، مانع زکات، و کسی که در خود توان رفتن به حج را ببیند ولی حج به جا نیاورد.»^۲

از ابوبکر حضرمی نقل شده است، گفت: خدمت امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم. حکم سزاج از حضرت سؤال کرد: نظرتان درباره کسی که زین و ادواتش را به شام می‌برد چیست؟ حضرت فرمود: «اشکال ندارد. شما امروز به منزله اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صلح هستید. هنگامی که درگیری [میان حق و باطل] پیش بیاید بردن زین و

۱. کافی: ج ۵ ص ۱۱۲ باب بیع السلاح منهنم ح ۲.

۲. وسائل الشیعه (آل‌البیته): ج ۱۱ ص ۳۱.

۳. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود..... ۱۴۹

سلاح برای آنان برای شما حرام می‌شود.^۱

این روایات به حرمت فروش اسلحه در شرایط جنگ میان اهل حق و اهل باطل، یا میان اهل بیت (علیهم‌السلام) و دشمنانشان تصریح می‌کنند؛ اما اگر جنگ میان دو گروه گمراه باشد روایت شده است که فروش اسلحه مثل سپر و زره و امثال آنها مجاز خواهد بود:

از محمد بن قیس نقل شده است، گفت: از اباعبدالله (علیه‌السلام) درباره دو گروه اهل باطل که باهم درگیر می‌شوند پرسیدم که آیا به آنها سلاح بفروشیم یا نه؟ فرمود: **«آنچه لازم دارند مثل سپر و پاپوش و نظایر اینها را به هر دو بفروش.»**^۲

بنابراین مسئله تحریم اسلحه برای تمام مسلمانان هنگام خروج یمانی دلالت می‌کند به اینکه هرکسی که مخالف یمانی باشد از جماعت حق خارج، و وارد جماعت باطل می‌شود، و بر همه واجب است او را یاری، و با مال و جان و سلاح به او کمک کنند.

تا اینجا دانستیم فروش اسلحه و دادن آن به اهل جنگ در عصر ظهور حرام خواهد شد مگر به یمانی. همه مردم امر شده‌اند به سوی او بشتابند و او را یاری کنند. اکنون روایت بعدی را ذکر می‌کنیم که به مردم دستور می‌دهد برای یاری مرد معینی در عصر ظهور مقدس سلاح بردارند:

از ابوبکر حضرمی نقل شده است، گفت: من و ابان به محضر ابوعبدالله (علیه‌السلام) وارد شدیم و این هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بودند. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ فرمود: **«در خانه‌هایتان بنشینید؛ پس وقتی دیدید ما به دور مردی جمع شدیم با سلاح به سوی ما بشتابید.»**^۳

۱. کافی: ج ۵ ص ۱۱۲ باب بیع السلاح منهم ح ۱.

۲. کافی: ج ۵ ص ۱۱۳ باب بیع السلاح منهم ح ۳.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۰۳ باب ۱۱ ح ۶.

«با سلاح بهسوی ما بشتابید» یعنی به پاخیزید و سلاح به دست بهسوی ما شتاب کنید؛

و این همان دستور برای به پا خاستن بهسوی یمانی است «و وقتی یمانی خروج کرد بهسوی او به پا خیز»؛ بنابراین این مردی که اهل بیت علیهم السلام برایش اجتماع می کنند همان یمانی موعود است؛ زیرا امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام به شیعه دستور داده اند در جای خود بنشینند و سلاح به دست نگیرند، به جز برای مردی که اهل بیت علیهم السلام برایش جمع می شوند؛ و می دانیم ما مأمور به یاری یمانی هستیم، پس روشن می شود او همان شخصی است که باید با سلاح بهسوی شتافت؛ اما درباره چگونگی اجتماع اهل البیت علیهم السلام برای یک مرد، توضیح آن - ان شاء الله - در کتاب های بعدی خواهد آمد.

حال که دانستیم اهل بیت علیهم السلام به یاری و به پا خاستن بهسوی یمانی موعود در عصر ظهور امر فرموده اند، پس برای ما روشن می شود او همان «متحرک اهل بیت علیهم السلام» است و «کسی است که بین رکن و مقام برایش بیعت می گیرند». در دو روایت زیر آمده است:

از ابوبصیر از ابوعبدالله علیه السلام روایت شده است، فرمود: «گریزی نیست از آتش آذربایجان که هیچ چیزی جلودارش نیست. پس هنگامی که چنین شد همچون گلیم خانه های تان شوید و تا زمانی که ما اهل بیت ساکت و ساکن هستیم شما هم ساکت و ساکن باشید. پس هنگامی که حرکت کننده ما اهل بیت حرکت کرد بهسوی شتایید حتی سینه خیز. به خدا قسم گویا به او می نگریم بین رکن و مقام با کتابی جدید از مردم بیعت می گیرد که برای اعراب بسیار سخت و گران است. و حضرت فرمود: وای بر طاغیان عرب از شرّی که نزدیک شده است.»^۱

جابر گفت: امام محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: «ای جابر، بنی عباس یک پرچم دارند و دیگران پرچم ها؛ پس برحذر باش، برحذر باش، و برحذر باش سه مرتبه - تا مردی از

۳. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود..... ۱۵۱

فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که بین رکن و مقام برایش بیعت گرفته شود...»^۱

روایات در اینجا فقط به برخاستن و حرکت به سوی متحرک اهل بیت (علیهم السلام) و مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) منحصر شده است. حال اگر این روایات را بر امام مهدی (علیه السلام) حمل کنیم در این صورت به پا خاستن به سوی یمانی موعود باید حرام شود؛ زیرا روایات می‌فرمایند: «همچون گلیم خانه‌هایتان شوید و تا زمانی که ما اهل بیت ساکت و ساکن هستیم شما هم ساکت و ساکن باشید» و این اصلاً صحیح نیست؛ زیرا ما در روایات بسیار و متواتر دیده‌ایم که به یاری زمینه‌ساز اصلی و حامل پرچم اهل بیت (علیهم السلام) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) - که یمانی موعود است - امر می‌فرمایند.

اما مسئله بیعت میان رکن و مقام، و اینکه آیا متعدد است یا نه، ان شاء الله درباره این موضوع در جلد‌های بعدی این کتاب صحبت خواهیم کرد.

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸ ح ۱۲۳۷۶؛ الاصول الستة عشر: ص ۷۹ (اصل جعفر بن محمد الخضرمی)؛ جامع احادیث شیعه، بروجرودی: ج ۱۳ ص ۷۵ ح ۱۶۴؛ الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه، تحقیق ضیاء الدین محمودی: ص ۲۸۴.

۴. و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است

وجوب اطاعت مردم از یمانی موعود ممکن نخواهد بود مگر اینکه یمانی، معصوم از گمراهی و انحراف باشد؛ در غیر این صورت با پیروی از او، ضلالت و گمراهی و انحراف مردم لازم خواهد گردید، همان طور که در فرمایش آل محمد علیهم السلام آمده است:

عیون اخبار الرضا علیه السلام: در آنچه امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشته، آمده است: «خداوند متعال اطلاعات از کسی را که می‌داند باعث گمراهی و انحراف مردم می‌شود واجب نمی‌گرداند، و آن را برای رسالتش انتخاب نمی‌کند، و از میان بندگان کسی را که می‌داند به خدا و عبادتش کفر می‌ورزد و شیطان را عبادت می‌کند بر نمی‌گزیند.»^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «یقیناً اطاعت فقط از آن خداست، و از آن رسولش و والیان امر است، و خدا به اطاعت از اولی الامر فرمان داد فقط به دلیل معصوم و پاک بودنشان و اینکه آنها به معصیت فرمان نمی‌دهند.»^۲

می‌دانیم «انما» (فقط) در اینجا برای حصر است؛ یعنی منحصر کردن اطاعت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولی الامر که اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. سپس امام علی علیه السلام روشن می‌فرماید به این دلیل به اطاعت از آنها امر شده است که آنها معصوم‌اند و به معصیت فرمان نمی‌دهند.

قبل از قیام امام مهدی علیه السلام ما مأمور به طاعت از یمانی و عدم سرپیچی از او هستیم؛ بنابراین یمانی از معصیت و گمراهی و انحراف معصوم است.

۱. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۱۹۹.

۲. وعن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: «إنما الطاعة لله عزوجل ولرسوله ولولاة الأمر، وإنما أمر بطاعة أولي الأمر؛ لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصيته.» علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۲۳ باب ۱۰۲.

۱۵۴.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

و پیش‌تر به‌طور مفصل توضیح داده شد یمانی موعود مردی از اهل‌بیت علیهم‌السلام و از اوصیاست، و او از اهل‌بیت امام مهدی علیه‌السلام است و نیازی به توضیحات بیشتر نیست.

۵. برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی گردان شود و هرکس چنین کند از اهل آتش است

یعنی کسی که از یمانی روی بگرداند هر قدر هم روزه بگیرد و نماز بخواند و ... از اهل آتش است، و بدیهی است اهالی آتش کسانی هستند که از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) خارج اند، اما «دوستداران» اینان هرگز از اهل آتش نیستند؛ و اینکه می فرماید «از اهل آتش اند» یعنی از آنجاست و به آنجا تعلق دارد (درست مثل اینکه وقتی می گوئیم فلان شخص از اهل اوست یعنی او از آنهاست و به آنها تعلق دارد)، یا او مستحق آتش است.

احادیث بسیاری نقل شده اند که بیان می کنند کسی که به امامت امامانی که خداوند تعیین کرده است ایمان داشته باشد از اهل آتش نخواهد بود حتی اگر اعمالش زشت و قبیح باشد؛ یعنی خداوند متعال قبل از مرگ توفیق توبه را نصیبش می کند، و در عین حال خداوند متعال از شخصی که منکر امام تعیین شده از طرف خدا باشد گذشت نمی کند حتی اگر او اعمال نیک پرهیزگارانهای انجام داده باشد:

از اباجعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خدای تبارک و تعالی فرموده است: قطعاً هر کدام از رعیت اسلام را که به ولایت هر امام ستمکاری که از سوی خدا نیست گردن نهد، عذاب خواهیم کرد؛ هر چند آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و باتقوا بوده باشد؛ و قطعاً هر رعیتی از اسلام را که به ولایت هر امام عادل از سوی خدا گردن نهد، می بخشیم؛ اگرچه آن رعیت در اعمال خود ستمگر و گنهکار بوده باشد.»^۱

از ابو عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «خداوند ابایی ندارد از اینکه امتی را عذاب کند که به امامی گرویده اند که از سوی خدا نیست؛ حتی اگر در کارهای خود نیکوکار و باتقوا بوده باشند و خداوند ابا دارد از اینکه امتی را عذاب کند که به امامی

۱. غیبت نعمانی ص ۱۳۱ باب ۷ ح ۱۳؛ کافی: ج ۱ ص ۳۷۶.

گرویده‌اند که از سوی خداست؛ حتی اگر در کارهای خود ستمکار و گنهکار بوده باشند.»^۱

از عبدالله بن ابی‌یعفور آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم و از اقوامی که ولایت شما را نپذیرفته و ولایت فلانی و فلانی را پذیرفته‌اند بسیار تعجب می‌کنم؛ زیرا آنها امانتداری و صدق و وفای به عهد دارند، ولی اقوامی که ولایت شما را پذیرفته‌اند آن امانتداری و وفا و صداقت را ندارند! راوی می‌گوید: امام علیه السلام صاف نشست و با حالتی شبیه عصبانیت رو به من کرد و سپس فرمود: «کسی که خداوند متعال را با پذیرفتن ولایت امام جائری که از جانب خداوند نیست عبادت کند اصلاً دین ندارد؛ و بر کسی که با پذیرفتن امام عادل‌ی که از جانب خداست دیانت می‌ورزد هیچ سرزنشی نیست.» عرض کردم: آنان هیچ دینی ندارند، و بر اینان سرزنشی نیست؟! فرمود: «بله، آنان دین ندارند؛ و بر اینان سرزنشی نیست.» سپس فرمود: «آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به نور خارج می‌کند)؛ یعنی از تاریکی‌های گناهان به سوی نور توبه و مغفرت، به دلیل پذیرفتن ولایت هر امام عادل‌ی که از سوی خداست؛ و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (و کسانی که کفر ورزیدند اولیا و سرپرستانشان طاغوت‌ها هستند، که آنان را از نور به تاریکی‌ها خارج می‌کنند). کافر چه نوری داشته است که از آن بیرون بیاید؟ خداوند با این تعبیر می‌فرماید آنها بر نور اسلام بوده‌اند، پس هنگامی که ولایت هر امام جائری را که از سوی خداوند تعیین نشده است پذیرفتند به خاطر پذیرفتن ولایت او از نور اسلام به سوی ظلمات کفر خارج شدند، پس خداوند هم آتش را برای آنان همراه با کفار واجب و لازم ساخت؛ پس ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (انان اصحاب آتش‌اند، درحالی‌که در

ه. برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی گردان شود و هرکس چنین کند از اهل آتش است

آن جاودان اند.»^۱

بنابراین مادام که روی گردانی از یمانی باعث ورود به آتش و پناه بر خدا جزو اهل آتش شدن می شود، پس حتماً باید یمانی امامی تعیین شده از طرف خداوند متعال و حجتی الهی باشد؛ زیرا اگر این چنین نبود پس چرا روی گردان از او از اهل آتش می شود، درحالی که روی گردان از او نباید از ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج می شد و در نتیجه باید جزو اهل بهشت می شد نه از اهل آتش!

حجت ها و ائمه کسانی هستند که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها تصریح شده است و شامل دوازده امام و دوازده مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام هستند؛ یازده امام از ائمه اطهار (سلام الله علیهم) گذشته اند و از آنها علیهم السلام فقط امام مهدی علیه السلام باقی مانده است، و طبیعتاً یمانی خود امام مهدی علیه السلام نیست؛ پس چاره ای نمی ماند جز اینکه یمانی، وصی امام مهدی علیه السلام و اولین مهدیون از فرزندان او و کسی باشد که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینکه اسمش «احمد» و اولین ایمان آورندگان است توصیف شده است، یعنی او اولین مؤمنان به امام مهدی علیه السلام است؛ و این یعنی او باید قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود باشد که این موضوعی است که به تفصیل در کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» و کتاب های دیگر توضیح داده شده است و برای جزئیات بیشتر می توانید به آنها مراجعه کنید.

بنابراین شناخت یمانی هرگز به جهت یا مکان خروجش یا ظهورش خلاصه نمی شود؛ بلکه او از طریق وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله - که هیچ کسی غیر از صاحبش نمی تواند مدعی اش شود - شناخته می شود. او همچنین از طریق علم الهی شناخته می شود، و نیز با این خصوصیت که او هدایتگرترین پرچم هاست، و دعوتش برای امام مهدی علیه السلام است.

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند

دعوت به‌سوی حق و به‌سوی راه مستقیم نمی‌تواند انجام شود مگر توسط معصوم؛ زیرا غیرمعصوم می‌تواند درست بگوید یا اشتباه کند، و اگر احتمال اشتباه برایش وجود داشته باشد نمی‌تواند معصوم باشد، و به اینکه «به طریق یا راه مستقیم دعوت کند» نامیده نمی‌شود یا توصیف نمی‌شود؛ زیرا استقامت یعنی عدم انحراف و خطا در هدایت امت؛ یعنی او امت را وارد گمراهی نمی‌کند و از هدایت خارجشان نمی‌کند.

اینکه می‌گوییم «غیرمعصوم» به حق و به راه مستقیم هدایت نمی‌کند، یعنی به‌صورت قطعی و یقینی نه اینکه به‌صورت جزئی و احتمالی مدنظر باشد؛ برخلاف یمانی که به‌صورت قطعی و یقینی هدایت می‌کند. پس به‌طور کلی هر انسانی می‌تواند به‌سوی حق یا راه مستقیم دعوت کند، مثل کسی که مردم را به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کند، ولی نمی‌توان این شخص را به اینکه به تمام حقیقت و به‌صورت قطعی و یقینی به‌سوی حقیقت صراط مستقیم دعوت می‌کند توصیف نمود. چه بسا غیرمعصوم به‌طور کلی به حق دعوت می‌کند اما ممکن است در مصداق یا جزئیات آن دچار خطا شود، یا او فقط تظاهر کند؛ مثلاً به‌سوی اهل بیت علیهم‌السلام دعوت کند ولی حقیقت او چیز دیگری باشد، یا خلاف منهج اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کند. پس او می‌تواند از نظر ذاتی یا رویکردی گمراه باشد، یا گاهی درست بگوید و گاهی به خطا برود ... بنابراین پیروی از او به گمراهی منجر می‌شود یا دست‌کم احتمال گمراهی برایش وجود دارد.

اما یمانی طبق متن صریح طاهرین علیهم‌السلام به اینکه «به‌سوی حق دعوت می‌کند» (یدعوا إلی الحق) توصیف شده است و حق در اینجا با توجه به وجود «الف و لام» در ابتدایش تمام حق و حقیقت مطلوب برای هدایت مردم را می‌رساند، و یمانی کسی است که به‌طور مطلق به پیروی از او و یاری‌اش فرمان داده شده‌ایم، و نیز به‌طور مطلق از روی‌گردانی از او نهی شده‌ایم؛ بنابراین او از نظر گفتاری و رویکردی و کرداری به‌صورت قطعی و یقینی و نه به‌صورت جزئی یا احتمالی به‌سوی حق دعوت می‌کند.

اگر ما این توصیف را که «بهسوی راه مستقیم دعوت می‌کند» در قرآن و سنت مطهر دنبال کنیم آن را صفتی برای ثقلین می‌بینیم؛ یعنی صفتی برای قرآن و عترت؛ همچنین برای انبیا و فرستادگان علیهم‌السلام.

حق تعالی از قول جنیان وقتی قرآن را شنیدند چنین حکایت می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (گفتند ای قوم ما، بهراستی ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است، تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود است، و بهسوی حق و بهسوی راه راست هدایت می‌کند).

توصیف قرآن را در این آیه ملاحظه کنید: ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بهسوی حق و بهسوی راه مستقیم هدایت می‌کند)؛ درست مثل توصیف یمانی در روایت امام محمد باقر علیه‌السلام: «بهسوی حق و بهسوی راه مستقیم دعوت می‌کند.» کسی تصور نکند این تصادفی و اتفاقی بوده است؛ زیرا اهل بیت علیهم‌السلام دانشمندان حکیمی هستند که هیچ کلمه و حرفی را بی حساب نمی‌فرمایند.

امام مهدی علیه‌السلام پدرش و همه اجدادش را با این توصیف یعنی بهسوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند. توصیف فرموده است. در یکی از توقیعات صادره از ایشان علیه‌السلام آمده است:

«... آیا توالی امامانشان پس از پیامبرشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌دانند که یکی پس از دیگری آمده‌اند تا آنکه به اراده الهی کار به امام فقید یعنی حسن بن علی علیه‌السلام رسید؛ پس ایشان جانشین پدران بزرگوار خود علیهم‌السلام شد؛ درحالی که به حق و راه مستقیم هدایت می‌فرمود. آنها نوری درخشان، شهابی تابان، و ماهی نورافشان بودند. سپس خداوند عزوجل آنچه را نزدش بود برای وی اختیار کرد، و او بر راه و روش پدرانش علیهم‌السلام سیر کرد و گذشت. قدم‌به‌قدم براساس

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند ۱۶۱

عهدی که به او سپرده شده و وصیتی که آن را به وصی‌ای که خداوند عزوجل او را تا غایتی مستور کرده است وصیت نمود؛ همان وصی که خداوند به مشیت خودش مکانش را براساس قضای پیشین و قَدَر نافذ پنهان داشته است؛ و موضع او در میان ماست، و فضیلت او از آن ماست؛ و اگر خداوند عزوجل آنچه را از او منع کرده بود اِذْن داده بود و آنچه از حکمش را که بر او جاری شده بود از او برطرف می‌کرد او قطعاً حق را آشکارا به بهترین شکل، و واضح‌ترین دلالت، و آشکارترین نشانه به آنها نشان می‌داد، و قطعاً خود را آشکار می‌ساخت، و حجتش را بر پا می‌داشت؛ اما بر تقدیرهای الهی غلبه نمی‌شود و اراده‌اش بازگردانده نمی‌شود و توفیقش پیشی گرفته نمی‌شود...»^۱

رسول خدا ﷺ در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عترتش می‌فرماید: «... و هرکس به آنها اقتدا کند به سوی صراط مستقیم هدایت شده است. خداوند عزوجل محبت آنان را به بنده‌ای نمی‌بخشد مگر اینکه او را وارد بهشت نماید.»^۲

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ (و چگونه کفر می‌ورزید در حالی که آیات خدا برای شما خوانده می‌شود، و فرستاده‌اش در میان شماست؟! و هرکس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است).

این آیه نشان می‌دهد یمانی معصوم است و فقط یک زمینه‌ساز نیست؛ و دلیلش این است که انتهای آیه از فعل شرط و جواب آن تشکیل شده است؛ فعل شرط ﴿وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ﴾ و جواب شرط ﴿فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ است؛ یعنی کسی که به خدا چنگ بزند و تمسک بجوید، به صراط مستقیم هدایت می‌شود؛ پس وضعیت کسی که خودش

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۵۱۱ باب ۴۵ ح ۴۲.

۲. الامالی، شیخ صدوق: ص ۷۴.

۳. آل عمران: ۱۰۱.

هدایت می‌کند و به‌سوی صراط مستقیم دعوت می‌کند چگونه خواهد بود؟ یعنی او کسی است که راه مستقیم را به مردم می‌شناساند و آنها را به آن دعوت می‌کند. پس او باید بیش از همه به خدای متعال تمسک جسته باشد.

اگر گفته شود: برخی از مردم با وجود اینکه معصوم نیستند نیز به‌سوی صراط مستقیم هدایت می‌شوند!

می‌گوییم: می‌دانیم مفهوم عصمت، مفهومی نسبی است و در یک سطح قرار ندارد؛ و به‌عبارت دیگر درجات مختلفی دارد و بین بشریت یکسان نیست. پس هرکسی که به‌سوی راه راست هدایت می‌شود حتماً باید تا حدودی معصوم باشد، هرکس در حد جایگاه خودش و اخلاصش و اعتصامش به خداوند متعال؛ همان‌طور که هدایت به‌سوی راه راست نیز نسبی است؛ یعنی با توجه به اختلاف یقین و معرفت و نصرت و ... متفاوت خواهد بود.

یمانی به اینکه «اهدی الرایات» (هدایت‌گرترین پرچم‌ها) است توصیف شده؛ یعنی او در میان مردم به‌طور کلی بیش از همه به خداوند متعال چنگ زده است؛ و او «به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»؛ یعنی نه‌تنها فقط هدایت‌گرترین پرچم‌هاست بلکه هدایت‌گر و نگهدارنده‌ای برای دیگران است، و صراط مستقیم را به مردم می‌شناساند و آنها را به‌سوی دعوت می‌کند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱
(بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به‌سوی حق هدایت کند؟ بگو فقط خداست که به‌سوی حق هدایت می‌کند؛ پس آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است،

چگونه داوری می‌کنید؟.

بنابراین یمانی از مردم بی‌نیاز است درحالی‌که تمام مردم برای هدایت به‌سوی صراط مستقیم به او محتاج‌اند؛ پس یمانی متمسک و معتصم به خداست و خداوند او را از هرگونه گمراهی و انحراف از راه مستقیم معصوم داشته است؛ زیرا اگر این‌گونه نبود توصیف وی به اینکه «به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند» درست نمی‌بود.

تأکید بر این نکته بیش‌تر می‌شود وقتی ما ملاحظه کنیم به اطاعت از او امر شده‌ایم «و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او به پا خیز» و از نافرمانی او نهی شده‌ایم «و جایز نیست مسلمان از او روی بگرداند؛ پس هرکس چنین کند از اهل آتش است». حال اگر ممکن بود یمانی منحرف یا گمراه شود ائمه علیهم‌السلام و جوب اطاعت و حرمت نافرمانی یا روی‌گردانی از او را به‌طور کلی اعلام نمی‌کردند؟ و اینکه روی‌گردانی از او باعث شود شخص روی‌گرداننده از اهل آتش شود!

حال به فرمایش حق تعالی باز می‌گردیم: ﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و هرکس به خدا چنگ بزند یقیناً به راه مستقیم هدایت یافته است). برای ما روشن شد «یمان» هدایت‌گرتترین مردم است، و این یعنی او بیش از همه به خدا تمسک جسته است، و حتی این یمانی است که مردم را با صراط مستقیم آشنا و به‌سوی دعوت می‌کند، و بر آنها واجب است از وی پیروی کنند و اوامرش را گردن نهند.

اگر گفته شود: اگر بپذیریم یمانی -طبق روایات- هدایت‌گرتترین مردم به‌سوی راه مستقیم است، و هدایت به راه مستقیم جز با اعتصام و تمسک به خداوند متعال حاصل نمی‌شود و در نتیجه او کسی است که بیشترین اعتصام را به خدا دارد، اما آیا عصمت فقط اعتصام و تمسک جستن به خداوند متعال است؟! و دلیل شرعی آن چیست؟

می‌گوییم:

پوشیده نیست انسان هیچ نیرو و توانی ندارد مگر به‌واسطه خداوند بلندمرتبه عظیم، و

اگر خدا انسان را به حال خودش واگذارده به سوی حق هدایت نمی‌شود، و برترین چیزی که به آسمان صعود می‌کند اخلاص است و برترین چیزی که از آسمان نازل می‌شود توفیق است؛ به عبارت دیگر هر قدر اخلاص و اعتصام مؤمن به خداوند متعال بیشتر شود توفیق و یاری از سوی خداوند عزوجل نیز بیشتر می‌شود؛ تا آنجا که او هدایت‌گرترین مردم، و هدایت‌گری برای دیگران می‌شود؛ یا به عبارت دیگر بر غیر از خودش حجت می‌شود، و پیروی از او واجب، و نافرمانی از او حرام می‌گردد.

بنابراین «عصمت» از ناحیه خداوند متعال است و به مقدار اعتصام و تمسک انسان به خداوند عزوجل بستگی دارد. ائمه علیهم‌السلام در برخی روایات به این مطلب تصریح فرموده‌اند:

شیخ صدوق با سندش از علی بن حسین علیه‌السلام روایت کرده است، فرمود: موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین علیه‌السلام روایت کرده است، فرمود: «از ما امام نمی‌شود مگر اینکه معصوم باشد، و عصمت در ظاهر خلقت نیست تا با آن شناخته شود؛ از همین رو به معصوم باید تصریح شده باشد.» به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا، معنای معصوم چیست؟ فرمود: «کسی که به ریسمان خدا چنگ زده است؛ و ریسمان خدا همان قرآن است و آن دو تا قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام، و این سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيِّ هِيَ أَقْوَمٌ﴾ (به‌درستی که این قرآن به آنچه پابنده‌تر است راه می‌نماید).»^۱

شیخ صدوق با سندش از حسین اشقر نقل کرده است، گفت: به هشام بن حکم گفتم معنای این گفته شما چیست «امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد»؟ گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم و در پاسخ فرمود: «معصوم کسی است که توسط خدا از تمام حرام‌های

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند ۱۶۵

الهی بازداشته می‌شود. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (و هرکس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است).^۲

از ابو عبد الله رضی الله عنه روایت شده است، فرمود: «... و هرکس به خدا تمسک جوید خدا او را معصوم می‌دارد...»^۳

از ابو عبد الله رضی الله عنه روایت شده است، فرمود: «ابلیس گفت: پنج [چیز] است که در آنها هیچ حيله و مکرری ندارم، و بقیه مردم در قبضه من هستند: هرکس با نیت صادقانه به خدا تمسک جوید و در تمام امورش به او توکل نماید...»^۴

از امام کاظم رضی الله عنه روایت شده است که در خبری طولانی به هشام فرمود: «بر تو باد که به پروردگارت تمسک جویی و به او توکل کنی، و با نفس خودت جهاد کنی تا آن را از خواسته‌هایش بازگردانی؛ و این درست مثل جهاد با دشمن است. بر تو واجب است.» هشام گفت: [به ایشان گفتم] مجاهدت علیه کدام دشمنان واجب‌تر است؟ فرمود: «نزدیک‌ترینشان به تو، و دشمن‌ترینشان نسبت به تو، و زیان‌آورترینشان برای تو، و آن‌که بیشترین دشمنی را با تو دارد، و با وجود نزدیک بودن به تو شخصیتش برای تو مخفی‌ترین است، و آن‌که دشمنان را علیه تو تحریک می‌کند، و او همان ابلیس است که موکل و سوسه قلب‌هاست؛ پس دشمنی تو با او باید سرسختانه باشد، و نباید او در تلاشش برای نابودی تو، شکیباتر و پایدارتر از تو در مبارزه با او باشد؛ زیرا ابلیس با همه قدرت و توانایی‌اش از تو ناتوان‌تر است، و با همه شرارت‌هایش کمتر از تو می‌تواند آسیب برساند اگر

۱. آل عمران: ۱۰۱.

۲. معانی الاخبار: ص ۱۳۲ باب معنی عصمت امام ح ۲

۳. کافی: ج ۲ ص ۶۵.

۴. الخصال، شیخ صدوق: ص ۲۸۵.

۱۶۶.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

تو به خداوند پناه برده باشی: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (و هرکس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است).^۲

از صفوان نقل شده است، گفت: جعفر بن محمد علیه السلام فرموده است: «و هرکس به خدا تمسک جوید هدایت می‌شود...»^۳

بنابراین یمانی معصوم است و قرآن و عترت طاهر به آن دلالت می‌کند. این فرمایش حق تعالی: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و هرکس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است) دلالت می‌کند به اینکه هدایت جز با اعتصام به خداوند متعال حاصل نمی‌شود، و از آنجا که یمانی پرچم هدایت و هدایت‌گرتزین پرچم‌هاست و به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند، و ما مأمور به پیروی از او هستیم و از نافرمانی او نهی شده‌ایم، پس او معتصم به خدای متعال است و حتی بیش از همه مردم به خدا تمسک جسته است؛ چراکه او هدایت‌گرتزین آنهاست؛ یعنی هرگز هیچ‌کس را به گمراهی وارد نمی‌کند و هرگز هیچ‌کس را از حق خارج نمی‌کند.

تعریف ائمه علیهم السلام از عصمت را از یاد نمی‌بریم که فرموده‌اند: «او معتصم به رب‌سماں خداست، و رب‌سماں خدا قرآن است.» و «معصوم کسی است که توسط خدا از تمام حرام‌های الهی بازداشته شده است.»

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴ (و به‌راستی تو آنان را به راهی راست دعوت می‌کنی).

۱. آل عمران: ۱۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، میرزای نوری: ج ۱۱ ص ۱۴۱ و ۱۴۲ ح ۱۲۶۵۴.

۳. بحارالانوار: ج ۶۶ ص ۳۹۹.

۴. مؤمنون: ۷۳.

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می کند ۱۶۷

در اینجا خداوند فرستاده اش ﷺ را به اینکه «او به سوی صراط مستقیم دعوت می کند» توصیف فرموده است. ما این توصیف را برای یمانی در فرموده امام محمد باقر علیه السلام نیز می بینیم: «او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند»؛ همچنین در این فرمایش حق تعالی: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (و این چنین روحی از امرمان را به سوی تو وحی کردیم، [درحالی که] تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؟ ولی آن را نوری قرار دادیم که هرکدام از بندگانتان را که بخواهیم به وسیله اش هدایت می کنیم؛ و بی تردید تو به راهی راست هدایت می کنی).

و نیز می فرماید: ﴿أَقَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ (آیا کسی که نگونساز و به صورت افتاده حرکت می کند هدایت یافته تر است، یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟)

در این آیه می بینیم خداوند ﴿اهدی﴾ (هدایتگرترین) را به اینکه ﴿مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یا آنکه راست قامت بر راه راست می رود؟) توصیف فرموده است، و نیز می بینیم یمانی به عنوان «هدایتگرترین پرچمها» و «به راه مستقیم دعوت می کند» توصیف شده است؛ و این یعنی راست قامت و بدون هیچ انحرافی به سوی راه مستقیم می رود، بدون اینکه هیچ گونه کجی در وی باشد.

در تفسیر این آیه روایت شده است: فضیل گفت: به حضور ابو جعفر علیه السلام وارد شدم: ... سپس این آیه را تلاوت کرد ﴿أَقَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ (آیا کسی که نگونساز و به صورت افتاده حرکت می کند هدایت یافته تر

۱. شوری: ۵۲.

۲. ملک: ۲۲.

۳. ملک: ۲۲.

۱۶۸انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

است، یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟) و فرمود: «به خدا قسم یعنی علی و اوصیای علی...»^۱

از آنچه گفته شد نتیجه می شود مجموع اوصاف و ویژگی های یمانی دلالت می کند به اینکه او امامی واجب الاطاعه و معصوم است و در دعوتش هیچ گونه انحراف و گمراهی وجود ندارد؛ و این چنین شخصی از طریق دعوتش و از طریق نص شناخته می شود نه از طریق جهت یا محل ظهورش؛ به خصوص اگر در نظر داشته باشیم روایات بیان می کنند «زمان و مکان» در معرض تغییر و بداء قرار می گیرند.

قبل از به پایان رساندن این موضوع مایلیم نکته دیگری درباره «صراط مستقیم» (راه راست) عرض کنم، تا میزان دقت توصیف ائمه علیهم السلام را وقتی یمانی را به اینکه به سوی راه مستقیم دعوت می کند توصیف فرموده اند متوجه شویم.

صفار: محمد بن حسین به ما گفت: از نضر بن سوید، از خالد بن حماد و محمد بن فضیل، از ثمالی، از ابوجعفر علیهم السلام، فرمود: «خداوند به پیامبرش وحی کرد: ﴿فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (به آنچه به تو وحی کردم تمسک بجوی، که تو بر صراط مستقیم هستی). فرمود: تو بر ولایت علی هستی، و علی همان صراط مستقیم است.»^۲

صفار می گوید: عبدالله بن عامر به ما گفت: از ابوعبدالله برقی، از حسین بن عثمان، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، گفت: از ابوجعفر علیهم السلام پرسیدم: ... تا آنجا که فرمود: «اما این فرمایش حق تعالی: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و به راستی تو به راهی راست هدایت می کنی)؛ یعنی تو به ولایت علی علیهم السلام فرمان می دهی، و به سوی آن دعوت می کنی؛ و

۱. کافی: ج ۸ ص ۲۸۸.

۲. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار: ص ۹۱ و ۹۲؛ کافی: ج ۱ ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می کند ۱۶۹

علی علیه السلام همان صراط مستقیم است. اما این فرمایش: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (به آنچه به تو وحی کردم تمسک بجوی که تو بر صراط مستقیم هستی) یعنی تو بر ولایت علی علیه السلام هستی، و علی علیه السلام همان صراط مستقیم است؛ و این فرمایش حق تعالی: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا﴾ (پس وقتی آنچه را به آنها تذکر داده شده بود فراموش کردند) یعنی وقتی ولایت علی علیه السلام را ترک کردند، درحالی که به آن فرمان داده شده اند. ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (پس ما دروازه هرچیزی را برایشان باز کردیم) یعنی برای حکومتشان در دنیا و هرچیزی که در آن برایشان گسترده شده است. اما اینکه فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فِإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾^۱ (تا آنکه به آنچه داده شده بودند شادمان گردیدند، که ناگهان آنان را فروگرفتیم، و به یکباره نومید شدند) یعنی قیام قائم علیه السلام.^۲

این دو روایت تصریح می کنند «صراط مستقیم» همان علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایتش است، و کسی که به سوی «صراط مستقیم» دعوت می کند به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دعوت می کند. روایت دوم به نکته مهمی اشاره می کند؛ اینکه ولایت امام علی علیه السلام در آخرالزمان و قبل از قیام قائم علیه السلام ترک می شود، و این هم عصر دولتی است که خداوند باب نعمت های دنیوی را برایشان گشوده است و آنها در همان حال خود سرخوش هستند تا خداوند آنان را به طور ناگهانی با قیام قائم علیه السلام فرومی گیرد.

محمد بن فضیل در حدیث طولانی از ابوالحسن ماضی علیه السلام روایت کرده است، گفت: از ایشان درباره فرمایش حق تعالی ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا﴾ (آیا کسی که نگونساز و به صورت افتاده حرکت می کند هدایت

۱. انعام: ۴۴.

۲. بصائر الدرجات: ص ۹۷ و ۹۸.

۳. ملک: ۲۲.

۱۷۰.....انتشارات انصار امام مهدی - بررسی شخصیت یمانی موعود، جلد اول

یافته‌تر است، یا آنکه راست‌قامت بر راه راست می‌رود؟) پرسیدم، فرمود: «خدا در اینجا مثلی زده برای هرکسی که از ولایت علی (علیه السلام) روی‌گردان شود؛ به اینکه او همچون کسی است که به رو درافتاده و در کارش هدایت نمی‌شود، و هرکسی او را پیروی کند همچون کسی است که راست‌قامت بر راه راست می‌رود؛ و راه راست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.» ... پرسیدم: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْجَعُونَ مَنَٰصِرًا مَّوَدَّٰتٍ وَأَقْلَبَ عَدَدًا﴾^۱ (تا وقتی که آنچه را وعده شده است ببینند؛ پس خواهند دانست چه کسی یاورش ناتوان‌تر، و شمارش کمتر است). فرمود: «مقصود از آن قائم (علیه السلام) و انصارش است.»^۲

پس امام علی (علیه السلام) همان «صراط مستقیم» است، و دعوت به ولایت او و ولایت اوصیایش همان دعوت به‌سوی صراط مستقیم است؛ و یمانی موعود به این صورت توصیف شده است: «به‌سوی حق و به‌سوی صراط مستقیم دعوت می‌کند»؛ یعنی او به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از فرزندانش، و به‌سوی قائم (علیه السلام) دعوت می‌کند؛ زیرا یمانی نیز توصیف شده است به اینکه «به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند»؛ یعنی به‌سوی امام مهدی (علیه السلام)؛ و این یعنی به تنصیب و انتخاب الهی دعوت می‌کند که با اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در وصیتش به آنها تصریح فرموده است جلوه‌گر می‌شود؛ برخلاف پرچم‌های دیگر غیر از او در عصر ظهور که یا به حاکمیت و تنصیب مردم دعوت می‌کنند، یا با این تفکر آلوده شده‌اند؛ و به همین دلیل یمانی به «هدایت‌گرتزین پرچم‌ها» و «به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند» توصیف شده است.

و این مهم‌ترین ویژگی در دعوت یمانی است؛ زیرا می‌بینیم امام باقر (علیه السلام) علت فرمان دادن به اطاعت از یمانی و نهی از مخالفت و روی‌گردانی از او را چنین معرفی می‌فرماید: «زیرا او به‌سوی حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

۱. جن: ۲۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۳۲ تا ۴۳۵.

بنده تمام عبارت را ذکر می‌کنم تا قضیه برای خواننده خردمند روشن‌تر شود: «و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

«دعوت به حق» یعنی دعوت به تمام حق، و به صراط مستقیم که هیچ‌گونه انحرافی در آن نیست؛ یعنی او به معنای واقعی و با حقیقت نابخشودنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت می‌کند، نه به آن صورتی که فقهای آخرالزمان آن را مغشوش کرده و فقط در قالب کلماتی قرار داده‌اند که بر منبرها گفته می‌شود تا اموال و پیروان و جاه و مقام برایشان کسب کند، و در عین حال به شرعی بودن تشریع و حکومت طاغوتی فتوا داده‌اند؛ گویی دین جز به‌عنوان مخدری برای مسجدها و صومعه‌ها چیز دیگری نیست!

آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است این مطلب را تأیید می‌کند: از هشام بن سالم، از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است، گفت: وقتی طالب حق خروج کرد به ابو عبدالله علیه السلام گفته شده: امیدواریم او همان یمانی باشد. فرمود: «نه، یمانی پیرو ولایت علی علیه السلام است، درحالی که اینها از علی علیه السلام برائت می‌جویند.»^۱ در اینجا تأکید امام صادق علیه السلام بر «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» - که همان صراط مستقیم است - مخفی نیست، و این خصوصیتی است که یمانی با آن متمایز می‌گردد.

از جمله شواهد دیگری که آن را تأیید می‌کند این است که بعضی از شیعیان وقتی پرچم‌های سیاه از خراسان ظاهر شدند به امام صادق علیه السلام نوشتند به نظرشان می‌رسد این مقدمه‌ای برای تمکین امام صادق علیه السلام باشد؛ یعنی آنها انتظار داشتند این پرچم‌ها، همان پرچم‌های زمینه‌ساز یا همان‌طور که در روایت‌های قبلی گفتیم - پرچم‌های یمانی موعود

باشد؛ با وجود اینکه می دانستند آنها از خراسان آمده اند و از سرزمین یمن نیستند:

کافی: با سندش از معلى بن خنيس نقل کرده است، گفت: هنگامی که پرچم‌های سیاه -قبل از ظهور فرزندان عباس- ظاهر شدند من با نامهٔ عبدالسلام بن نعیم و سدیر و نامه‌های دیگر به حضور ابو عبدالله علیه السلام رفتم، با این تفکر که ما فکر می‌کنیم این امر به شما منتهی می‌شود؛ شما چه می‌فرمایید؟ گفت: نامه‌ها را به زمین کوبید، و سپس فرمود: «أف أف، من امام اینها نیستم. مگر نمی‌دانند فقط او سفیانی را می‌کشد.»^۱

در این فرمایش امام علیه السلام «مگر نمی‌دانند فقط او سفیانی را می‌کشد» به نظر می‌رسد ضمیر «او» (آنه) به صاحب پرچم‌های سیاه (ابومسلم خراسانی) بازمی‌گردد که آنها گمان می‌کردند او یمانی همان موعود یا همان زمینه‌سازی است که امر را به اهل‌البیت علیهم السلام تحویل می‌دهد؛ پس امام علیه السلام برای آنها روشن فرمود فقط او [یعنی یمانی] سفیانی را می‌کشد، نه این -ابومسلم خراسانی- که وقتی برای جنگ خروج کرد و پرچم‌های سیاه را برافراشت سفیانی به‌همراهش خروج نکرده است؛ بنابراین کسی که سفیانی را می‌کشد فقط یمانی موعود خواهد بود، با در نظر داشتن روایاتی که رویارویی و پیکار یمانی با سفیانی را بیان می‌کنند ... و خدا داناست.

به‌رحال ویژگی حاکمیت خدا و دعوت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام -صراط مستقیم- از جمله بارزترین ویژگی‌های یمانی است که با آن شناخته می‌شود، و هیچ تأکیدی وجود ندارد که بیان کند از جمله علامت‌های او، خروجش به‌طور مشخص از سرزمین یمن است؛ و این موضوع ان‌شاءالله در کتاب‌های دیگر به‌طور مفصل بررسی خواهد شد.

و سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است؛ و صلوات خدا بر محمد و خاندانش، ائمه و مهدیون باد؛ و لعنت خدا بر ستم‌کنندگان به آنان و منکران حقوقشان، تا

۶. او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند..... ۱۲۳

روز دین.

پایان نوشتن این کتاب با توفیق خداوند جل جلاله

جمعه، ۱۳ صفر ۱۴۳۱ق / ۱/۲۹ / ۲۰۱۰م [۹ بهمن ۱۳۸۸ش]